



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

راه کارگر

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۸ ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۶۲

زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران!

گسترش شکاف در میان "بالائیا" و چشم انداز حرکات توده‌ای

حذف منتظری بمثابة حذف يك پلاتفرم از حاکمیت بود. منتظری معتقد بود که بازسازی جامعه پس از جنگ، مقدماتاً مشروط به دگرگونی‌های معینی در قدرت سیاسی میباشد. او طرفدار نوعی جبهه اسلامی به رهبری روحانیت طرفدار ولایت فقیه بود. چیزی مشابه اوائل دوره انقلاب. بهین دلیل به انحصار قدرت بدست يك باند (رفسنجانی - خائنه‌ای) و حمایت انحصاری خمینی از این باند معترض بود. او طرفدار تلفیق رهبری با "بعیت" و مخالف تغییر قانون اساسی موجود و تداوم نهادهایی چون شورای تشخیص مصلحت بود. او همچنین طرفدار عدم مداخله گسترده دولت در امور اقتصادی بود. آیا حذف منتظری با تمام بی‌آمدهای آن در عین حال بمعنای حذف بازسازی و تضعیف جناح رفسنجانی و تقویت جناح بااصطلاح "خط امام" و حزب اللهی بود؟ بی‌آمدهای تحولات اخیر در میان "بالائیا" بر روند استقرار رژیم و جنبش توده ای چیست؟

بقیه در صفحه ۲



سال ۶۷، سال ایستادگیهای قاطع کارگران

صفحه ۱۰

نگاهی به جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری

در صفحه ۱۸

نگاهی به رویدادهای مهم ماه

- تدارك برای دومین تجدید نظر در نظام ولایت فقیه توسط ولی فقیه
- گسترش جنبش توده‌ای کارگران و زحمتکشان

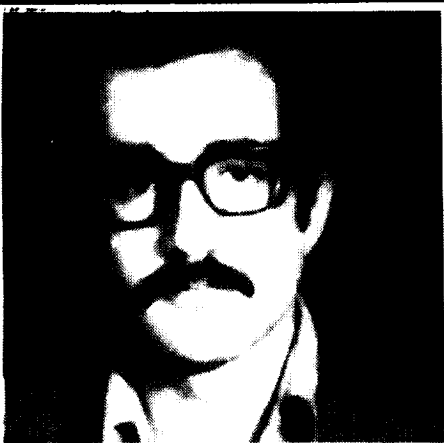
در صفحه ۳

- امحادهای غیبی:
- کشف شبکه های عظیم "جاسوسی"

عملیات پیشمرگان

- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
- مزدوران جاش و جنرالیه
- به کمین پیشمرگان افتادند! صفحه ۵

- انحلال طلبی تحت هیچ شرایطی
- قابل تحمل نیست در صفحه ۶



جاودان باد یاد رفیقی

فراهرز ویربها

گسترش شکاف در میان "بالائیها" و چشم انداز حرکات توده‌ای

کنونی برای خمینی و جناح حاکم تحکیم انحصار کامل قدرت و حل معضل جانشینی "امام" است، آنگاه دلایل پرداخت چنین تاوان سنگینی روشن تر میشود. در واقع حذف منتظری تنها حذف يك پلاتفرم مزاحم نبود، بلکه در عین حال بمعنای پیش‌تازاندن پلاتفرم دیگری هم بود. پلاتفرمی که برای پیش برد آن حداقل تا مقطع گزینش رئیس جمهور و تصویب قانون اساسی جدید، به شعارهای عوام‌فریبانه و دروغین مستضعف‌پناهی و مبارزه با استکبار با غلظت‌زیاد نیاز هست. گاندینا توری رفسنجانی برای ریاست جمهوری در شرایطی که قرار است قوه مجریه در دست رئیس جمهور متمرکز شود و ایده حذف شرط مرجعیت از رهبری نظام جمهوری راه را برای قبضه کامل و تاوان قدرت بوسیله جناح حاکم هموار می‌سازد. در عین حال حذف و یا تضعیف موقعیت و اقتدار نخست وزیر بنفع ریاست جمهوری و برسمیت بخشیدن شورای تشخیص مصلحت در قانون اساسی جدید همگی بمعنای تضعیف جناح معینی و تقلیل نقش مجلس شورای اسلامی میباشد. مجموعه اهداف فوق و شیوه‌های بکار گرفته شده، وضعیت متناقضی را بوجود آورده است که از یکسو ما شاهد، صدور تروریسم دولتی و شعارهای مربوط به آن هستیم که حتی رفسنجانی طرفدار پیرو یا قرص

د نباله از صفحه ۱ همانطور که میدانیم خمینی برای حذف منتظری (فرد دوم سلسله مراتب نظام ولایت فقیه، و دارای نفوذ در میان پایه‌های حمایتی رژیم ۰۰۰) مطابق شیوه مرسوم خود، بحرکت انحرافی و پیچیدهای جهت ایجاد فضای مناسب برای منزوی ساختن حریف مبارزت ورزید. در مورد منتظری این حرکت فرمان ترور سلمان رشدی بود که در طی آن خمینی اعلام کرد با هیچ کس عقد اخوت نبسته است و باین ترتیب در واقع فرمان عزل منتظری را صادر کرد. توسل جستن به این شیوه گر چه مزایای چشمگیری در ناک اوت کردن حریفان بیمراه دارد، اما بدون تاوان برای جناح حاکم نیز نمیباشد. این تاوان اساسا در عرصه داخل کشور بر وبال گرفتن حزب‌اللهیها و تشدید فضای احساس "عدم امنیت" بوسیله بورژوازی برای سرمایه گذاریهای بلند مدت و در عرصه خارجی، گسیختگی باز هم بیشتر روابط ایران با دول غربی است. چنین تاوانی البته تاوان بسیار سنگینی بود، که تمام رشتها و تلاشهای رژیم در دوره پس از جنگ را پنبه کرد، که بتهایی دارای پی آمدهای وخیمی بر روی تشدید بحران اقتصادی میباشد. اما اگر در نظر بگیریم که ساله مقدم و عمده در مقطع

دوره دوم سال دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۸

سیاست خروج از انزوا و رابطه گیری با غرب هم، وارد معرکه شده و برآن است تا گوی سبقت را از دیگران برآید! معرکه گیری‌هایی که بشدت روابط بین ایران و غرب را تیره ساخته است. و از سوی دیگر در همان حال ما شاهد اعمال و تصویب سیاستهای "راست" میباشیم. که از جمله مهمترین آنها عبارتند از: تصویب برنامه اقتصادی ۵ ساله بوسیله شورای عالی اقتصاد، که بر اساس آن دولت موظف است در اسرع وقت تمام واحدهای صنعتی، بازرگانی و خدماتی غیر استراتژیک را به بخش خصوصی واگذار کند و نیز مجاز اعلام شدن دریافتوام و اعتبارها از خارج، معاف بودن وارد کنندگان بخش خصوصی (با ارز آزاد) از سیستم نرخ گذاری، ترکیب عمدتا راست افراد دستچین شده بوسیله خمینی برای تهیه پیش نویس قانون اساسی جدید، و تا آنجمله که به بسیج "امت حزب‌الله" مربوط میشود، این بار از بسیج و بصحنه فراخواندن آنها خبری نیست و بشدت بوروکراتیزه عمل میشود، گسیل نماینده تام الاختیار خمینی، و کنترل سپاه پاسداران که دست از پا خطا نکند مؤید همین مساله است. مجموعه عوامل فوق شرایطی را بوجود می‌آورد که در آن تا حدود زیادی "وضعیت" قربانی باصطلاح تدارک برای آتیه نظام میشود.

برآیند واقعی فعل و انفعالات فوق، وضعیت عمومی را بسمت گرد آمدن تمام عوامل برای يك انفجار تودهای و تکوین شرایط مناسب برای کانونی شدن جنبش تودهای فراهم میسازد. پس از آتش بی، با توجه بدامنه ویرانیها و درجه بحران بقیه در صفحه ۵

جلادان رژیم اسلامی ایستاد و لب از لب باز نکرد. در تمام مدت ۶ ماهی که از دستگیری تا شهادت او گذشت کسی از محل زندانی بودن و از سرنوشت او خبر دار نشد. روز نهم بهمن ماه ۱۳۶۰، پس از واقعه آمل، رفیق فرامرز را در يك قتل عام وحشیانه به همراه چند صد تن از فرزندان قهرمان خلق، اعدام کردند.

رفیق فرامرز بخاطر مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم، بخاطر دفاع از منافع دمکراتیک مردم و منافع طبقاتی کارگران و بخاطر پایمردی و عزم خلل نا پذیرش در این مبارزه مقدس، بدست رژیم اسلامی ضد دمکراتیک و حامی بهره کشی و بهره کشان، به شهادت رسید. اما با وجود انقلابیون بی باک و تسلیم ناپذیری چون فرامرز که تا آخرین نفس با استبداد و بهره کشی بجنگند و سر تسلیم در برابر خود کامگان و سرمایه‌داران فرود نیاروند، یقینا راه فرامرز سندا کردنی خواهد بود و آرمان ولایتش به پیروزی خواهد رسید.

اصولیت آنها داشت با شور و از خود گذشتگی هر چه تمام تر انجام میداد، او که همواره سرزنده و خنده به لب بود، با مهر و محبت فراوانی که بطور طبیعی از وجودش بیرون میزد، اطرافیان را ام از رفقای همسنگر، خانواده و همکاران در محیط کار را مجذوب میساخت. او بعنوان انسانی شریف که با نهایت تواضع و با رویی گشاده و علاقه‌ای آشکار آماده کمک به دیگران بود، در میان نزدیکان و آشنایانش شهرت داشت.

رفیق فرامرز یکبار در اواخر سال ۱۳۵۸ از طرف پاسداران کمیته دستگیر شد اما به فاصله يك هفته آزاد گردید! اما در دومین دستگیری اش که در شهریور سال ۶۰ و با شناسائی توسط جاسوسان انجمن اسلامی دانشکده علم و صنعت صورت گرفت، راه بی بازگشت را پیمود. او را به بازداشتگاه "کمیته مشترک ضد خرابکاری" سابق که در رژیم اسلامی به بند ۳۰۰۰ زندان اوین معروف شده است برده و شدیداً شکنجه کردند. رفیق فرامرز چون ستون فولادین و نیرومند در برابر شکنجه‌های

جاودان باد یاد رفیق فرامرز هیربها

رفیق فرامرز متولد ۱۳۳۱ در شهر زنجان بود. او بموازات تحصیل شبانه در دانشکده "علم و صنعت"، روزها نیز به معلمی و تدریس کودکان اشتغال داشت و در تعطیلات تابستانی با علاقه‌ای که به کارهای فنی و صنعتی داشت و به قصد شناخت بیشتر کارگران، به کارگری میپرداخت.

رفیق فرامرز که با ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم آشنایی داشت. در مبارزات صنفی و سیاسی دانشجویان بسیار فعال بود. او پس از پیوستن به راه کارگر نیز ابتدا در محیطهای دانشجویی و سپس در کمیته هماهنگی معلمان با نام مستعار "مرتضی" با جدیت و حرارت تمام به فعالیت انقلابی پرداخت.

رفیق فرامرز وظائف مبارزاتی و تشکیلاتی خود را بویژه هنگامی که آگاهی و اعتقاد کامل به

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

گسترش جنبش تودهای

کارگران و زحمتکشان

پس از شکست فزاینده مبارزات کارگران و زحمتکشان در جنبش توده‌ای، رژیم جمهوری اسلامی برای کنترل اقتدار خود، به سرکوب فاشیستی و عنان گسیختگی متوسل شد. قتل عام بر بر منتهای بی سابقه زندانیان سیاسی بی گمان یکی از بزرگترین فجایع بشری در طی دهه‌های اخیر می‌باشد. این قتل عامها هنوز هم ادامه داشته و بویژه اخیراً بر روی زنان قهرمان زندانی متمرکز شده است. اما رژیم برای ایجاد فضای رعب و وحشت تنها باین فجایع بسنده نکرده است، بلکه تحت عنوان مبارزه با فساد و قاچاق روزانه دهها نفر را در ملاء عام و در میادین و ورزشگاهها، از طریق چوبه‌های دار و جرثقیل، حلق آویز کرده و اجساد آنها را بمعرض نمایش می‌گذارد. بسیار طبیعی است که رژیم بخشی از مخالفین سیاسی خود را نیز با همین پوشش سر به نیست نماید. در یکی از گزارشها آمده است، وقتی مامور اعدام به جوانی گفت اگر حرفی داری بگو، جوان گفت: ای مردم من نه قاچاقچی هستم و نعره‌زده حتی من سیکاری هم نیستم... که مامور نگذاشت صحبت او تمام شود و دستور داد بکشید بالا... مردم باین اعدامها که برای ایجاد رعب و وحشت صورت می‌گیرد اعتراض دارند نمایش اعدام و اجساد آویزان بویژه بر روی جوانان، و نوجوانان و کودکان اثرات روانی زیانباری دارد. در گزارش از قول یک نفر عابر آمده است که با اعدام اینها می‌خواهند مردم را بترسانند که نگویند چرا سبب زمینی و پیاز کیلویی به صد تومان رسیده، سنگسار و قطع اعضا بدن بوسیله گیوتین که اینروزها بکرات در لابلای صفحات روزنامه‌های رژیم منعکس است، تجسم باز خوی برندگی و بربریت در جانوران حاکم بر کشور ماست. بی‌ورش به زنان به بهانه بد حجابی، تفکیک اتوبوسها به زنانه و مردانه و حضور نماینده دادستان در هر اتوبوس برای نظارت بآن، تعیین حکم اعدام برای سربازان فراری و برای جاعلین اسکاسی و صرف کنندگان آن، حکم تمیز (شکجه) برای هر کسی که دست از پا خطا کند... همه و همه در راستای سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم است. اما با وجود همه اینها جنبش تودهای غیرمطمئن پراکنده آن نه فقط متوقف نشده، بلکه دامنه و وسعت بیشتری یافته است، نمونه‌های زیر گواه این واقعیت می‌باشد: حرکت اعتراضی و تحصن طولانی (۴۵ روزه) کارگران ارج که در شماره پیشین نشریه گزارش شد، حرکت اعتراضی کارکنان صنعت نفت در اعتراض به مقار عیدی و عدم تحویل کوپنهای مربوط به آن، سرایت این اعتراضی از پالایشگاه تهران به پالایشگاههای تبریز، اصفهان، شیراز، پالایشگاه گاز منطقه سرخس و سایر مناطق مختلف صنعت نفت بقیه در صفحه ۴

امدادهای غیبی: کشف شبکه های عظیم "جاسوسی"

رژیم و امت حزب الله هم شده است، آری در شرایطی که جلااد جماران و باند حاکم برآند تا قانون اساسی با دست پخت جدید را بر اساس ولایت مطلقه و بر قامت باند حاکم، به "فرانوم" بگذارند، به کشف شبکه‌های امپریالیستی و شعارهای مضحک و تو خالی ضد استکباری از نان شب هم بیشتر نیاز هست! منظور اصلی از "کشف" این شبکه عظیم "اساساً تصفیه جناح رقیب یعنی منتظری و حامیان او و تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست يك جناح با پوشش ضد امپریالیستی و به تصویب رساندن قانون اساسی جدید و بشدت ارتجاعی، در بقیه در صفحه ۴

اگر رژیم جمهوری اسلامی به کشف شبکه‌های بسیار عظیم جاسوسی، در مقطع کنونی نائل نمی‌گشت در واقع آتی که خمینی و باند حاکم از ملتها پیش برای تصفیه جناحهای رقیب مشغول پختن آن بودند، بشدت بی‌طک و بیمزه میشد! از حق نباید گذشت، که رژیم در مقطع کنونی، یعنی در شرایط وجود شدیدترین شکافهای درونی و حذف منتظری که "تبدیل به سخن‌گویی نفوذی‌ها شده بود" و در حالیکه بحران اقتصادی و تورم قیمتها با سرعت زیاد در حال گسترش است و نفرت عمومی از رژیم بسیار گسترده و فراگیر شده و حتی سرخوردگی و بی تفاوتی دامن گیر پایه‌های حمایتی

نگاهی به رویدادهای مهم ماه

تدارک برای دومین تجدید نظر در نظام ولایت فقیه

حذف شرط مرجعیت از شروط رهبری! و تبدیل ولایت فقیه به ولایت غیرفقیه یعنی آخوندی‌آخوندهای مدیر و مدبرونه الزاماً فقیه و مرجع. که در عین حال حکم و فرامین او، که از "صلحت نظام" سرچشمه می‌گیرد، بر تمام مجتهدین و مراجع دیگر نافذ است. باین ترتیب، باین تجدید نظر راه برای جانشینی خمینی بوسیله دار و دسته آخوندهای حاکم و دولتمداران روحانی هموار میشود. در این صورت دیگر احکام شرع نیست که بقدرت سیاسی مشروعیت می بخشد بلکه بر عکس این قدرت سیاسی است که به حکام مشروعیت میبخشد. طبیعی است که چنین روندی بر تنش‌های درون روحانیت باز هم خواهد افزود. خمینی این بار حتی ضروری ندید که مجلس خبرگان را به‌بازی بگذرد، او خبرگان محدودتری را خود دستچین کرده و حوزه‌های کار آنها را به زمانبندی دو ماهه، خاطر نشان ساخت و حاصل کار آنها نیز تنها با موافقت خمینی قابل رای گیری خواهد بود. ترکیب عمدتاً "راست" خبرگان دستچین شده نشان میدهد که "امت حزب‌الله" برای خمینی، تا چه‌میز هست. او دست آنها را می‌پوسد بشرط آنکه از نقش خود بمنزله گوشت دم توپ فراتر نروند!

"تغییرات قانون اساسی دو هدف عمده را در مد نظر دارد: یکی تمرکز قدرت در شرایط کنونی برای مقابله هر چه موثرتر با بحران اقتصادی - اجتماعی در حال تشدید جامعه و نیز مهار تضادهای درونی حکومت. دیگری دوران پس از خمینی جهت پر کردن خلاء جانشینی و متمرکزتر ساختن هر چه بیشتر دستگاه حکومتی. با وجود آنکه جوهر قانون اساسی جدید - همچون قانون اساسی پیشین، انکار مطلق و غریبان حق حاکمیت

تنها گذشت يك دهه کافی بود تا نظریه ولایت فقیه، سترونی و بن بست خود را حتی برای بانیان و مدافعان این نظریه، آشکار کند. تقدیر چنین بود، که این تجدید نظر توسط خود خمینی، یعنی نظریه پرداز اصلی ولایت فقیه و بنیان‌گذار "جمهوری" ولایت فقهی صورت پذیرد. نظریه او مبتنی بر ولایت مجتهد جامع‌الشرایط و بر اساس حاکمیت احکام شرع بود یعنی بر مبنای ترکیب مرجعیت و رهبری. قانون اساسی موجود در همین راستا و متناسب با قامت خود خمینی، یعنی انطباق رهبری و مرجعیت در وجود يك نفر، تدوین گشته بود. تا همین حد وقتی این نظریه با تاسیس حکومت اسلامی صورت واقعیت بخود گرفت، در برابر ساخت چند مرکزی روحانیت شیعه قرار گرفته و موجب محدودیت شدید حق اجتهاد آزاد سایر مراجع شده و منجر به خانه نشینی آنها گردید، اما دامنه این تعرض و تعارض بهمین جا ختم نمی‌شد. در واقع اولین جراحی و تجدید نظر در قانون اساسی، بوسیله فتوای خمینی در مورد ولایت مطلقه ولی فقیه و "اولویت" صلحت نظام" حتی بر قوانین اولیه شرع، صورت گرفت. در این موقع هنوز امید به منتظری بمثابة جانشین خمینی وجود داشت. اما با رشد اختلافات و شکافهای منتظری و خمینی و باند حاکم، و کنار گذاشته شدن او توسط خمینی، ضرورت يك تجدید نظر اساسی دیگر در نظریه ولایت فقیه و قانون اساسی ولایت فقیه را مطرح ساخته است. تجدید نظری که بر اساس همان منطق "صلحت نظام" و ادامه منطقی و اجتناب ناپذیر آنست. "صلحت نظام" حکم میکند که نظریه ولایت فقیه و قانون اساسی متناسب با وضعیت، نیازها و امکانات دار و دسته حاکم دستکاری شده و بر چنین قامتی دوخته شود:

اهدای غیبی...

دنباله از صفحه ۳

فضایی آکنده از زور و ترور می‌باشد. ویی جهت هم نیست که هاشمی رفسنجانی، با وجود آنکه اتخاذ این "دستا" تا حدودی زیادی، امر باز سازی و عادی سازی رابطه با غرب را مختل می‌سازد، بروی صحنه آمده، و با اعلام بر آب و تاب کشف این شبکه عظیم و صدور فرمان ترور اتباع فرانسه و انگلیس و آمریکا توسط فلسطینی‌ها، با تلاش برای زدودن اتهام گرایش به غرب از دامن خود، در نزد امت حزب الله خود را برای انتخابات رئیس جمهوری و ایفای نقش مهم در رهبری آینده آماده می‌سازد. سناریوی ساواهای جمهوری اسلامی چنان ناشیانه و ابتدائی سر هم بندی شده است، که با اندک دقتی، مضحک بودن آن آشکار می‌شود. بر اساس داستان‌سرایی رفسنجانی، با دستگیری چند نفر در ایران، کل شبکه جاسوسی آمریکا در منطقه و حتی در بخش اعظم جهان، بهم میریزد! او رفسنجانی هم روی دست آمریکا زده و آنرا پیشاپیش به جهانیان اعلام می‌کند. او ادعا می‌کند که ما مدت‌ها از طریق مورس "سیا" را بازی می‌دادیم! از جوانب فوق که بگذریم، دستگیری تعداد قابل توجهی از چهره‌های مهم ارتش حکایت از گسترش ناراضیاتی در میان دستگاه‌های نظامی و سرکوب رژیم دارد. ناراضیاتی که از شکست در جنگ و جریحه دار شدن "عز و حرمتی"، وضعیت معلق نه جنگ و نه صلح و فرسودگی ناشی از حضور گسترده در سنگرهای خطوط جبهه و وخامت عمومی اوضاع اقتصادی و اجتماعی ناشی می‌شود. علاوه بر این، اخبار واصله از داخل همچنان حاکی از تلاش رژیم برای اقدام ارگانه‌های مسلح موازی در یکدیگر است. وجود ارگانه‌های موازی به‌عنوان جناح‌های دومی رژیم، در غیاب خمینی، برای موجودیت رژیم خطر بزرگی بشمار می‌رود. این اقدام، که در صورت تحقق در واقع اقدام ارتش در سپاه خواهد بود، با مخالفت و مقاومت جدی هر دو نیرو مواجه است. هم چنین وضعیت معلق نه جنگ و نه صلح از جمله موانع مهم این اقدام است. در پاسخ به چنین ناراضیاتی که خمینی به‌عنوان تصفیه بزرگ ارتش و گام‌زدن نماینده تام‌الاختیار و همه کاره خود در سپاه، در پیام اخیر خود علاقه باطنی خود را به بقا و دوام ارتش اعلام داشت! به‌رحال اگر اقدام دو ماشین مستقل نظامی شدنی باشد، تحقق آن اساساً تنها بوسیله شخصی خمینی شدنی است. آینده نشان خواهد داد که آیا خمینی این جاذبه‌ها را خواهد نوشید یا نه؟ خلاصه کلام آنکه، تصفیه و سرکوب در ارتش بازتاب و نتیجه طبیعی، تصفیه و جنگ قدرت در لرون حاکمیت است. ناراضیاتی در لرون جامعه و نیروهای مسلح هر دم در حال گسترش است. در چنین شرایطی تشکیل هسته‌های کوچک، مخفی و جدا از هم، مرکب از عناصر انقلابی

در لرون نیروهای مسلح، در راستای سرنگونی رژیم و جهت دادن سربازان که عموماً از میان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا هستند، به سمت انقلاب و توده‌ها، و نیز سازمان‌دادن افسران انقلابی و مترقی در همین راستا، از اهمیت مبرمی برخوردار است. هیچ حزب جدی و انقلابی که قصد سرنگونی رژیم سرپا مسلح و تبه کار جمهوری اسلامی را دارد، نمی‌تواند نسبت به این مسأله بی تفاوت باشد.

گسترش جنبش تودهای

دنباله از صفحه ۳

که از موضوع با خبر می‌شدند...
تظاهرات خانوانه اسرای جنگ و مفقودین در امیریه تهران روز پانزده فروردین و در جلوی مجلس، روز شانزده فروردین و در میخانه خراسان روز هفده فروردین، که خواهان روشن شدن وضعیت اسرا و مفقودین بودند. خانوانه اسرا و کشته شدگان جنگ پس از تجمع در برابر ژاندارمری یکی از مناطق تهران با شعار مرگ بر خمینی، مرگ بر رفسنجانی شروع به راهپیمایی بسمت مجلس نمودند.

حرکات و اعتراضات دانشجویان برخی از دانشگاه‌های کشور، مقاومت زنان و دختران در برابر یورش‌های دسته جات و اوباشان حزب اللهی به آنان، حرکت اعتراضی ماهیگیران بندر انزلی در رابطه با جلوگیری از صید ماهی که در روزنامه‌های رژیم هم منعکس شد. عقب نشینی رژیم در برابر مردم کرمانشاه که خواهان تغییر نام با دختران به کرمانشاه بودند، تظاهرات و شورش مردم نجف آباد، و ناآرامی‌های دیگر در اصفهان و برخی شهرهای دیگر بدنبال بر کناری منتظری که عملاً منجر به حکومت نظامی در این مناطق گردید. آتش بازی مراسم پر شکوه شب چهارشنبه سوری و عید، علیرغم اراده و خواست رژیم و... اینها از جمله اعتراضات و حرکاتی بودند که در چند ماه گذشته و علیرغم جو سرکوب و اختناق بی سابقه، بوقوع پیوسته‌اند. روند حوادث و تعمیق هر چه بیشتر، بحران اقتصادی و گسترش فلاکت و بیگاری، رشد چنین اعتراضاتی را اجتناب ناپذیر ساخته است. امید و انتظار بهبود اوضاع پس از جنگ سرعت به یاس مبدل گردید: جنبش تودهای علیرغم رشد خود، هنوز از پراکندگی رنج می‌برد. یکپارچگی و هم آهنگ شدن اعتراضات یکی از شروط حیاتی سرنگونی رژیم است. نقش نیروهای انقلابی در این راستا دارای اهمیت وافر است، آنها باید حرکات و جنبش‌های پراکنده و روز مراه را که غالباً حول خواسته‌های بیواسطه و موردی صورت می‌گیرد، به سمت خواست بنیادی سرنگونی استبداد مافوق ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی هدایت کنند.

تدارک برای...

دنباله از صفحه ۳

مردم است و اساساً بر اساس اعتقادات خمینی و روحانیت حاکم حق قانون‌گذاری در انحصار خداوند و انبیا و فقها بوده و بقیه نهادهای حتی خود جمهوری اسلامی باعتبار تنفیذ این اقتدار و بصورت مشروط دارای چنین حقی می‌شوند، خمینی برای عوامفریبی بر آنست تا تصمیمات و فتاوی خویش را - به رای گیری "مردم" نیز بگذارد! رای‌گیری‌هایی که نتیجه آن از هم اکنون روشن است و چیزی جز بدترین نوع عوامفریبی جلاد جباران نیست. رای گیری طبق معمول در فضای آکنده از ترور و اختناق صورت خواهد پذیرفت: یعنی در فضای قتل عام زندانیان سیاسی، اعلام‌های خیابانی، فرمان صدور ترور - یسم دولتی، کشف شبکه‌های "جاسوسی" و شعارهای تو خالی مستضعف پناهی...
جوهر قانون اساسی مترقی و انقلابی از نظر توده‌ها متضمن حاکمیت انکار ناپذیر کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت جامعه است. تعویض و یا اصلاح قانون اساسی فقها تنها برای سس‌سروکوب و انستسکار هر چه کامل‌تر حق حاکمیت مردم است. توده‌ها تنها با سرنگونی رژیم سرپا ارتجاعی است که قادر به تدوین قانون اساسی انقلابی و مبتنی بر حاکمیت بی چون و چرای کارگران و زحمتکشان خواهند شد.

★ يك نفر ميگفت: كه يكي از فاميلهاي ما را اعدام كردند و يكي از پاسدارها از فرزند هفت ساله او پرسیده بود كه آیا مرا دوست داری؟ فرزند او جواب داده بود كه نه. پاسدار گفت چرا؟ او جواب داده بود كه برای اینکه شما انسان نیستید. شما آب را ریختید در شکر و شکر را ریختید در آب. آب را ریختید در برنج و برنج را ریختید تو آب. آب را ریختید در روغن و روغن را ریختید تو آب. آب را ریختید در قند و قند را ریختید تو آب خوب اگر من گناه کارم قند و شکر چه گناهی کرده‌اند كه باید با آب یکی شود. بعد پاسدارها مادر او را به کمیته خواست‌اند و به او گفتند كه شما اینقدر از ما جلوی بچستان بد گفتاید كه کمیته‌ها را در دل او گذاشتاید و مادر در جواب گفت من چیزی نگفتم بلکه فرزندم خودش کارهای شما را دیده است كه زندگی مرا تمام بهم زداید و پاسدار جواب داده است كه ما نبودیم كه اینكار را کرده باشیم مادر در جواب گفت كه دیگر او تشخیص نمی‌دهد كه شما بوده‌اید یا اینکه همكار شما. او همه شما را یکی میدانند. بسعد زن شهید را آزاد کرده‌اند تا برود او میگفت من به فرزندم می‌گم كه پدرش را كشتند و قاتلینش چه کسانی هستند...

علیات پیشمرگان

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت اول ماه مهر و روز جهانی کارگر



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

مزدوران جاش و جندالله به کمین پیشمرگان افتادند!

کارگران، زحمتکشان، خلق رزمنده کرد!

پیشمرگان قهرمان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بمناسبت فرارسیدن یکم و سومین سالگرد اول ماه مهر و روز جهانی کارگر تصمیم به یک حمله نظامی در منطقه سردشت گرفتند. در این حمله پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) مزدوران جندالله و جاش در منطقه سردشت را در دام خود انداختند. بنا به اطلاعات و اخبار رسیده به پیشمرگان، اخیراً بیش از ۲۰۰ تن از مزدوران جاش و جندالله بخاطر کنترل پلیسی رفت و آمدها عالی منطقه سردشت و کاروان چیان و دام گذاری برای پیشمرگان، به منطقه کانی زرد از توابع سردشت آمده بودند و سه اشکال مختلف اهالی زحمتکش این منطقه را مورد آزار و اذیت قرار میدادند و از این رو پیشمرگان قهرمان سازمان ما خود را برای ضربه زدن به مزدوران رژیم آماده میکنند.

در تاریخ ۶ اردیبهشت ماه ۶۸ دسته‌ای از پیشمرگان سازمان در محلی بنام "زینوی شینان" اقدام به کمین گذاری برای مزدوران جاش و جندالله میکنند. در ساعت ۶/۲۵ دقیقه بعد از ظهر بیش از ۵۰ تن از مزدوران جاش و جندالله از بیابان خارج شده و بطرف محل کمین شروع به پیشروی میکنند. پیشمرگان با آمادگی کامل منتظر میشوند تا مزدوران رژیم کابل به نزدیکی شینان برسند در ساعت ۷/۳۰ دقیقه مزدوران به نزدیکترین نقطه محل کمین گذاری در "زینوی شینان" رسیدند. بدستور فرمانده عملیات پیشمرگان با انواع سلاحهای سبک و نیمه سنگین بسوی آنان آتش گشودند. در دقایق آغازین عملیات مزدوران خود فروخته رژیم قادر به هیچگونه عکس العملی نشدند. آنگاه مزدوران همراه با مزدوران مستقر در بیابان پیشمرگان را با انواع سلاحهای سنگین و نیمه سنگین زیر آتش گرفتند. درگیری پیشمرگان با مزدوران رژیم بمدت ۵ دقیقه ادامه داشت. در طی این عملیات تلفاتی به مزدوران جاش و جندالله وارد آمد که از آن ما در دقیق آن اطلاعی در دست نیست. پیشمرگان قهرمان سازمان پس از اتمام موفقیت آمیز عملیات بدون هیچگونه آسیبی منطقه درگیری را ترک کرده و سه ما موریت انقلابی خود را بیان دادند.

زنده باد اول ماه مهر و همبستگی جهانی کارگران!

سرنوگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

زنده باد آزادی! زنده باد سوسالیم!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان

۹ اردیبهشت ۶۸

گسترش شکاف در میان "بالانها"

دنباله از صفحه ۲ اقتصادی، و انتظارات توده‌ها، برای رژیم فرصت زیادی برای تعلل نسبت به ساله مبرم بازسازی وجود نداشت. بی توجهی به این مساله در حکم نادیده گرفتن شرایط عمومی حداقل برای حکومت کردن بود، رژیم جمهوری اسلامی درست همین کار را کرد. اکنون همه عوامل تعیین کننده در جهت خلاف میل حکومت پیش میرود:

الف - بازسازی جامعه نیمه ویران پس از

جنگ، در واقع وجود ندارد.

ب - تضادهای درونی رژیم با گسترش

انحصار قدرت بوسیله یک جناح، مداوما تشدید میشود.

ج - با بالا رفتن جو عدم امنیت،

بورژوازی متازه همچنان از سرمایه گذاری بلند مدت در رشته‌های تولیدی امتناع میورزد.

د - بر تیرگی روابط دولت جمهوری

اسلامی با دول امریالیستی غرب هم چنان افزوده میشود.

ه - نتیجتاً باز هم بر دامنه بحران

اقتصادی، کمبود کالا و تورم قیمت‌ها افزوده میشود.

و در چنین شرایطی با توجه به ریزش

شدید پایه‌های حمایتی رژیم و تراکم نفوذ و

نارضایتی عموم مردم، و شکافهای درونی حکومت

احتمال خیزش‌های توده‌ای وسیع وجود دارد.

نیروهای انقلابی و کمونیست در بسارور ساختن

و رادیکالیزه کردن این خیزشها در راستای سرنگونی

حکومت استبداد ولایت فقیه و برقراری حکومت

کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت مردم جامعه نقش

بس حیاتی و خطیری بعینده دارند. نقشی که از

هم اکنون باید بدان پرداخت و گر نه فردا نیز

است!

اخباری از خانواده اسرای جنگی

○ گویا عصر روز سیزده فروردین تعدادی حزب‌اللهی چاق بدست به پارک ملت سرازیر شده و به حمایت از منتظری شعار میدادند و می‌گفتند "قائم مقام رهبری حسینعلی منتظری" و با کمیته‌چی‌ها درگیر شدند یک نفر شاهد عینی هم این مسئله را تکلیف میکرد و میگفت ما شاهد بودیم که تعدادی از جوانان، بزن و برقصی راه انداختند بطوریکه توجه همه را جلب نمایند، بالاخره سرو گله کمیته‌چی‌ها پیدا شد کمیته‌چی‌ها بطرف مردم بیورش بودند تا متفرقشان کنند درگیری پیش آمد تعداد زیادی از جوانان را بازداشت کردند و اقدام به تیراندازی کردند شعارهایی مثل مرگ بر کمیته و جاوید شاه نیز شنیده شد. طبق روایت شاهد عینی فوق گویا راندیه‌های سلطنت طلبان از قبل طرفداران خودشان را برای تجمع در پارکها و شعار دادن در روز سیزده بدر دعوت کرده بودند برنامه‌ها و درگیری‌های فوق نیز بهمین مناسبت بوده است.

نپذیرفتند و می‌گفتند از کجا معلوم آنها را به داخل بردند بالای سرشان نیابند بخاطر همین از نمایندگان مجلس خواستند که خودشان بیرون بیایند و با آنها صحبت کنند ولی نمایندگان نپذیرفتند و این جمعیت عصباتی تمام مدت در حین راهپیمایی خود شعار مرگ بر خمینی و مرگ بر رفسنجانی را می‌گفتند و در ضمن در موقعی که راهپیمایی می‌کردند در راه رئیس سازمان عقیدتی سیاسی را که یک آخوند است دیده و جمعیت خشمگین او را گرفته و با تمام قوایی که در بدنشان بونه او را کتک زده بودند بصورتی که می‌گفتند او را به بیمارستان منتقل کردند و یک نفر از آنها میگفت کاش او را کشته بودند چون او آدم بسیار کثیفی است و گفته میشود که سپاه دخالت کرده و عده‌ای را دستگیر کرده است در ضمن رئیس زندانمری را که قرار بود در آنجا فیلم پخش شود را دستگیر کرده، به این جرم که چرا جلوی این راهپیمایی را نگرفته است.

خانواده‌های اسرا و قربانیان جنگ، دم ژاندارمری یکی از مناطق تهران جمع شده بودند چون شنیده بودند که در این ژاندارمری فیلم فرزندان اسیر خود در عراق را نشان میدهند و آنها به امیدی به آن مکان آمده بودند حتی می‌گفتند بعضی از مادرها از شهرستان به این مکان آمده بودند ولی هرچه ایستادند خبری از پخش فیلم نشد بعد به آنها گفتند که فیلم نشان داده نمیشود، خانواده‌ها خشمگین شدند و شروع به شعار دادن مرگ بر خمینی و مرگ بر رفسنجانی کردند و بعد به راهپیمایی دست زدند و این راه پیمایی پایتخت از میدان شاهپور شروع شده و به مجلس ختم شده بسود و خانواده‌ها در جلوی مجلس جمع شده بودند و خواستار آزادی فرزندان اسیرشان شده بودند و از طرف نمایندگان مجلس از آنها خواسته بودند که دوتفر مرد بعنوان نماینده از طرف آنها به داخل مجلس رفته و با آنها صحبت کنند ولی جمعیت خشمگین این پیشنهاد را

اخباری از زندانها

شخصی. گوشه‌ای از جنایات هولناک رژیم در زندانها را چنین بیان میکند: بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، در زندانیان این امیدواری بوجود آمد که حرکات تودم‌ای علیه رژیم صورت بگیرد ولی در این هنگام ملاقات آنها با خانواده‌هایشان قطع گردید. بدنبال این، آنها میدیدند که هر روز کامیون برزنت داری وارد زندان میشود. یکروز برزنت کامیون را باد کنار میزند و برخی از زندانیان شاهد منظره هولناکی میگردند. داخل کامیون انباشته از اجساد زندانیان بود. آنهایی که این صحنه دهشتناک را دیده بودند به سایر زندانیان اطلاع میدهند. رژیم جنایتکار، کشتار اسرای قهرمان را از بند مجاهدین آغاز کرده بود. و این قتل عام را در سکوت کامل اجرا میکرد تا بندهای دیگر زندان از آن مطلع نشوند. در اوائل شهریور ماه نوبت به زندانیان سیاسی چپ رسید. گروه گروه زندانیان را وارد اتاقی میکردند که در آن حاکم شرع، دادستان و چهار آخوند بعنوان شاهد عادل بودند، ابتدا اسم و مشخصات و "جرم" را میپرسیدند. سپس سوال میکردند: "آیا مسلمان هستی؟ این سوالی بود که چگونگی پاسخ زندانی به آن، سرنوشت وی را تعیین میکرد. زندانی باید صریح و روشن به این سوال پاسخ میداد: آری یا نه. و هر کسی بنحیر از این جواب میداد و بنحوی از پاسخ صریح به این سوال طفره میرفت حکم وی اعدام بود. زندانیانی را که در جواب میگفتند: "آری مسلمان هستم" به یک بند میفرستادند و کسانی هم که جوابشان "نه" بود یا پاسخ صریحی به آن نمیدادند به بند دیگری میفرستادند تا اعدام شوند. جنایتکاران آتشک، زندانیانی را هم که میل داشتند اعدام کنند به نحوی تحریک میکردند که به سوال فوق پاسخ صریحی ندهد و مثلاً بگوید: چکار دارید مسلمان هستم یا نه. به زندانیانی که "نه" گفته بودند، ورقهای میدادند که وصیت نامه‌شان را بنویسند و همچنین کیسه پلاستیکی که وسایل شخصی‌شان مانند ساعت، عینک، انگشتر را در آن بریزند. و بعد از آن اسرای دلار را شش نفر - شش نفر به چوبه دار می‌سپردند. یکی از نادمینی که به سوال "آیا مسلمان هستی؟" جواب "آری" داده بود اشتباهها وارد بند اعدامی‌ها میشود. و او در آنجا می‌بیند که عذای مشغول نوشتن وصیت نامه خود هستند و عذای منتظر نوبت اعدام خود. و در روبرو هم عذای را دارند اعدام میکنند. و جلاذ را می‌بیند با یک شلوار چرمی که لنگی روی آن بسته، سرش را تراشیده و نقاب به چهره دارد (مشخصاتی که شرع اسلام برای یک جلاذ معین کرده) و زندانیان را به چوبه دار می‌سپارد. جلاذ بعد از اعدام شش اسیر قهرمان، صدا میزند: "شش نفر بعدی

انحلال طلبی تحت هیچ شرایطی قابل تحمل نیست

افراد فراکسیون انشعابی از سازمان، در اوائل فروردین ۶۸، درنشستی که آنرا "جمع نمایندگان نیروهای معترض سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)" نامیدند، در باره مسیر آینده حرکت خودشان قطعنامه‌هایی تنظیم و منتشر کردند. از جمله در قطعنامه‌ای تحت عنوان "درباره وحدت"، شروطی برای باز گشت به صفوف سازمان مطرح کردند که بخشی از بندهای همان مانیفست انشعاب شان است. این "نمایندگان نیروهای معترض" که فقط یک ماه پیش از این نشست، خود را "جناح چپ" سازمان معرفی می‌کردند و کمیته مرکزی و دفتر سیاسی را به راست روی و اپورتونیسم متهم می‌ساختند، اکنون که راست و چپ خود را شناختند، ناگزیر شدتند تابلو ظاهرا پر طمطراق "جناح چپ" را کج مالی کنند و راست و چپ، زیر شعار "دموکراسی تشکیلاتی" متحد شوند و خود را "مدافعان حزبیت تشکیلاتی" بنامند. و نقدا در همان نشست، با تدوین یک آئین نامه، سرمشی بسیار جالب و زندهای از "دموکراسی و حزبیت تشکیلاتی" ارائه دادند که خودشان در باره آن چنین می‌گویند: "از نکات قابل ذکر آئین نامه آنست که بمنظور در نظر گرفتن حق اقلیت (در انطباق با وضعیت کنونی ما) مانده‌ای به تصویب رسید که بر مبنای آن "تمام مصوبات با اکثریت آرا (نصف بعلاوه یک) باشد، اما در تمامی موارد اختلاف که در چار چوب پای بندی به بیانیه وحدت و جمع بندی مباحثات وحدت قرار دارد، در صورتیکه $\frac{1}{3}$ هیئت نمایندگی مخالف باشند، آرا اکثریت به حالت تعلیق در آید، در غیر این صورت نظر اکثریت پیش برده شود و اختلاف نظر حول آن علنی شود." (تاکید از ماست). گفتن ندارد که بر پایه این درک جالب از "حق اقلیت" - که حتی در شل و ول ترین محافل نیز آنرا "حق وتو" می‌نامند - "مدافعان حزبیت تشکیلاتی" ما فقط می‌توانند انجمن مباحثه درست کنند. زیرا هر تصمیمی در صورتی میتواند اتخاذ شود که از تایید بیش از دو سوم آرا برخوردار باشد، و بدیهی است

که با چنین شرطی، عبارت "تمام مصوبات با اکثریت آرا (نصف بعلاوه یک) باشد" بی معنی و مهمل است. چرا که "نصف بعلاوه یک" موافق، مساویست با "نصف منهای یک" مخالف، یعنی اقلیتی بیش از یک سوم! مگر اینکه این "حق اقلیت" ویژه کسانی باشد که برای جلب همکاریشان هیچ راهی نباشد جز تفسیر "حزبیت تشکیلاتی" بر وفق مرادشان!

در هر حال از آنجا که این "نمایندگان نیروهای معترض"، اتهامات قبلی شان را در باره "راست روی" کمیته مرکزی سازمان ظاهرا پس گرفتند و تنها اختلافشان را با ما بر سر دفاع از حزبیت تشکیلاتی عنوان کردند، ما نیز در دفاع از اصول حزبیت تشکیلاتی اعلام می‌کنیم که:

اولا - فراکسیون و فراکسیونیزم را تحت هر عنوان، و از جمله تحت عنوان "حق گرایش" با اصول حزبیت تشکیلاتی مغایر میدانیم و با کسانی که از "حق گرایش" دفاع میکنند، نمی‌توانیم در یک سازمان واحد فعالیت بکنیم.

ثانیا - تشکیلات مخفی دارای انضباط آهنین کمونیستی را برای سازماندهی پیگار طبقاتی پرولتاریا، مخصوصا در شرایط ایران، یک ضرورت حیاتی میدانیم و هر اقدامی را که با منطق وجودی چنین تشکیلاتی مایبنت داشته باشد، چیزی جز انحلال طلبی نمی‌دانیم و انحلال طلبی را تحت هیچ شرایطی تحمل نمی‌کنیم.

ثالثا - هیچ کس از افراد فراکسیون انشعابی بدلیل داشتن این یا آن نظر از سازمان اخراج نشده‌اند. بلکه کسانی اخراج شدند که با ایجاد فراکسیون، با مضاره اسناد و اموال تشکیلاتی، وبازیر پا گذاشتن معیارهای امنیتی سازمان - از قبیل ممنوعیت تلفن به محل اقامت نیروهای سازمان در داخل کشور - میخواستند حرفشان را به کرسی بنشانند و ارادشان را بر سازمان تحمیل کنند. بنا براین چنین کسانی تنها در صورتی میتوانند به صفوف سازمان باز گردند، که از این اقدامات تشکیلات شکنانه و انحلال طلبانه صراحتا انتقاد کنند و فراکسیونیزم را محکوم نمایند.

تصحیح و یوزش

دورنشریه راه کارگر ۶۱، صفحه ۲۲، ستون اول، سطر سوم به بعد، چند اشتباه چاپی وجود دارد که به این وسیله اصلاح میشود:

ثانیا - یا او اظهار می‌دارد مارکس و انگلس وحتى خود لنین برای دیکتاتوری پرولتاریا "خصلت موقت و انتقالی (گذرا) قائل بودند" و برای اثبات این امر به جمله‌ای از نامه مشهور مارکس به ویدمیر اشاره میکند. او لغت "transition" یعنی گذار را گذرا و موقت (temporary) ترجمه میکند تا تأیید مارکس بر اینکه...

ببایند. و آنگاه شش لیل گردنفرز دیگر داوطلبانه پا پیش می‌نهانند تا آخرین رزم خود را هم قهرمانانه به پایان برند. از آنجائیکه مزدوران، این نام را می‌شناختند از بودن وی در آن بند تعجب میکنند و وقتی که قضیه را جویا میشوند می‌فهمند که او اشتباهی آمده است و بدین ترتیب او را به بند "آری" گویان می‌فرستند. و او صحنه‌هایی را که در بند اعدامی‌ها دیده بود برای دیگران بازگو میکند. فاصله بین محاکمه و اعدام حداکثر دو ساعت بود.

"روز معلم" و رنجهای روز افزون معلم

نوزدهم اردیبهشت ماه، سال ۱۳۴۰، خیابان شاه آباد و میدان بهارستان تهران، شاهد گردهمایی اعتراضی گروه کثیری از معلمان و کادرهای آموزشی و اداری دبستانها و دبیرستانهای تهران بود، معلمان و کارکنان زحمتکشی که برای تحقق خواست های برحقشان دست به اعتراض زده بودند. این گردهمایی توسط مزدوران رژیم شاه به خاک و خون کشیده شد و سبب شهادت "دکتر خانعلی" گردید.

این اقدام در واقع تلاطم اقدامهای مترقیان و انقلابی معلمان، که تاریخ معاصر مینمان به دفعات شاهد آن بوده و هست، بود. اقدامی در تلاطم حرکت برپائی تشکل "اتحادیهی معلمان" در همان اوان حاکمیت دیکتاتوری رضا خان، که بیانگر خواست های صنفی و عرصههایی خواستهای سیاسی معلمان بود، و نیز در تلاطم، اعتصاب ۲۱ روزه بهمن ماه ۱۳۰۱ که در آن آموزگاران تهران برای دریافت حقوق عقب افتاده خود دست به تظاهرات زدند، تظاهراتی که بسرعت به تظاهراتی سیاسی بدل شد و حکومت قوام را در آستانه سقوط قرار داد و...

معلمان با شرکت فعال خود در جنبش ملی شدن صنعت نفت نیز نقشی ارزنده ایفا کردند. در مبارزات گسترده سالهای ۴۱-۱۳۳۹ نیز حضوری چشمگیر داشتند، در انقلاب بهمن پا بپای تودههای مردم در ستیز علیه رژیم ستمگر شاه شرکت جستند و از فریاد به حکومت رسیدن فقهای جاهل و عقب مانده، همراه با سازمانها و احزاب مترقی و انقلابی و نیز سایر تشکلهای صنفی - دمکراتیک برپا شده (کانون مستقل معلمان و...)، در برابر رژیم ستمگر فقها قد علم کردند و تا امروز نیز، علیرغم سرکوبگریهای وحشیانهی رژیم در عرصه کار و زندگی شان، دست به مبارزاتی پراکنده زدند که حرکات اعتراضی و راهپیماییهای اعتراضی معلمان در سال ۶۵، بویژه معلمان حق التدریسی و نیز اعتصابات آنان در گرگان و بندر لنگه و... نمونههای پر ارزش و گویایی است.

معلمان ایران تا کون، از سوی تمامی رژیم های ستمگر حاکم بر این کشور مورد شدیدترین سرکوبها و تضيیقات قرار گرفتند، که ستمگرها و ایجاد تضيیقات از سوی رژیم فقها وحشیانهترین و ضد بشری ترین آنهاست.

رژیم فقها، که به خصلت و نقش آگاهگرانهی حرفه معلمان واقف بوده و هست، از همان فریاد انقلاب با تلاش در راه از بین بردن تشکلهای صنفی و دمکراتیک معلمان، تصفیه و اخراج معلمان مبارز و انقلابی و گاه اعدام و به زندان افکندن آنها، کوشید و میکوشد تا مانع از تاثیر مثبت معلمان در افزایش آگاهی نو جوانان و جوانان و نیز تمامی تودههای زحمتکش شوند. رژیم برای

شدند و بنا بگفته مسئولین در حال حاضر به ۴۰ تا ۵۰ هزار معلم دبستان و ۲۵ هزار دبیر، بویژه دبیر زن، نماند است.

گاهی هم میزان حقوق معلمان، ابتعاد فشار سختی که بر گردهی آنان وارد میشود را بر ملا میسازد: "در سال گذشته ۱۲۵۰۰ نفر از معلمان وزارت آموزش و پرورش پایین تر از ۲۵۰۰ تومان حقوق گرفتند و ۱۰۶۰۰۰ نفر نیز حقوقی تا سه هزار و پانصد تومان و نیز حدود ۷۶۰۰۰ نفر نیز هنوز به استخدام رسمی آموزش و پرورش در نیامده و از مزایای چنین استخدامی سود نمی جویند! و حتی "معلمینی که ۹ سال سابقه کار دارند حقوقی معادل ۳۳۰۰ تومان در یافت میکنند"، حقوقی که "بعد از باز نشستگی نصف میشود"، و روزی به بهانه ی جنگ و امروز نیز به بهانهی "بازسازی" و... از این مقدار نیز کاسته میشود!

و طبیعی است که رژیم فقها در برابر اعتراض معلمان، جدا از طرح اینکه با "کمبود بودجه" مواجه اند و با همین بهانه نیز دست تکی، بعنوان در یافت بخشی از شهریه دانش آموز که میباید اولیایا بشیرازند، دراز کردادند، موعظه کند که: "در جامعهی اسلامی، معلم دارای رسالت اسلامی است و باید ریاضت بکشد، معلمی که به آخرت اعتقاد دارد، سراغ چیزهای دنیوی نمیرود، حتی اگر از گرسنگی بمیرد، برای معلمان عزیز تنها تشویق های معنوی و زندگی معنوی با نوع کارشان سنخیت و مناسبت دارد و لاغیر" و به همین خاطر است که پس از گذشت دهسال از انقلاب بهمن، در بهمن ماه ۱۳۶۷، مجلسی به صرافت تصویب "یک فوریت طرح تأمین مسکن فرهنگیان و کارکنان آموزش و پرورش" افتاد! معلمان ایران جدا از تحمل جوی ارتجاعی و خفقان زا، که بسیاری از آنان را مشمول اخراج و تصفیه کرده است، چه در محیط کار و چه در محیط زندگی شان، تحت فشارهای روحی، جسمانی و مالی فراوان طاقت فرسایی قرار دارند. رژیم فقها که به نقش روشنگرانه، حق طلبانه و بویای معلمان آگاه است ددمنشانه ترین تضيیقات و فشارهای روحی و جسمانی و مالی به آنان وارد میکند، تا بر چنان نقش پر ارزشی تاثیر منفی ندارد. اما تاریخ معاصر کشورمان نشان دانه است که معلمان آرام نمی نشینند. آنان به نقش و رسالت خود در مبارزه علیه جهل و خرافه پرستی و افشای تمامی مظاهر بیداد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی واقفند و در راستای تحقق رسالت خود و دستیابی به حقوق حقه خویش، با استفاده از اشکال و طرق گوناگون، درنگ نکرده و نخواهند کرد.

ایجاد رعب و وحشت در محیطهای آموزشی و پرورشی و در راستای پیشبرد سیاستهای آموزشی و پرورشی بغایت ضد علمی، ضد بشری و عقب ماندگاش، شمشیر تصفیه و اخراج و زندان و اعدامش را از رو ببندد!

رژیم فقها، که مدعی از میان برداشتن ارزشهای فرهنگی رژیم منحن شاهنشاهی" بود، به حق همراه با از بین بردن " ارزشهای فرهنگی رژیم منحن شاهنشاهی" همه ارزشهای فرهنگی بالنده را نیز با تلاشی جايرانه و جاهلانه بسوی نابودی سوق داد و " ضد ارزش" های خود را جایگزین آنان ساخت. محیطهای آموزشی و پرورشی، آلوده به اندیشههای ضد علمی و ضد بشری ای که با نبش قبر از گورهای هزار و چهار صد سال قبل گرد آوری شدند، گردید. حاملین چنین اندیشههایی، محیطهای آموزشی و پرورشی را با وجود خود گند آلود و ننگین کردند. رسولان جهل و خرافه، دانش آموزان ایران را به تاریکخانه ی قرون وسطی و گاه دورتر از آن فراخوانده و میخوانند و از همه معلمان نیز خواسته و میخواهند که چنین کنند و به همین خاطر نیز در این فضای تاریک و قبر گونه بر "معلمان" سخت ترین فشارهای روانی و جسمی را تحمیل کرده و میکنند. با آوای جفند گونهی "تزکیه مقدم بر علم است"، سپاه جهل تحت پوشش "انجمن های اسلامی"، "امور تربیتی" و دیگر نامهای پلشت و آلوده، " جهاد مقدس گفرد زلدایی در آموزش و پرورش" اعلام نمودند و به بهانه مکتبی نبودن و فقدان " صلاحیت اخلاقی" و " اعمال و گفتار خلاف شئون اسلامی و... " و دهها بر حسب دیگر بیش از ۳۰ هزار معلم را اخراج کردند! و آنان را به خیل دستفروشان و بیگاران و... افزودند.

آنان که ماندند و هنوز تیغ نکبت بار و برندهی تصفیه بر پیکر شان فرود نیامده، به گفته مسئولین ملکی" با حقوق بخور و نمیری که میکینند با فقر دست به گریبانند و حتی حقوق مناسب در حد بر آوردن نیازهای خود و خانوادهشان را دریافت نمیکند" و بیپوده نیست که معلمان به "شغل دوم" روی می آورند و یا "تدریس اضافی" می پذیرند، تا چرخ زندگی شان را بچرخانند. امری که در کنار روابط و ضوابط ارتجاعی و قرون وسطائی حاکم بر وزارت آموزش و پرورش و کلیه مدارس و دبیرستانها، بر رنج معلمان می افزاید و نتیجتاً بر کیفیت کارشان نیز تاثیر باز دارنده میگذارد، و این مشکلات در شرایطی است که معلمان در همان ساعات مقرر کارشان نیز حجم کاری سنگین بر دوش دارند، چرا که "در سال گذشته ۱۰ هزار معلم از ۶۰۰ هزار کادر آموزش به عنوان ماموریت به سپاه منتقل

اخباری از دانشگاه شیراز

○ در هفته دوم اسفند ماه هیئت کوهنوردی دانشگاه برنامه‌ای ترتیب داد و برای اولین بار گروهی از دختران دانشجو در یک برنامه جمعی شرکت کردند: باز دید غار شاپور که با شیراز حدود ۳-۴ ساعت فاصله دارد.

برنامه برای دو روز پنجشنبه ۱۱ اسفند ماه و جمعه ۱۲ اسفند ماه تعیین شده بود. آقای عارف مربی کوهنوردی دانشگاه (که زیر نظر مسئول حزب الهی اتاق کوه که چند ماهی است عوض شده کار میکند) جهت اجرای برنامه از دو تن از مسئولین هیئت کوهنوردی فدراسیون در شیراز دعوت میکند و همچنین از ۴ نفر از دانشجویان سال بالا که سابقه زیادی در اتاق کوه داشتند استفاده میکند تا برنامه را به نحو خوبی پیش برد. در روز پنجشنبه ۱۲۰ نفر و در روز جمعه ۱۸۰ نفر که همگی دختر بودند با اتوبوسهایی به طرف غار شاپور حرکت میکنند. در هر دو روز دانشجویان دختر در راه آواز و سرود می‌خواندند و خلاصه برنامه با شور و حرارت خاصی پیش رفت و اکثریت افراد بسیار خوشحال بودند و از این برنامه روحیه می‌گرفتند. سرود "زنده شعله بر چمن" و ترانه "مراهبوس" مورد استقبال وسیع دانشجویان قرار گرفت. این برنامه در هر دو روز با بازدید دانشجویان از غار و آواز خوانی و سرود خوانی بدون هیچ گونه مسئله خاصی بی‌پایان رسید.

از روز شنبه ۱۳ اسفند تبلیغات وسیع انجمن اسلامی بر ضد برنامه غار شاپور شروع شد، انجمن ضمن محکوم کردن این برنامه خواهان دستگیری و مجازات مسئولان این برنامه شد و آنان را با سلمان رشدی مقایسه کرد. انجمن طی همین هفته جهت پیشبرد این کارزار میتیگی ترتیب داد، در این گردهمایی حدود ۳۰۰ نفر شرکت

همکاری و فعالیت می‌کنند.

پس از این واقعه از آن روز تا روز ۲۵ بهمن ماه (پایان ترم) که دانشجویان به شهر های خود برمیگشتند برق این خوابگاه و یکی از محلات مسکونی مجاور قطع نشده است. و این در حالیست که برق تمامی شهر و خوابگاههای مجاور هم قطع می‌شده. بهین دلیل دانشجویان خوابگاه مورد نظر در صحبت‌های روز مراه خود به سایرین می‌گویند که کسی جزات قطع برق را ندارد و شما هم باید یاد بگیرید.

فردای آن روز بنا به خبر موقت ۵ نفر و بنا به خبر نگاهی خوابگاه ۲۴ نفر را دستگیر کردند که تا کون آزاد نشده‌اند. حتی یکی از دانشجویان برای اطلاع از وضع دوستش که جزو دستگیر شدگان بود به کمیته رفت که او را هم گرفتند و ده روز نگه داشته و سپس آزاد کردند. دانشجویان خوابگاه این کار را نتیجه جاسوسی و

○ خوابگاههای دانشگاه شیراز در نقاط مختلف شهر قرار دارد ولی بخش عمده این خوابگاهها در چندین ساختمان مختلف قرار دارد که همگی در محوطه‌ای در مقابل ارم واقع شده است. در اواخر دیماه (به احتمال قریب به یقین دوشنبه ۲۶ دیماه) در ساعت ۷ بعد از ظهر با قطع برق خوابگاهها دانشجویان ساکن یکی از خوابگاهها - که در بالاترین قسمت محوطه قرار داشته و شرف به شهر بوده و دارای ۱۰۰۰ دانشجو میباشد - درها و پنجره‌های اطاقها را باز کرده، شروع به دادن شعار و ایجاد سر و صدا با ظروف آشپزخانه (از قبیل قاشق، قابلمه و...) می‌نمایند. آنان فریاد می‌زدند "بگو برق، برق، برق". پس از گذشت چند دقیقه دانشجویان علاوه بر اعمال فوق، اقدام به آتش زدن روزنامه، کاغذ، مقوا و آشغالها کرده و آنها را از طبقات بالایی خوابگاه به پایین ساختمان پرتاب می‌کنند. با این کار و همچنین با ایجاد سر و صدای بیشتر همه دانشجویان خوابگاههای دیگر و ساکنین چند محله اطراف خوابگاهها متوجه این اقدام اعتراضی دانشجویان میشوند. ارتفاع بالاتر این خوابگاه نسبت به مناطق و محلات مجاور باعث جلب توجه عمومی به آتش بازی دانشجویان شده بود. حدود یک ربع ساعت بعد کمیته سر و کله‌اش پیدا شد اما بدلیل پرتاب آتش به پایین ساختمان و شدت خشم دانشجویان به ساختمان مذکور حتی نزدیک هم نشده و رفتند. خشم دانشجویان به حدی بود که حتی پیشنهادات جدی برای پرتاب چند دانشجوی حزب‌اللهی به پایین مطرح میشد. این حرکت کاملا شکل شورشی و مصیبانگرنای بخود گرفته بود. بعد از حدود نیم ساعت با وصل زود رس جریان برق قضا یا خاتمه پیدا کرد. اکثریت مطلق دانشجویان در این حرکت حضور داشتند. هر چند تعداد معینی از فعالترین افراد بودند ولی سایر دانشجویان نیز فعال بوده و هر يك گاری میکردند. اقداماتی از قبیل آتش زدن و استفاده از ظروف برای تولید سرو صدا بطور فیلداده از طرف چند نفر شروع شد و همه آنها ادامه داده و به شکل حرکت اعتراضی خود تبدیل کردند. فعالترین افراد در این حرکت از تپهای عادی و معمولی بودند که هیچ گرایش سیاسی نداشته و ندارند. در مجموع کل واقعه از طرف این عناصر بطور خود بخودی هدایت و سازماندهی میشد. زندانیان سیاسی سابق که آزاد شده و به دانشگاه برگشته‌اند، هم به واسطه شناسایی و هم بواسطه دست کشیدن از مبارزه سیاسی و حتی صنفی حضور بسیار محدود و محافظه کارانهای داشتند. البته زمین‌مهرسای وسیع اعتراضی و گرایش شدید توده دانشجو به اعتراض و مقابله، این روحیات فردی را کاملا تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و گاه و بیگاه آنها رابه

کردند که به جرات میتوان گفت تنها صد نفر برای خبر گیری از اوضاع به آنجا آمده بودند انجمن در این جلسه به بی توجی مسئولان دانشگاه نسبت به انجمن اعتراض کرده و اعلام نمود که از این پس با هر گونه بد حجابی "حرکت مشکوک" بر خورد شدید خواهد کرد. مسئولین هیئت مرکزی انجمن اسلامی دو دانشگاه (علوم پزشکی و آموزش عالی شیراز) به انتقاد شدید از مدیریت دانشگاه پرداختند و آنها را به بی لیاقتی و کوتاه آمدن در برابر ضد انقلاب متهم کردند. جلسه از موضوع نیز منحرف شد و بصحنه درگیری و جدال هواداران جناح بندیها تبدیل شد. بهر جهت انجمن با نصب اعلامیه و تراکت بر ضد مسئولان برنامه غار شاپور و تقاضای دستگیری و مجازات آنها، نصب هشدار بر علیه بد حجابی و دیگر تبلیغات وسیع و گسترده همه جا را بر کرد.

جمعه ۱۹ اسفند ۴: دختر دانشجو که در برنامه غار شاپور شرکت داشتند، دو نفر از مسئولان کوهنوردی شیراز (همان دعوت شدگان) و آقای عارف مربی کوهنوردی اتاق کوه دانشگاه توسط سازمان اطلاعات دستگیر شدند که تا آخر اسفند ماه (پایان ترم) از آنها خبری نیست و کماکان در زندان هستند.

اکثریت دختران شرکت کننده در برنامه معتقدند که دو دختر که از عناصر غیررسمی انجمن اسلامی و از عوامل سازمان اطلاعات میباشند و با چادر هم به برنامه باز دید غار آمده بودند، بچه‌ها را لو دادند و از سرود خوانی و آواز خوانی دانشجویان خبر دادند.

بدین ترتیب با پایان ترم دیگر هیچ خبری از دستگیر شدگان نمی‌باشد.

لو دادن انجمنیها می‌نماند. لازم به توضیح است که افراد دستگیر شده با شناسایی قبلی دستگیر شده‌اند و شرکت فعالی هم در این حرکت نداشتند. متأسفانه تعطیلی کلاسها و شروع امتحانات ترم باعث شد که اکثر دانشجویان دانشگاه از دستگیریهای خبر مانده و طبعا احتمال هر گونه اعتراضی به این مورد نیز از بین رفته است.

بعد از ۲ روز، انجمن‌های اسلامی دو دانشگاه (علوم پزشکی و آموزش عالی) طی اطلاعیهای مشترك این حرکت را کار عناصر معلوم الحال دانسته و محکوم کردند. آنها در اطلاعیه، توده دانشجویان را به راه راست دعوت کرده و از دنباله روی از این عناصر بر حذر کردند. دو انجمن اسلامی که تا روز قبل از واقعه تا جایی با هم اختلاف داشتند که برای انتخابات انجمن هیئتی از انجمن اسلامی دانشگاه مشهد جهت نظارت به شیراز آمده

اعلام در ملاء عام

آخر ترم در سلف دانشجویان رئیس دانشگاه علوم پزشکی را جهت پاسخگویی به سئوالات دانشجویان به تالار کشاندند، او که میخواست متن از پیش آماده شده‌ای را بخواند در همان ابتدا با اعتراض دانشجویان مواجه شد. دانشجویی برخاست و گفت: "آقای رئیس دانشگاه شما در ازای چندین مسئله به چند دانشجوی پزشکی قول قبولی در امتحان رزیدنتی را داده‌اید، اگر می‌گویید نه اجازه بدهید معرفی کنم" در همین لحظه یکی از اعضای انجمن اسلامی علوم پزشکی بلند شد و با صدای لرزانی گفت به خدا من نکتم و به این طریق خود ورثی را افشا کرد. تالار شلوغ شد و دانشجویان دو انجمن به یکدیگر اعتراض میکردند، نوکران رئیس دانشگاه طرف مقابل را ضد روحانیت می‌خواندند. این گروه (انجمن علوم پزشکی) تحت تاثیر روحانیت شیراز، باند دستغیب و متحد آنست و گروه دیگر (انجمن آموزش عالی) تحت تاثیر انجمن اسلامی دانشگاه تهران و خط "رادیکال" است. در هر صورت رئیس با مشاهده این وضع فلنگ را بست و رفت و جلسه بهم خورد.

— تا کون انجمن، رئیس دانشگاه و نماینده منتظری همگی بر ضرورت اقدامات رفاهی تاکید کردند. آنها در این راه برای جلوگیری از شکل گیری حرکات جدیدتر اولین گام را برداشتند: در پایان ترم دانشگاه اعلام کرد که برای همه دانشجویان شهرستانی بلیط تهیه کرده و لازم نیست دانشجویان به ترمینال بروند بلکه اتوبوسها در محوطه خوابگاه آنها را سوار میکنند که این کار را نیز علیرغم نواقص انجام دادند.

— گروه کوهنوردی کاکان بسته و محدود است و مورد استقبال توده دانشجویان نیست. گروه در روز جمعه ۱۴ بهمن برای صعود شیر کوه به یزد رفت.

— سازمان اطلاعات در شیراز شبکه وسیعی را ترتیب داده، آنچه در حال حاضر بعد از گذشت ماهها مشخص میشود این است که طی ۶ ماه گذشته یعنی از اوایل ترم تا آخر سال تعداد دستگیریهایی در بین دانشجویان بسیار زیاد بوده و بسیاری از دستگیریهایی طوری صورت گرفته تا دیگران خبر ندارند، یک هفته تا دو هفته بازداشت، بازجویی و زهر چشم گرفتن و سپس آزادی از زندان همراه با بسیاری خط و نشان، دستگیریهایی بطور کلی در ۲ نوع بوده: ۱- عناصری که در طی اعتراضات شناسایی شده بودند را به تدریج دستگیر میکردند ۲- عناصر مشکوک و افرادی که نفوذیهای سازمان اطلاعات در دانشگاه چند روز دستگیری و کتک را برای جلوگیری از "لفزش" آنها لازم میدانستند.

بطور کلی در شیراز رژیم شدیدا از دانشگاه هراس داشته و به همین دلیل کنترل شدیدی بر همه جای آن اعمال میکند.

بود، امروز متحد شده و اولین اطلاعیه مشترک خود را صادر کردند. آنها هشدار دادند که در صورت تکرار این حوادث امت حزبالله دیگر تحمل نکرده و خود وارد کارزار خواهد شد. این حرکت اعتراضی دانشجویان انعکاس وسیعی در سطح شهر داشت. تعداد زیاد دانشجویان شهر ستانی (حدود ۱۴ هزار نفر از کل ۱۵ هزار نفر) وسه هزار دانشجوی ورودی سال جدید که در مسافرخانهها اقامت میکنند وضع ویژه‌ای را در ارتباط دانشگاه با کل شهر بوجود می‌آورد. در این حرکت اعتراضی علاوه بر اینکه صدای شعار و کاسه و بشقاب به محلات مسکونی می‌رسید به دلیل آنکه خوابگاه منکسر در شیب تپهای که مشرف به شهر است واقع شده، آتش بازی دانشجویان از مناطق و محلات بسیاری دیدم شد. در تاکسی، اتوبوس و منازلها و محلهای تردد دانشجویی همه از دانشجویان می‌پرسیدند که آن شب چه خبر بود و بدین طریق اخبار این حرکت در تمام شهر انعکاس وسیع داشت و یکی دو روز حرف اول و نقل مجلسی شده بود.

چند روز پس از این واقعه، در همین خوابگاه در روز شنبه اول بهمن ماه ساعت ۹ شب، حدود ۳۰۰ دانشجوی طبق معمول هر شنبه شب برای دیدن فیلم (اوشین) و خنده و شوخی در سالی که دارای تلویزیون است جمع شده بودند. این تجمع طبیعی بطور معمول نه بخاطر جنابیت زیاد فیلم بلکه بیشتر بواسطه مطرح بودن فیلم در کل جامعه و شوخی و تفریح میباشد. این سالن در ساعات معینی از هفته بدین شکل پاتوق تپیهای معینی از دانشجویان است که با دست انداختن هنر پیشمها و شوخی خود را از زیر فشارهای روحی و ایدئولوژیک که در همه جا بر آنها اعمال میشود خلاص ساخته و حداقل چند ساعت یا نشان می‌رود. بهر حال اتاق شلوغ بود یکی فریاد میزد "ایوالله اوشین" دیگری میگفت "آخرین اوشین" و... که در همین موقع فردی با لباس سپاه وارد اتاق شد، همه صورتهای برگشت و سکوت حاکم شد.

چرا اینجا جمع شدید؟ همه گفتند: می‌خواهیم تلویزیون ببینیم. مگه دیگه تلویزیون ندارید؟ گفتند: نه. چرا؟ باید هر طبقه یک تلویزیون داشته باشد نباید این قدر تجمع باشد. چند تا تلفن دارید؟ گفتند: ۲ خط برای کل خوابگاه. خیلی کم است باید بیشتر باشد. آیا در خوابگاه بلندگو دارید همه گفتند نه و پاسدار راهش را کشید و رفت و دانشجویان با چند تا فحش به تماشای انامه فیلم پرداختند. بهر جهت مجموعه این وقایع بواسطه تصادم با امتحانات پایان ترم و تعطیلی کلاسها بدین صورت به پایان رسید.

اختلافات انجمن: بعد از اعتراضات

سال ۶۷، سال ایستادگیهای قاطع کارگران

الف - مقدمه

خود را تنها نماینده بی چون و چرای طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران میدانند در حالیکه در عمل حاضر نیستند حتی يك گام واقعی در جهت ارتباط بی واسطه با جنبش طبقه کارگر بر دارند. جدول شماره (۱) میزان ارتباط سازمانهای چپ ما با جنبش کارگری را با توجه به آمار گزارشات کارگری منتشر شده در نشریات آنها، نشان میدهد.

جمعا ۴۸۲ مورد گزارش از کارخانهها و حرکات کارگری در این نشریات منتشر شده است. با حذف گزارشات عمومی از کارخانجات و حذف موارد گزارشات تکراری از حرکات کارگری مجموعا ۲۵۷ مورد از مبارزات کارگری در سال گذشته گزارش شده است.

جنبه دیگری از اهمیت بررسیهای سالانه از مبارزات کارگری، ارائه روند عمومی جنبش کارگری و وضعیت آن به کل کارگران و بخصوص کارگران آگاه و پیشرو است. اینکه جنبش طبقه کارگر در کل خود در چه مرحلهای از آگاهی و تشکل یابی قرار دارد و از این نظر دارای چه نقاط ضعف و قوتی است و کارگران پیشرو بر چه نقاطی و بر چه مسائلی مینویسند خود را متمرکز نمایند. اینکه جنبش طبقه کارگر در کل خود در چه وضعیتی از نظر شرایط مبارزه (تدافعی یا تعرضی) قرار داشته و مینویسد چه تاکتیکها و چه اشکال مبارزه از جانب کارگران بکار گرفته شود. کارگران و بخصوص کارگران پیشرو آگاه و رهبران عملی جنبش کارگری که وظیفه پیشبرد این جنبش مملکتی آنهاست قادر نخواهند بود بدون آگاهی بر روند عمومی جنبش طبقه خویش، و نتایج حاصل از تجربیات مبارزات گذشته مسیر آینده مبارزه خود را بدقت ترسیم کرده و بدروستی تشخیص دهند. دستیابی به چنین نتایجی مسیر اتحاد واحدهای مستقل و متعدد ارتش کارگری ما را، که بواسطه شرایط و شدت سرکوب و حشیانه حاکم بر جامعه ما بنا گیر مبارزانشان بطور پراکنده و در واحدهای جداگانه به پیش میرود، در يك ارتش سراسری کارگری هموار خواهد نمود. غلبه بر پراکندگی جنبش کارگری کشور ما و از جنبه سرا سری آن، که اینهمه و از جانب همه بروی آن تاکید میشود، بدون ارائه چنین نتایجی به کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری غیر ممکن است. چرا که آنها تنها با تکیه بر آگاهی از چنین نتایجی قادر خواهند شد صفوف بی شمار کارگران در واحدهای نبرد جداگانه را برای نبرد طبقاتی سراسری و با گامهای هماهنگ و با نقشه در مسیری مشترک و برای منافع طبقاتی مشترکشان بحرکت در آورند. ارائه و انتشار نتایج مبارزه عمومی طبقه کارگر در کل خود و بعنوان يك طبقه در حال نبرد قهرمانانه با رژیم و سرمایه داران، ایمان و امید به مبارزه مصممانه را در میان عموم کارگران و در واحدهای جداگانه ارتش آن، تقویت نموده و عده هر چه وسیعتری از آنان را به میدان نبرد برای رهایی خود میکشاند.

از اینرو با توجه به محدودیتی که بررسیهای عمومی از جنبش کارگری کشورمان با آن روبروست ما همه کمونیستها، کارگران پیشرو و هواداران جنبش کارگری را به جمع آوری و ارائه و ارسال هر چه

قبل از ارائه نتایج بررسی مان از حرکات و مبارزات کارگری ایران در سال ۶۷ ذکر این نکته ضروری است که آمار ما تنها بخش نا چیز و محدودی از مبارزات کارگری را در بر میگیرد. چرا که منابع ما برای بررسی وضعیت جنبش کارگری محدود به گزارشاتی است که در نشریات سازمانهای چپ از مبارزات کارگری انتشار مییابند. یعنی تنها نشریاتی که گزارشات مبارزات طبقه کارگر ایران در آنها منعکس میشوند. از آنجا که سازمانهای چپ ما - همانطور که گزارشات انتشار یافته در نشریات آنها نیز نشان میدهد، ارتباط بسیار محدودی با طبقه کارگر و جنبش کارگری داشته و دارند و در بعضی از آنها حتی يك گزارش از مبارزات کارگری در طی یکسال نیز منتشر نمیشود، بنا براین محدودیت بررسی ما که با تکیه بر این منابع محدود صورت میگیرد میتواند قابل فهم باشد. و طبیعتا این بررسیها نمیتواند تصویر همه جانبهای از وضعیت عینی جنبش کارگری و مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر ایران، آنطور که واقعا وجود دارد، ارائه دهد. درک وضعیت و نیروی واقعی جنبش کارگری و طبیعتا ارائه شعارها، تاکتیکها و رهنمودهایی برای این جنبش از جانب جنبش کمونیستی تنها با بررسی مدارک عینی هر چه وسیعتری از این جنبش امکانپذیر است. جنبش کمونیستی برای برداشتن هر گام موثری جهت یاری رساندن واقعی به جنبش کارگری به جمع آوری هر چه بیشتر این مدارک نیازمند است. نمیتوان بدون بررسی چنین مدارکی به وضعیت واقعی جنبش کارگری که باید مسیر حرکت، شرایط و نتایج عمومی و نهایی آنرا بروشنی درک کرده و با تکیه بر آن رهنمود روشن ارائه داد، آگاهی یافت. بدون این آگاهی شعارها و رهنمودهای جنبش کمونیستی و ارائه تاکتیکهای آن برای جنبش کارگری، همانطور که هم اکنون وجود دارد، به سطح شعارها و رهنمودهای کلی و یا غیر عملی تنزل خواهد یافت. با وضعیتی که جنبش چپ ما دارد حتی نمیتواند منعکس کننده و مبلغ عمومی مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر کشور ما در سطح ملی و برای جلب حمایت تودهها به این مبارزه و هم چنین در سطح بین المللی و برای جلب حمایت ارتش جهانی کارگری از مبارزه خواهران و برادران خود در ایران و ایجاد پایگاه بین المللی برای جنبش کارگری ما باشد. جنبشی که در دشوارترین شرایط نبرد طبقاتی پیروزیهای عظیمی را بدست آورده و تا کنون نیز تنها به نیروی خود و بدون حمایت موثر جنبش چپ ما، اهمیت خود را آشکار نموده است. اگر کم توجهی طیف راست و "تودههای" به این مسئله، که اساسا ناشی از بی اعتقادی آنها به ضرورت تامین رهبری طبقه کارگر در انقلاب ماست، قابل تبیین باشد. کم توجهی طیف پوپولیستهای چپ ما با هیچ منطقی بجز خصلت روشنفکرانه و غیر کارگری آنها قابل توضیح نیست. چپ پوپولیستی که حتی قادر نیست باندازه روشنفکران رادیکال منتقد جامعه سرمایه داری رسالت خود را در برابر جنبش کارگری ایفا نماید. با این وضعیت پوپولیستهای ما

جدول شماره (۱) - تعداد گزارشات کارگری منتشر شده در نشریات سازمانهای سیاسی چپ

سازمانها	راه کارگر	حزب کمونیست	سجخفا - اقلیت	سجخفا - شورایی	حزب توده	سازمان فدائیان خلق	سازمان اکثریت	جمع
تعداد گزارش	۲۱۲	۱۱۶	۰	۰	۸۴	۵۱	۱۹	۴۸۲
بر حسب درصد	۴۴٪	۲۴٪	۰	۰	۱۷٪	۱۰٪	۴٪	۱۰۰٪

ب - سال ۶۷، سال ایستادگیهای قاطع

نقش طبقه کارگر در جنبش مخالفت با جنگ ارتجاعی، مخصوصا در مراحل آخر آن بسیار چشمگیر بود و به جرات میتوان گفت که کارگران در راس جنبش صلح خواهی توده‌های ستمدیده و محروم قرار داشتند، جنبشی که زیر پای رژیم جنگ طلب ولایت فقیه را در انامه جنگ خالی کرد و اراده جنگی آنرا در هم شکست. از اینرو پایان جنگ ارتجاعی را میتوان پیروزی بزرگی برای طبقه کارگر محسوب کرد. این پیروزی یکی از ثمرات مبارزاتی بود که با خیز بزرگ جنبش کارگری برای دفاع از حق حیات و حداقل معیشت کارگران از سال ۶۳ آغاز شده بود. این مبارزه که در سال ۶۳ اساسا روی مطالبات اقتصادی متمرکز بود، در سالهای ۶۴ و ۶۵ با زنجیره بهم پیوستهای از مبارزات اقتصادی و سیاسی پیش رفت و در سال ۶۶ تا حدود زیادی روی ضدیت مستقیم یا غیر مستقیم با جنگ ارتجاعی متمرکز شد و در چهار ماهه اول سال ۶۷ به صورت يك مقاومت صریح در مخالفت با جنگ در آمد. شکست رژیم در جنگ بی تردید پیروزی بزرگ طبقه کارگر کشور ما علیه آن و شرایط دشوار مبارزاتش در طی دوران جنگ بود.

موفقیتهایی که جنبش کارگری در شرایط و مرحله جدید مبارزه خود در نیمه دوم سال گذشته بدست آورد از اهمیت کمتری بر خوردار نبود، چرا که موفقیت‌های این دوره در شرایطی از سرکوب خونین و وحشیانه‌ی بدست آمده که در تاریخ جنبش‌ها بیسابقه بود. رژیم خونخوار اسلامی در هراس از نفرت عمومی مردم و امکان رشد جهش آسای حرکات انقلابی توده‌های، به کشتار دسته جمعی هزاران نفر از زندانیان سیاسی و فرزندان انقلابی کارگران و توده‌های ستمدیده متوسل شد و حمام خون هولناکی در زندانهای سراسر کشور به راه انداخت. و جنبش کارگری ما که به لحاظ انسجام سیاسی و تشکیلاتی در شرایطی قرار نداشت که مستقیما در مقابل این جنایت بی سابقه تاریخی به اقدام آشکاری دست بزند، ولی علیرغم این فضای خونین سرکوب حتی يك گام نیز از مبارزه برای مطالبات بر حق خویش عقب ننشست. جنبش کارگری در این دوره سرانجام رهبر خون آشام رژیم ضد بشری فقیه را ناگزیر به صدور تسلیم نامه رسمی دیگری در برابر طبقه کارگر و بخصوص کارگران قهرمان اعتصابی نفت آبادان در ۲۰ دی ماه سال گذشته نمود. باین ترتیب سال ۶۷ با موفقیت ۹۲٪ از مبارزات کارگران و با عقب نشینی‌های مودری رژیم اسلامی در برابر جنبش کارگری پایان یافت. جدول شماره (۳) درجه موفقیت مبارزات کارگری در سال ۶۷ را در مقایسه با سالهای گذشته نشان میدهد.

سال	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
تعداد	۲۰۰	-	۳۴۷	۲۱۸	۲۵۷
درجه موفقیت	٪۶۵	-	٪۵۴	٪۸۶	٪۹۲

نمودار زیر تصویر عمومی مبارزه طبقه کارگر را در ماه‌های مختلف سال گذشته نشان میدهد. از مجموع ۲۵۷ حرکت گزارش شده همانطور که جدولهای شماره ۵ و ۴ نشان میدهند، ۱۳۵ حرکت با مضمون مطالبات صنفی-اقتصادی و ۱۲۲ حرکت با مضمون و خملت سیاسی صورت گرفتند.

بیشتر این مبارک دعوت میکیم. برای آنکه اهمیت و ضرورت این مسئله بیشتر روشن شود شاید ذکر این نکته مفید باشد که تمامی گزارشات منتشر شده در ارگانهای مختلف یاد شده تنها حدود ۲۰۰ کارخانه بزرگ، متوسط و کوچک را در بر میگیرد و گاهی حتی از بزرگترین مراکز صنعتی و بزرگترین حرکات کارگری گزارشی در این نشریات منعکس نمیشود. در حالیکه طبقه کارگر ۶ میلیونی کشور ما در هزاران کارگاه و کارخانه بزرگ و کوچک تولیدی و خدماتی پراکنده است و در صورت تمرکز، بر روی این مسئله هرکارگر پیشرو آگاهی میتواند بسادگی با ارسال و ارائه گزارشات کارگری از محیط فعالیت خود جنبش طبقه خود را از این جنبه یاری رساند. آمار زیر و جدول شماره (۲) برای شناخت گروهبندهای مختلف کارگری و وضعیت و تعداد کارگاهها و کارخانهای تولیدی و خدماتی و کارگران شاغل در آنها یاری کننده است. این آمار از منابع رسمی منتشر شده رژیم اتخاذ شده است.

بر اساس سخنان عیسی کلانتری در کنگره اول بررسی مسائل توسعه کشاورزی در ایران در ۱۳ اسفند ماه ۶۷ " آمار جمعیت فعال بخش کشاورزی در دهه ۶۵-۱۳۵۵ از ۲/۹۹۲ هزار نفر (یعنی حدود سه میلیون نفر) به ۳/۲۷۶ هزار نفر افزایش داشته ولی جمعیت بخش فعال صنعت از ۳/۰۱۳ هزار نفر به ۲/۸۵۹ هزار نفر کاهش یافته است. جمعیت فعال بخش خدمات از ۲/۷۹۴ هزار نفر به ۵/۰۷۵ هزار نفر افزایش پیدا کرده است. ۰۰۰ در بخش صنعت حدود ۱۵۳ هزار نفر از جمعیت فعال بخش کسر گردیده است. در سال ۶۵ از جمعیت ۵۰ میلیون نوری حدود ۱۱ میلیون نفر (۲۲/۱ درصد) شاغل بوده‌اند.

جدول شماره (۲) گروهبندهای کارگران در صنایع مختلف

نوع	تعداد کارگاه	تعداد شاغلین	متوسط مزد سالانه	ارزش افزوده
صنایع بزرگ	۷۵۱۲	۶۱۹۳ هزار نفر	۹۳۸۳ هزار ریال	۱۰۴۹۱ میلیارد ریال
صنایع کوچک شهری	۱۶۳۸ هزار	۲۱۵ هزار نفر	۱۷۰ هزار ریال	۲۴۴ میلیارد ریال
صنایع کوچک روستایی	۸۸۹۹۰	-	۴/۲ هزار ریال	-

توضیحات جدول شماره (۲) - از مجموعه صنایع کوچک روستایی ۸۸۹۹۰ کارگاه با عنوان کارگاههایی با فعالیت صنعتی شناخته شدند. از کل کارگاههای سر شماری شده روستایی جمعا ۴۹۲ کارگاه صنعتی روستایی دارای ۵۰ نفر کارگر و بیشتر بوده است. در مورد صنایع بزرگ، از نظر مکانی کارگاههای صنعتی استان تهران ۲۲/۵ درصد تعداد (از ۷۵۱۲ کارخانه) و ۲۸/۴ درصد شاغلین را به خود اختصاص داده است. از مجموعه کارگاههای بزرگ صنعتی ۱۳/۷ درصد و یا ۱۰۲۶ کارگاه تحت مدیریت بخش دولتی بوده‌اند. این تعداد از کارگاههای بزرگ صنعتی ۷۲/۸ درصد شاغلین صنایع بزرگ و یا ۴۳۲ هزار نفر را در اختیار داشتند. حدود ۹۰ درصد ارزش افزوده صنایع کشور (اعم از کوچک روستایی و شهری و صنایع بزرگ) از ارزش افزوده کارگاههای بزرگ صنعتی بوده است و ۷۳/۵ درصد ارزش افزوده متعلق به صنایع دولتی بوده است. این نکته اهمیت اساسی صنایع بزرگ را از نظر ارزش افزوده صنعت نشان میدهد. و این نکته که $\frac{1}{3}$ کارگران صنایع بزرگ مستقیما توسط بخش دولتی استعمار میشوند.

کارگران، با هر عقیده و همراهی، در جبهه واحد کارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید!

سرکوب، برای مرعوب ساختن کارگران و توده‌های ستمدیده، به سنگر بی دفاع زندانیان سیاسی و فرزندان اسیر و انقلابی زحمتکشان یورش برد و به بر پایی حمام خون در زندان‌ها پرداخت. افت نسبی حرکات کارگری در ماه‌های مهر و آبان احتیاطاً ناشی از فضای ایجاد شده در نتیجه پخش اخبار کشتار عمومی زندانیان سیاسی است. در ماه‌های اخیر حرکات در مجموع رو به گسترش می‌کنند و اعتصابات و مبارزاتی صورت می‌گیرد که اعتصاب بزرگ کارگران نفت آبادان و حمایت کارگران پالایشگاه شیراز و اصفهان از مبارزه همکاران خود، و مبارزه قهرمانانه کارگران ارج، از جمله آنهاست.

برای تکمیل بررسی تصویر عمومی مبارزات طبقه کارگر در سال گذشته توضیح چهار جدول زیر نیز ضروری است. جدول‌های شماره ۴ و ۵ مبارزات صنفی و سیاسی کارگری را در سال‌های مختلف بر حسب تعداد و در صد آنها نسبت به مجموع حرکات نشان می‌دهد. مبارزات صنفی مبارزاتی است که کارگران حول مطالبات اقتصادی و رفاهی و عمدتاً حول کاهش دستمزدشان و در اشکال مختلف آن (یعنی حق بهره و ری، سود ویژه، پاداش، عیدی وغیره)؛ و حول خواستهایی نظیر طرح طبقه بندی مشاغل، حذف اضافه کاری اجباری و اعتراض به افزایش ساعات کار؛ و جو استهای رفاهی نظیر سرویس رفت و آمد و غذا و وسائل ایمنی و غیره داشتند. آندسته از مبارزات کارگران که در سه محور مبارزه علیه جنگ، مبارزه برای حق تشکل و علیه انجمنها و یا شوراهای اسلامی کار، مبارزه برای قانون کار انقلابی و برگزاری مستقل مراسم اول ماه مه و تحریم مراسم فرمایشی رژیم، جریان داشته، مبارزاتی با خصلت سیاسی ارزیابی شده‌اند. مبارزات سیاسی کارگران مبارزاتی است که مستقیماً علیه سیاستهای رژیم اسلامی و یا عوامل مزدور آن در کارخانجات قرار داشته و محرک آنها صرفاً دستیابی به مطالبات اقتصادی و رفاهی نبوده است. در مورد جدول‌های شماره ۳ و ۴ لازم به یاد آوری است که در ارزیابی سالانه کارگری در سال ۶۴ مبارزات صنفی و سیاسی کارگران از همدیگر تفکیک نشده بودند. اما ارزیابی عمومی از مبارزات کارگری در طی سال ۶۴ حاکی از آنست که این روند مشابه سال ۶۳ بوده است.

جدول شماره (۴)

تعداد مبارزات صنفی و سیاسی در سال‌های مختلف

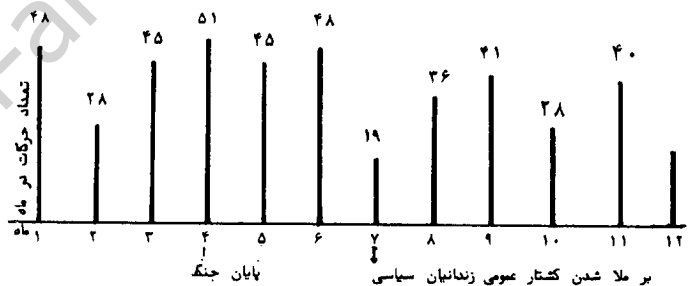
سال	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷
مبارزات اقتصادی	۱۳۵	۶۴	۲۷۴	۱۱۳	۱۳۵
مبارزات سیاسی	۴۷	-	۷۳	۱۰۵	۱۲۲
جمع	۱۸۲	-	۳۴۷	۲۱۸	۲۵۷

جدول شماره (۵) تعداد مبارزات صنفی و سیاسی بر حسب درصد

سال	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷
مبارزات اقتصادی	٪۷۴	-	٪۷۹	٪۵۲	٪۵۲/۲
مبارزات سیاسی	٪۲۶	-	٪۲۱	٪۴۸	٪۴۷/۸

همانطور که جدول شماره (۵) نشان می‌دهد، مبارزه سیاسی کارگران در سال‌های اخیر رو به رشد بوده است. مبارزه سیاسی کارگران در دوران جنگ علیه جنگ ارتجاعی متمرکز شده بود. در سال ۶۷ در دوره قبل از پایان جنگ ۶۴٪ حرکات کارگری نسبت به مجموع ۱۰۲ حرکت در این دوره علیه جنگ صورت گرفت. روند گسترش یابنده مبارزه سیاسی کارگران در دوره بعد از پایان جنگ در نیمه بقیه در صفحه ۲۱

از مجموع ۲۵۷ حرکت سال گذشته ۱۰۲ حرکت در دوره قبل از پایان جنگ و ۱۵۵ حرکت در دوره پس از پذیرش قطعنامه صلح سازمان ملل از جانب رژیم صورت گرفته است. متوسط حرکات کارگری در هر ماه ۲۱/۴ حرکت در مجموع ماه‌های سال گذشته بوده است. در دوره قبل از پایان جنگ این رقم، یعنی متوسط حرکات کارگری در هر ماه ۲۵/۵ و در دوره بعد از جنگ، متوسط حرکات کارگری در هر ماه ۱۹/۴ حرکت کارگری بوده است. این ارقام نشان می‌دهند که حرکات کارگری در دوره پس از پایان جنگ افت زیادی نداشته است. نکته دیگر در این رابطه این است که از مجموع ۱۰۲ حرکت کارگری قبل از پایان جنگ ۶۶ حرکت کارگری مستقیماً علیه جنگ و علیه اعزماهای اجباری به جبهه‌ها، که در ماه‌های پایانی دوره قبل از پایان جنگ از جانب رژیم تشدید شده بود، صورت گرفته است. در سال ۶۷ برای اولین بار سه اعتصاب کارگری (اعتصاب در کارخانه سیان تهران و اعتصاب کارگران زامیاد علیه اعزام به صنایع نظامی و در کارخانه صنایع چوب تهران) مستقیماً در مبارزه علیه جنگ صورت گرفت و در این حرکات کارگران مبارزه علیه جنگ را به شعار سیاسی مستقیم مبارزه خود تبدیل کردند. در این مبارزات کارگران خانواده‌های خود را نیز به کارخانه آورده بودند. نکته بر اهمیت دیگر اینکه اعتصابات اقتصادی بزرگ کارگری (نظیر اعتصاب دو ماهه کارگران نفت آبادان که برای مطالبه حقوق معوقه کارگران صورت گرفت) که اهمیت ملی و سیاسی بسیاری نیز پیدا کردند، همه در دوره پس از پایان جنگ بوقوع پیوستند.



نمودار فوق می‌تواند افت و خیز جنبش کارگری در ماه‌های مختلف و بر حسب مسائل سیاسی روز و ارتباط و اهمیت و نقش جنبش کارگری در جنبش توده‌ای کشور ما را نشان دهد. جنبش کارگری در مبارزه علیه جنگ در ماه‌های پایانی دوره قبل از جنگ رو به رشد بود و پس از پایان جنگ نیز با ضمون مطالبات اقتصادی و سیاسی ادامه داشت. اعتصاب شکوهمند ۶ روزه کارگران کارخانه تصفیه شکر اهواز در هفته اول مرداد ماه رح ناد و همچنین اعتصاب کارگران دخانیات که اولین ضربه طبقه کارگر در دوره پس از پایان جنگ به رژیم جنایتکار اسلامی محسوب می‌شد. اعتصاب قهرمانانه ۳۰۰۰ کارگر تصفیه شکر اهواز که حول تحقق ۱۱ مورد از مطالبات صنفی و سیاسی سازمانیافته بود، آنچنان فضای عمومی شهر اهواز را تحت الشعاع خود قرار داده بود که ایادی رژیم و مدیریت ضد کارگری کارخانه سراسیمه و هراسان واکنش نشان داده و ناگزیر در برابر اراده واحد و متشکل کارگران تسلیم شدند.

در سر لوجه خواسته‌های کارگران اعتصابی انحلال انجمن اسلامی و عدم برسمیت شناختن شورای اسلامی کار و خروج پاسداران مسلح از محوطه کارخانه قرار داشت.

رژیم جنایتکار اسلامی بنیبال شکست در جنگ ارتجاعی هشت ساله، با ترس از چنین خیزی از جنبش کارگری و توده‌ای، سرکوب فاشیستی خود را بعد از جنگ شدت داد و بعنوان حلقه مقدم در این

سکوت و اندوه

برای هدف افغان سوسیالیسم و دمکراسی

با سلام

کتاب گذاشتن منتظری اگر چه برای هواداران حکومت فقها بسان صاعقای بود، اما برای کسانی که روند تحولات در ماههای پس از شکست حکومت فقها در جنگ را پی گیری میکردند، حادثهای قابل پیش بینی بود. هر شاخ شدنهای غیر علنی خمینی و منتظری که در مسائل متفاوت مانند پرخاش منتظری به موسوی نخست وزیر و تأیید همزمان خمینی از دولت موسوی در زمان واحد و ۰۰۰ از جمله نمودههای این درگیریها بود. هر چند که در روزهای نخست پس از این حادثه سعی میشود که موضوع را بسیار غادی جلوه دهند اما اهمیت این

موضوع و بحثهای ناغی که بین هواداران انکس حکومت فقها و مخالفان بی شمار جاری است حکومتیان را هر چند دست بعضا، ولی مجبور به واکنش میکند، پارهای از حکومتیان در تلاشند تمامی ماهیت منتظری را جبهه لحاظ سیاسی و چه به لحاظ فقهی به زیر سؤال برند و پارهای میکوشند شخصیت سیاسی منتظری را که بعد از کنار گذاشتنش لکه دار گردیده از شخصیت فقهیاش جدا نمایند؛ هر چند دو دسته فوق در يك نکتة وجه اشتراك دارند و آن این است که مخالفت یا عدم مخالفت خود را بطور علنی مطرح نمایند و منتظر موضع گیریهای آتی خمینی باشند، اما هر دو گروه نمرش بر خودهای آتی خود را میکشانند. دسته اول که عمدتا مخالفین منتظری را تشکیل میدهند سعی دارند عقاید سیاسی و فقهی را يك پياله کرده و حال که موضع گیری سیاسی او زیر سؤال رفته کار را یکسره کنند و دسته دیگر که هواداران او را تشکیل میدهند، با جدا کردن عقاید سیاسی و فقهی میکوشند حال که منتظری از نظر سیاسی مغلوب خمینی شده با بر جسته کردن در چه بالای او در فقه، امید امام و امت را با نفسهای مصنوعی برای نجات احتمالی در آینده حفظ کنند.

هر چند که خمینی به هنگام کار گذاردن منتظری سخنی مبنی بر هتار گذاشتن او در تمامی امور بزیان نیابرد، اما سیر تحولات چند روز گذشته و بروز اعتراضات عمده در نجف آباد اصفهان، اصفهان - قم - شیراز، درگیریهای مدرسه فیهیه قم... زنگ خطری است برای ابراز اعتراضات تودههای به بهانه دفاع از منتظری و چون اعتراضات از پایین بنوعی به درگیری بین فقها در بالا ربط پیدا میکنند و این یعنی بخطر افتادن اسلام، پس حرکت جدید خمینی در کار گذاشتن

—، نه تنها ککی به شناخت دقیق تر علل واقعی رویدادها نکرده است، بلکه بر روی بخشی از مسائل بحران را نیز سایه انداخته است، اما دیگر این واقعیتی است که صرفا اینگونه تلاشها و متدها پاسخگوی مسائل و سئوالات نیستند. برآستی چه عواملی سبب بروز رویدادهای ترون سازمانها و احزاب و جریانهای جنبش شده است؟ آیا میتوان این واقعیت تلخ را ایدئولوژی و تئوریه کرد که چهار جریان بنام "اقلیت"، جنا از یکدیگر فعالیت کنند اما همگی به يك "برنامه" و اساسنامه اعتقاد داشته باشند!، آنهم پس از آن فجایع و رویدادهای تلخ، و بطور واقعی این وضعیت با کماصک از "مدل"های مورد نقد ایدئولوژیک - تئوریک جنبش خوانایی دارد؟ نه، واقعیت این است که حد اختلافات ایدئولوژیک - تئوریک واقعی (نه ساختگی)، حتی در چارچوب اختلافات اساسنامه، جدی نبوده و نیست که بتوان با آن این همه جدائی و انشعاب، آنهم به اشکالی دردنک و ضد دمکراتیک را توضیح داد.

در این میان به اعتقاد من میباید به نقش ویژگی طبقاتی و فرهنگی نیروهای جنبش در بروز تنام بحران و تلاطم باور داشت تا بتوان در راه زدایش این ویژگیها، بعنوان یکی از فاکتورهای این تنام و گسترش، گام برداشت، و اقلیتی که بیش از همه رهبران و مسئولین جنبش میباید مد نظر داشته باشند و ببینند که درس بزرگ این دوره، درس در آئینه نگریستن و "خود را شکستن" نیز هست، میباید چشم بر این واقعیت عیان کشود که قناسی و کج و کوله بودن چهره خصلتی کرداری ما نیز در پیدائی این چهره نا خوشایند و پر ایراد نقش داشته و دارد، و صرفا گناه آئینه نیست و "آئینه شکستن خطاست!"

نمودهای رنگارنگ ویژگی های منفی و مخرب مورد نظر بسیار است، تنها اشارهای کوتاه به یکی از نمودهای پر اهمیت، یعنی عدم یگانگی گفتار و کردار، بعنوان یکی از مشخصه های فرهنگی و اخلاقی این بخش از نیروهای جنبش "رهبران" میکیم، ویژگیای که در شرایط کمونی، بویژه در رابطه با امر حیاتی "دمکراسی" در جنبش ما آشکار تر از همیشه رخ می نمایند:

امروزه همه از دمکراسی و اهمیت حیاتی آن در زندگی اجتماعی و سازمانی حرف میزنند، اما پر کوترین و پر حرارت ترینها کسانی هستند که در کردار مشخص و مستند نشان دادند که چندان بوئی هم از دمکراسی نبرداند، و این از ویژگیهای فرهنگی و اخلاقی خرده بورژوازی تازه به دوران رسیده ایست، که هم حفظ کبرسی و دستیابی به قدرت به هر قیمت، برایش اهمیت دارد و هم نان را به نرخ روز خوردن در خوش است. نبح کننده دمکراسی ست، و حتی پاسدار آن در محدوده سازمان و حزب و جریان خود نبوده و نیست، اما بقیه در صفحه ۱۴

کردار، کردار، و بازهم کردار

جنبش کمونیستی و کارگری میهنان دوران بر تلاطمی را میگذراند، تلاطم و بحرانی که جنا از دلائل تئوریک، سیاسی و ساختاری در مقیاس ملی و بین المللی، به ویژگیها و خصایل طبقاتی و فرهنگی نیروهای جنبش، بویژه "رهبران" آن نیز ارتباط میباید. پیرامون دلائل گوناگون بروز تلاطم و بحران، که پیدائی و حضورش غیر مترقبه و غیر قابل پیش بینی نبود، و نیز پیامدهای کمونیستی آن، از رویای مختلف بحث و بررسی صورت گرفته و هر دیدهای نیز با اتکا به بنیان اندیشگی، و گاه با ارائه راه حلها و پیشنهاداتی، چشم اندازی برای جنبش متصور است. تردیدی نیست که از این دیک جوشان، بهنگامی که کمی آرام بکیرد، خطی انقلابی که حکم تاریخ بر پیشتازی و رسالت آن است سر بر خواهد آورد، و باز تردیدی بر جای نخواهد ماند که زخمهای ناشی از انحرافات ریز و درشت، از انحرافات سوسیال دمکراتیک و شبه سوسیال دمکراتیک گرفته تا تشکیلات ستیزی و تحزب گریزی، سلامت خود را باز خواهند یافت، اما به يك شرط! و آن اینک:

به درسه و آموزشهای راهگشای این دوران و دورههای گذشته بر بها ناده شود و در آموختن و نیز کار برد آنها تسامح و درنگ نشود.

اگر چنین شود میتوان با "مارکز" هم عقیده بود که "بحران، آغاز علاج" خواهد بود.

یکی از درسهای پر ارزش این دوره، که دورهی رو شدن ضعفها و انحرافات نیز باید قلمدادش کرد، این درس آموخته و بزرگ است که تلاطم و بحران جنبش کمونیستی و کارگری میهنان، بویژه تنام آن، تنها و تنها و صرفا معلول مسائل، انحرافات و اختلافات ایدئولوژیک - تئوریک و سیاستهای منبعث از آنها و یا نوع "مدل برداریها" نیست. واقعیت این است که ویژگیهای طبقاتی و فرهنگی نیروهای تشکیل دهنده این جنبش، بویژه بخش اعظم رهبران جنبش، نقش بسزایی در بروز و تنام تلاطم و بحران داشته و دارد، ویژگیهای روشنفکران خرده بورژوازی که به دلیل بافت مذهبی جوامع مان رگهایی از ویژگی و خصائل اندیشگی مذهبی را نیز با خود يک میکشند. نگاهی به زندگی و مناسبات تشکیلاتی، بعنوان بهترین عرصه برای نمودار شدن این نوع انحرافات، و نیز انشعابات و جداییهای چند ساله اخیر، تلاش زیادی را برای اثبات گفته فوق ضرور نمیسازد. هر چند تلاشهای روشنفکرانه حاملین چنین ویژگیهایی برای ایدئولوژی و یا تئوریه کردن رویدادهای درس آموز - که معمولا بعد از هر انشعابی صورت میکیرد و این نیز خود از ویژگیهای روشنفکر خرده بورژوا در رابطه با علاقهش به دنیای تجرید و انتزاع است

کردار، کردار و بازهم کردار

دنباله از صفحه ۱۳
تلاش میکند گوشت قربانی خود را به نام دمکراسی
نثر دیگران کند!

در کردار به اصطلاح "دمکراتیک" اجتماعی
و سازمانی خود از "دمکراسی نظامی" جامعه و
نهادهای هومری حدود ده قرن قبل از میلاد
سیخ عقب تر است و در بهترین حالت، در عرصه
دمکراسی سازمانی "رای زدن پادشاه با سپهسالاران و
سکالش" و نیز "حفظ کرسی" و "صیانت حیات
فرقهای" خود را با بکار گیری نا شایست ترین
روشها به نام "دمکراسی" جاری کرده است اما
تلاش میکند تا خود را "پیشتر" و ارائه دهنده
اندیشه و فرهنگی "نوین" هم قالب کند، و چنان
به، نان را به نرخ روز خوردن معتاد است که حتی
رنج ناشی از غیر دمکراتیک بودن دمکراسی
سوسیالیستی و معیارهای لنینی حزبی را، بعنوان
"حرفهای کهنه و قدیمی" نمیتواند کتمان کند! اما
مغروق فرهنگ نقل قولی و مطول نویسی، همراه
با کلی کویی و فضل نمائی پیرامون "ضرورت
نازنگری در مارکسیسم لنینیسم رایج"، "فرهنگ تحمل
نظرات و اندیشههای مخالف"، "سانترالیسم
دمکراتیک" و "علنییت" است، اما در کردار مشخص و
مستند از "دمکراتهای عهد هومر" هم عقب
تراست. اعاده حیثیت از "بوخارین" خرسندش
میکند و از این "زیباده تاریخی" علیه "استالینسم"
علم وکتل بر پا میکند، اما در کردار فردی و
سازمانی اش، به سیاق فجایع آفرینیهای استالین،
نیروهای سازمانی خود را مورد اهانت و هتک
حیثیت قرار میدهد و آشکارا نشان میدهد که
چنانچه بر اریکه قدرت تکیه میباشد، سرنوشت
منتقدین و معترضین سازمانی اش را سیرری و
گولاک و بیمارستانهای روانی رقم میزنند! از منبر
و عظ و خطابه، دیگران را از نمودهای
اندیشگی و رفتار غیر دمکراتیک "نهی" میکند اما
خود آنگونه دچار فرقه گرایی، برتر طلبیهای
فاضلان، خود محور بینی و... است که پُر توهم
برای ارضا خود پسندی هایش، در پرتو "علنییت"
مورد انتعاش فریاد برمیآورد: "ما تنها سازمان در
تاریخ جنبش کمونیستی هستیم... که خطاهایمان
را به نقد میکشیم و... ما برتریم زیرا ما خود
اولین انتقاد کنندگان به خود
هستیم... دهها نمونه دیگر که نشان از
عدم یگانگی گفتار و کردار بخش اعظم "رهبران"
جنبش کمونیستی و کارگری، بویژه در رابطه با
دمکراسی دارد.

به اعتقاد من مسئله این دست از
"رهبران" عدم درک صحیح مفاهیم دمکراتیک از نظر
ذهنی و تئوری عام نیست، چرا که "رهبران"
مورد نظر، اگر به گفتهها و نوشتهها و
گاه "تئوری بافها"ی خود در کردار پایبند بودند،
چیزی شبیه به "سرکوبگری" بجای دمکراسی از

گفتهها و نوشتههایشان بیرون نمیزد. ویژگی
فرهنگی و اخلاقی روشنفکر خرده بورژوا اینگونه است
که، بویژه، برای حفظ صیانت کرسی و فرقه خود
و ارضا خود پسندیهایش، در کردار به گفتههایش
وفادار نمیمانند. او هم انکا میکند که "نو صد گفته
چون نیم کردار نیست" اما بشرط آنکه آن "نیم
کردار" لطمهای به کرسی و فرقه اش نزند و به منیت
و خود پسندیها و ارضا روانی فردی و سازمانی،
که بر مصالح "جنبش" مردم رجحان مییابد،
دست درازی نشود! و...

بهر گونه امروزه میباید به این نمودها
توجه داشت و فکری برای زدایش آنها، با توجه به
امکانات و شرایط عینی و ذهنی موجود، کردوتلاش
نمود تا ویژگیهای فرهنگی و اخلاق دمکراتیک پرولتری
جایگزین ویژگیهای مخرب و منفی شود، در غیر
اینصورت در راستای زدایش تلاطم و حل بحران
نمیتوان به گسوتنای موثر گام برداشت.

امروزه بویژه در خارج از کشور، کردار سازمانی
و فردی و چگونگی مناسبات با سایر نیروهای
سیاسی و طبقاتی، که دست به نقد حد وفاداری
به دمکراسی را در کردار نشان میدهد، آئینه تمام
نمای ویژگیهای فرهنگ و اخلاق دمکراتیک رهبران
و مسئولین جنبش است. آنچه امروز در برابر
دیدگانمان است - حکایت از این دارد که انحرافات
فرهنگی و اخلاقی دمکراتیک و بطور کلی ویژگیهای
منفی و مخرب طبقاتی و فرهنگی رهبران و
مسئولین، یکی از ریشههای ذهنی مؤثر در بروز
بحران و تلاطم بوده و هست و اگر در رابطه با
زدایش آنها تلاش نشود، علیرغم کوهی دستاورد
ایدئولوژیک - تئوریک، این بحران "آغاز علاج"
نخواهد بود. پذیرش این واقعیت و تلاشهای
فکری، آموزشی و مبارزاتی برای طرد و زدودن این
ویژگیهای منفی و مخرب، میباید مورد تأیید و
قبول جنبش، بویژه "رهبران" آن قرار گیرد.
اگر چه سطح بلوغ فرهنگ و اخلاق دمکراتیک بخش
وسعی از نیروهای جنبش به این حد رسیده که
تلاشهای فکری، آموزشی و مبارزاتی در این رابطه
را ضروری بدانند، و بسیاری از "رهبران" جنبش
را هم مجبور به پذیرش این واقعیت کنند، اما
پسندیدمترو موثر تر این است که این دسته از
"رهبران" پیشگام باشند، و پرازش تر اینکه از
خودشان شروع کنند! و صادقانه بپذیرند که
ویژگیها و خصلتهای منفی و مخرب آنها در تناوم
تلاطم و بحران نقش داشته است و در راستای
زدایش آنها گام بردارند، و این واقعیت را بپذیرند
و بپذیریم که معیار برای کردن نهادن به صداقت،
سلامت و اعتقاد "رهبران" به دمکراسی و هر
مقوله ای دیگر، فقط کردار آن هاست، کردار،
کردار و باز هم کردار.

با آرزوی موفقیت و پیروزی
اسفند ماه ۱۳۶۷ آرش

ولیعهد خود باید فراتر از آن رود و مجاله کردن
منتظری بدین جا ختم نکند؛ و از آنجائیکه
منتظری در تمامی نهادها و ادارات دارای هوادارانی
میباشد این تازه آغاز یک نبرد است. از طرف
دیگر منتظری نیز مانند خمینی یک طیف ناهمگونی
از مستضعف و مستکبر را با خود ینک میکند در
یک زمان موسوی را بخاطر محدود کردن بازار در
تجارت مورد حمله قرار میدهد، شعار دفاع از
کشاورزان را میدهد، آزادی مطبوعات و احزاب را
 مطرح میکند ودهها مورد برخوردهای این چنینی؛ و
در ست این ویژگی است که مسئله درگیری دو فقیه
را حادتر میکند. اگر خمینی پیکروز مستضعفین را
صاحبان این انقلاب میدانند و ریز دیگر تجار محترم
را و این شکر را با زیرکی تمام برای تعادل در
جامعه بکار میگیرد، منتظری با حرکتهای ابلهانه اش
بحران حکومت فقها را حادتر میکند. اما کنار
گذشتن منتظری در شرایطی که رژیم در یک بحران
بی سابقه دست و پا میزند در شرایطی که برای
باز سازی بوسيله غوب نیاز به نشان دادن ثبات
در دستگاه رهبری را دارد ضربه مهلکی است و
مهره حساس دیگر رژیم یعنی رفسنجانی سعی میکند
خود را مقابل امام امت آفتابی نکند، زیرا که اگر
او تنها کسی نباشد که میتواند نقش مانور روی
طبقات را بسان خمینی بازی کند با اطمینان
میتوان گفت که جزو معدود آخوند ها از این
دست است و باید بکوشد مورد خشم امام امت واقع
نشود. امروز دیگر مشخص است که هیچ جناحی
از حاکمیت نمیتواند سودای رهبری پس از خمینی را
بدون رفسنجانی در سر بپرورد بیهوده نیست که
کاندیداتوری رفسنجانی برای ریاست جمهوری آینده
برای اولین بار از طرف گروهی یکی از سردمداران
"روحانیون مبارز" (جناح اصطلاحاً هوادار
مستضعفین) است اعلام میشود. اما آنچه مسلم
است و به عینه دیده میشود کار گذشتن اصلی
ترین مهره رژیم بعد از خمینی شکاف عمیقی در
دستگاه روحانیون حاکم بوجود آورده وبدون شك در
آینده نه چندان دور مردم ستمدیده شاهد درگیری
حادی در بالا خواهند بود، شدت این تضادها و
درگیریها در پایین یعنی در بین هواداران رژیم در
نهادهای حکومت فقها آنچنان شدید است که در
همین فاصله کوتاه بخوبی میتوان مشاهده کرد. و
این جا وظیفه کمونیستها و نیروهای مبارز و سنگینی
مسئولیتشان در سازماندهی مبارزات کارگران و
زحمتکشان در افشای ماهیت پلید حکومت مذهبی و
سازماندهی آنان برای سرنگونی پلیدترین و تاریک
اندیشترین حکومت جهان است؛ تا چگونه از این
موقعیتها در ادای وظیفهشان استفاده کنند.

شیرزاد کریمی-ایرا

۶۸/۱/۲۲

اخبار مطبوعات کارگران و صنعتگران

پارس متال - اعتصاب برای بُن

روز دوشنبه ۲۲ اسفند کارگران این کارخانه در رابطه با بن کارگران که چیزی جز پنبه برای آن اعلام نمی‌شود، از ساعت ۱۰ صبح در پای دستگاهها دست از کار کشیده و دست به اعتصاب می‌زنند. مدیر عامل کارخانه با دیدن این حرکت یکپارچه کارگران به دست و پا افتاده و در بین کارگران حضور مییابد و با بیان اینکه کارخانه ۲۶۰ میلیون تومان به بانک بدهکار است از کارگران میخواهد که به اصطلاح دندان روی جگر بکنارند. یکی از کارگران در پاسخ وی میگوید: «آیا این ۲۶۰ میلیون تومان را دادماید ما کارگران خود را؟» در ضمن کارگران افسا میکنند که کارخانه میلیونها تومان (گویا ۱۷۰ میلیون) از کارخانه ماشین‌سازی پول پیش دریافت کرده است تا برای آنها قالب بسازد. سرانجام مدیریت کارخانه بعد از برخورد کارگران عقب نشینی کرده و علی‌الحساب به هر يك از کارگران ۳۶ كيلو برنج مجانی میدهد.

گرانی بلیط شرکت واحد شورش مردم و عقب نشینی رژیم

به ۲۰ ریال برایشان غیر قابل قبول بود و در یکی از ایستگاهها تعداد زیادی از اهالی که منتظر اتوبوس بودند تا بسر کارشان بروند با در دست داشتن بلیط ۱۰ ریالی انتظار اتوبوس را می‌کشیدند. اتوبوس به ایستگاه آمده ولی راننده از قبول بلیط خود ناری کرد. مردم با راننده در گیر شدند راننده میگفت من که مقصر نیستم، شرکت واحد دستور داده، در این هنگام مردم بطرف اتوبوسها حمله ور شدند و شروع به خرد کردن شیشه اتوبوس نمودند و به این افزایش کرایه اعتراض نمودند. فردای آنروز مسئولین شرکت واحد عقب نشینی کرده و مجبور شدند بلیط قبول کنند و کرایه همان ۱۰ ریال شد. بعد مسئولین شرکت واحد در روزنامه‌ها خبر افزایش کرایه را شایعه نام نهادند و آن را تکذیب کردند.

شرکت واحد اتوبوس رانی از نیمه دوم سال ۶۷ شروع به افزایش قیمت کرایه اتوبوس خود نمود بطوریکه در بعضی از مسیرها بلیط حذف شد و بجای بلیط، هر مسافر می‌بایست مبلغ ۲۰ ریال پرداخت میکرد. در داخل تهران بعضی از مسیرهای بالای شهر چنین برنامه‌ای برگزار شد ولی مورد اعتراض واقع نشد اما در مورخه ۶۷/۱۲/۹ در مسیرهای افسریه تهران بلیط حذف گردید و مسافرین می‌بایست ۲۰ ریال کرایه بجای آن پرداخت می‌کردند. در همین رابطه جلوی اتوبوسها نوشته شده بود لطفاً ۲۰ ریال خود را پرداخت کنید، اهالی زحمتکش افسریه که هر روز برفشار گرانی نابود میشوند و با دستمزد کم در شرایط تیرمی که گرانی بیداد میکند به زحمت زندگی میکنند، اینبار افزایش کرایه اتوبوس از ۱۰ ریال

جمع عمومی تعاونی کارخانه ایران یاسا

بانکی بیش از ۵۰٪ میباشد که در تراز مدت وصول می‌گردد. هیئت مدیره تعاونی تا حالا توانست کارگران را برای باز دید زمینها به دو منطقه فوق ببرد و سپس در تاریخ ۶۸/۱/۱۷ جمع عمومی گذاشت و حول چگونگی خرید زمینها و شرایط آن با اعضا به صحبت پرداخت و از اعضا خواست در مدت سه روز بر ای ثبت نام به دفتر تعاونی مراجعه کنند. کارگران بعد از شنیدن شرایط زمین می‌گفتند "کارگر پولش کجا بود که بیايد ۲۵۰ هزار تومان بدهد خانه بخرد، قسیت خانه خیلی زیاد است، کارخانه باید با بودجه خودش خانه بسازد و در اختیار کارگر بگذارد و در ماه مبلغی از حقوق کارگر کم کند. دولت باید زمین ارزان در اختیار کارگر بگذارد و گرنه کارگر با این شرایط صد سال دیگر نمیتواند صاحبخانه شود، کارگر اگر پول داشت تا حالا يك اتاق درست میکرد و از مستاجری راحت میشد، این وظیفه دولت و کارخانه است که ما را صاحب خانه کند." با توجه به همه مشکلات تا کون تعداد صد و سی نفر برای خرید زمین ثبت نام کردند. کارگران میگویند اینها که ثبت نام کردند پول داشتند با اینکه در فکر این هستند زندگی خودشان را بفروشند تا صاحب خانه شوند با این حال بعید است از زیر بار این مبلغ بر آیند. کلا از آنجائیکه اعضا هیئت مدیره منتخب کارگران هستند، از این تلاش و پی گیری که تا حالا از خود نشان دادند مورد حمایت کارگران میباشد چون اکثریت از میان خود کارگران انتخاب شدند.

ملارد کرج واقع میباشد. این زمینها در مالکیت سازمان مسکن است و قیمت زمینها متری ۷۵۰ تومان اعلام شده است. البته در سال ۶۸ مبلغ ۳۰۰ تومان به نرخ زمینها اضافه شد (یعنی شده ۱۰۵۰ تومان) زمینها به مساحتی ۲۰۰ الی ۴۰۰ متر میباشد و پول زمین به همراه امکانات شهر سازی از قبیل اسفالت، آب، برق و... میباشد. منطقه دوم بنام کیان مهر میباشد که در مهر شهر کرج واقع است. این زمینها در مالکیت بنیاد مستضعفین بونه و نرخ زمینهای هر يك واحد متری هزار تومان و دو طبقه متری ۸۵۰ تومان میباشد. نرخ این زمینها هم در سال ۶۸ مبلغ ۳۰۰ تومان در هر متر اضافه شده است. مساحت این زمینها ۲۸۸ الی ۳۰۰ متر میباشد. هیئت مدیره تعاونی مسکن توانست با مسئولین زمینها صحبت کند و پول زمینها را بشکل اقساط در آورد. البته در مارلیک نصف پول زمین را اول می‌گیرند و نصف دیگر در مدت ۱۸ ماه پرداخت میشود. مثلا يك قطعه زمین ۲۰۰ متری پولش ۱۵۰ هزار تومان میشود و کارگر باید برای پرداخت نصف دوم پول در مدت ۱۸ ماه، ماهانه مبلغ بیش از چهار هزار تومان قسط بدهد. و پول زمین کیان مهر را در مدت چهار ماه کاملا می‌گیرند. در صورتی که کارگر چنین پولی داشت آنوقت باید مبلغ ۱۵۰ هزار تومان هم پرداخت کند تا ۲۰٪ از کار ساختمان انجام شود تا بتواند از بانک وام دریافت کند. بهره وام

تعاونی مسکن شرکت ایران یاسا در سال ۱۳۵۲ تاسیس شد. تعداد اعضای شرکت کننده در اوتال تاسیس ۵۶ نفر بود تعاونی تا اواسط سال ۶۷ هیچ عملکردی نداشت و کارگران نمی‌دانستند چنین تشکلی در ترون کارخانه وجود ندارد. در تابستان سال ۶۷ هیئت مدیره تعاونی اعلام کرد که کارگران میتوانند عضو تعاونی بشوند. از تاریخ فوق تا حالا تعداد اعضا بیش از ۹۰۰ نفر شده است. در شهریور سال ۶۷ جمع عمومی برگزار شد و تعدادی از میان کارگران انتخاب شدند تا تعاونی را اداره کنند. هیئت مدیره جدید از شروع فعالیت خود بطور پی گیر به وضعیت تعاونی سر و سامان دادند و توانستند امکاناتی را از کارخانه بگیرند و مکانی را ایجاد کنند که بعنوان دفتر تعاونی مسکن برای کارگران شناخته شده باشد. هیئت مدیره جدید در این مدت هفت ماه فعالیت چندین بار با مدیریت مذاکره نمود و حول گرفتن امتیازاتی برای کسانی که میخواهند صاحب خانه شوند به صحبت پرداخت. در ضمن هیئت مدیره پیشنهاد داد برای بالا بردن حق مسکن کارگران مدیریت تجدید نظری بکند ولی مدیریت قبول نکرد و فقط قول داد مبلغ يك میلیون تومان در اختیار تعاون مسکن قرار دهد تا به کارگران وا دهند. هیئت مدیره در این فاصله چندین زمین را دیدند و روی دو منطقه به گفت و گو پرداختند. منطقه اول بنام مارلیک یا ۷ تیر میباشد که در جاده

اعتراضی گسترده و یکپارچه کارکنان صنعت نفت به کمبود عیدی

دو بعد از ظهر کلیه فعالیتهای متوقف میشود. لازم به ذکر است که در صنعت نفت يك قطع و وصل لحظهای برق (چشمک زدن) سبب بروز اشکالاتی میشود که برای رفع آن حدود ۲ ساعت تلاش همه جانبه لازم است و اگر قطع برق بیشتر باشد برای راه اندازی مجدد پالایشگاه حدود ۴۸ ساعت وقت لازم است و مبالغ هنگفتی ضرر ناشی از خراب شدن مواد سرد شده درون لولهها و مخازن میباشد به همین دلیل پالایشگاه تهران که از دو واحد مستقل از هم که هر کدام ۵۰٪ ظرفیت پالایشگاه تهران را تولید میکند تشکیل شده و دارای برق مختصی به خود بوده و از برق شبکه سراسری استفاده نمیکند. به علت این خرابی و اختلال، مرخصی نوروز کلیه مدیران مسئول و پرسنل فنی خدمات لغو میشود و پس از حدود يك هفته تلاش وسیع تنها موفق میشوند یکی از دو واحد پالایشگاه را راه اندازی کنند و واحد دوم همچنان متوقف است. پرسنل پالایشگاه اکثراً از این خرابی خوشحال هستند و میگویند دولت میخواهد به ما عیدی ندهد و صرفه جویی کند ولی ضرر ناشی از این حادثه چندین ده بار بیشتر از عیدی بود که باید به ما میداد. عطفی (اکثراً حزباللهیها) این حادثه را ناشی از خرابکاری میدانند و در این رابطه تا کون ۵ نفر از بخش ابزار دقیق پالایشگاه (یعنی بخشی که خدمات و نگهداری ابزارها و دستگاههای دقیق و ریزی که جهت کنترل و فرمان و نگهداری کلیه دستگاهها بکار میروند را بعهده دارند) از خدمت معطل شدند و احتمالاً اخراج خواهند شد. بخاطر وضعیت اسفبار اقتصادی کارگران، عطفی از آنها جلوی درب پالایشگاه بساط دست فروشی پهن میکنند و در ساعاتی که پالایشگاه تعطیل میشود و یا شیفت تعویضی میشود با فروش اجناسی که حتی گاه لباسهای کهنه و دست دوم رانیز شامل میشود، به همکاران خود سعی میکنند قسمتی از هزینه سنگین زندگی خود را تامین نمایند.

در نیمه دوم اسفند ماه که بن (کوپین) های عیدی کارمندان اعلام میشود کارکنان مبارز صنعت نفت به عنوان اعتراضی به کم بودن مقدار عیدی نانه شده از تحویل بین های مربوطه خود ناری میکنند. آنها میگویند ما سالهای گذشته زیر باران بمب و موشک خطر مرگ را به جان خریدیم و در پالایشگاهها مشغول به کار بودیم و چون شرایط جنگی بود این کوپنهای بی ارزش را بعنوان عیدی می پذیرفتیم. اما حالا دیگر جنگ تمام شده و این بنهای نا چیز کفاف مخارج سنگین ما و مخصوصاً مخارج شب عید اسفند ما را نمی دهد و ما حداقل یا یکماه حقوق و مزایا و پانک سکه طلا می خواهیم. کارکنان پالایشگاههای تبریز - اصفهان، شیراز و پالایشگاه گاز منطقه سرخس و سایر کارکنان مناطق مختلف صنعت نفت از موضوع اعتراض و موضع کارکنان پالایشگاه تهران با خبر میشوند و همگی از دریافت بنها خود ناری میکنند و فقط معدودی حزب اللهی و انجمنی بن خود را گرفتارند. در رابطه با همین مسئله روز ۶۷/۱۲/۲۷ کارکنان پالایشگاه تهران قرار میکنند که جهت اعتراض بیشتر به این مسئله اعتصاب غذا نموده و هیچکس برای صرف نهار به رستوران نرود ولی به علت عدم سازماندهی دقیق و پراکندگی سرانجام بعد از يك ساعت تاخیر همه به ناهار خوری رفته و غذا میخورند ولی تا تاریخ ارسال گزارش کسی بن خود را تحویل نگرفته و بر در و دیوار پالایشگاه شعار "مرگ بر کوپین بگیر" نوشته شده است.

بعد از ظهر روز ۶۷/۱۲/۲۸ یکی از نیروگاههای برق پالایشگاه تهران خراب شده و از مدار خارج میشود. نیرگاه برق بیلک که باید جایگزین میشد هم قبلاً خراب شده بود و در نتیجه کمبود نیروی برق روی ۵ نیروگاه باقیمانده فشار وارد آمده و سبب خرابی بیشتر شد و بالاخره برق کل پالایشگاه قطع میشود و حوالی ساعت

پاداشی سالانه و توطئه اخراج کارگران در ایران ناسیونال

پنهانی که بین آنها مطرح شد که هنوز اطلاعی به کارگران نرسیده است. با این حال کارگران دریافتانند که مدیریت در سال جدید تصمیم گرفته است تعاونی مصرف کارخانه را از دست کارگران بیرون آورده و تحت اختیار خودش بگیرد زیرا تا کون مدیر عاملین تعاونی مصرف و هیئت مدیرههایی که به اصطلاح انتخاب شده بودند با نزدی و یا پارتی بازی بخش زیادی از سرمایه تعاونی را بالا کشیدند که البته قسمت اعظم این سوء استفادهها توسط اوباشان مدیریت انجام گرفت ولی مدیریت کارخانه حتی به مقدار بسیار نا چیزی هم نمی خواهد کارگران را در امر تعاونی مصرف خود شریک کند و در مجامع و انتخابات فرمایشی تعاونی نیز شرکت کند و احياناً نمایندهای بفرستند. به همین خاطر تصمیم گرفته است تماماً امکانات تعاونی مصرف کارگران را که میلیونها تومان سرمایه دارد در اختیار خود گرفته و بدون نغدغه خاطر سوء استفادههای کلان خود را انجام دهد. کارگران در مورد این مسئله به هیچ وجه راضی نیستند که تعاونی زیر نظر مستقیم مدیریت قرار گیرد ولیکن چون هنوز موضوع بصورت علنی از جانب مدیریت مطرح نگردیده عکس العمل خاصی از خود نشان ندادند.

کارگران پس از عید بدون اینکه کاری داشته باشند به کارخانه آمد و رفت میکنند. مدیریت کارخانه نیز مطرح ساخت که در سال ۶۸ کارخانه بدلیل نداشتن موتور، دیگر نمیتواند پیمان تولید کند و همچنین خط تولید پژو را نیز در حال حاضر نتوانستیم به اجرا گذاریم بنابراین بیش از چندین هزار از کارگران مورد احتیاج نیستند و مجبوریم که آنها را جواب کنیم اما بر خلاف سالهای قبل، امسال تصمیم بر آن شده است کارگران را تحت پوشش بیمه بیکاری قرار دهند.

کارگران از این بر خورد مدیریت شدیدا متأثر شدند و از سرنوشت خودشان بسیار نگران هستند و مطرح میسازند که چگونه است تا روزهای آخر سال ۶۷ روزهایی بیش از ۲۰ دستگاه پیمان تولید میگردیم ولی اکنون حتی يك دستگاه موتور هم به ما نمیدهند، تا تولید کارخانه نخواهد؟ این برنامه ها لابد حقیقی هم پشتش خوابیده است. شاید مدیریت با این بهانه می خواهد همچون سالهای قبل تعدادی دیگر از کارگران را از کار بیکار نماید. همچنین در جلسهای که سرپرستها و مدیریت کارخانه برگزار کرده بودند علاوه بر مسائل

در تاریخ ۶۷/۱۲/۲۴ مدیریت کارخانه طی لیستی برای تک تک کارگران مبالغی پاداش در نظر گرفت که مقدار پاداشها بین ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان بود. کارگران که تا این درجه اختلاف مقدار را متوجه شدند دست به اعتراض زدند. و کارگران چندین سالن از جمله سالنهای سواری - مینی بوس اکثر لیستهای حقوقیشان را به سرپرستها داده و آنها نیز به حسابداری پس دادند. این اعتراض کارگران که در نوع خود قابل توجه بود برای مدیریت و سایر مسئولین کارخانه گران تمام شد زیرا انتظار نداشتند که در روزهای تعطیل عید آنها در شرایطی که دست کارگران خالی است بتوانند براحتمی از دریافت پول خود ناری کنند بجز صورت کارگران زیادی که نزدیک به سه هزار نفر میشدند لیستهای خود را پس دادند. کارگران ناسیونال قصد داشتند که در سال ۶۸ با پیگیری مبارزه شان بتوانند حق واقعی خود را از مدیریت بگیرند، اما زمانی که در تاریخ ۶۸/۱/۵ به سر کار حاضر شدند متوجه گردیدند که تولید سواری بطور کلی قطع شده و مقدار تولید مینی بوس نیز بسیار پایین آمده است و عملاً اکثر

ماه رمضان و افزایش مشکلات کارگران

کارخانه فیلیس

شرکت سایا، اعتصاب

برای ساعت کار مخصوص ماه رمضان

در مورخه ۶۸/۱/۲۰ مدیریت این شرکت اعلام کرد کارگرانی که روزه هستند میتوانند ساعت پنج صبح سر کار بیایند و تا ساعت یازده کار کنند اما بشرطی که پنجشنبهها هم کار کنند (قابل ذکر است که کارگران این شرکت تمام پنجشنبهها تعطیل میباشند) کارگران مخالف این طرح شدند و به مدیریت اعتراض کردند و میگویند ماه مهمل کارخانجات دیگر و طبق روال سالهای قبل بدون اینکه پنجشنبهها کار کنیم تا ساعت یازده بیشتر کار نمیکنیم. مدیریت اعلام کرد اگر نمیخواهید پس از ساعت شش تا ساعت سه بعد از ظهر یکسره کار کنید. کارگران در تاریخ فوق دست از کار کشیدند و در محوطه کارخانه شعار مرگ بر قروی سردانند (قروی مدیر عامل شرکت میباشد) شعارها چنان محکم داده میشد که کارگران کارخانجات اطراف هم متوجه اعتراض کارگران سایا شدند. پس از اعتراض کارگران و جدی بودن قضیه نمایندگان از وزارت کار و صنایع سنگین برای حل مسئله وارد کارخانه شدند و اول از همه از کارگران خواستند دست از اعتصاب برند و سر کارشان برگردند و کارگران نیز بعد از پذیرش مذاکره و گفتگو به این نتیجه رسیدند که ساعت شش صبح بسر کار بیایند و تا ساعت یازده کار کنند و بعد بروند منزل دوباره ساعت یک بعد از ظهر بیایند و تا ساعت ۳ بعد از ظهر بکار مشغول شوند. البته پنجشنبهها نیز کار تعطیل باشد. کارگران با این طرح موافقت کردند و آندسته از کارگران که راهشان نزدیک بود به خانصیروند و بقیه در داخل کارخانه به استراحت میپردازند.

زن غنا برای کارگران مرد میآورند زنها نیز حق آوردن کمترین مواد غذایی را به داخل کارخانه ندارند. لازم به یاد آوریست که ساعات کار در ماه رمضان در این کارخانه از ۷ صبح تا ۲ بعد از ظهر میباشد.

در تاریخ ۶۸/۱/۲۱ دوشنبه رئیس کارگزینی کارخانه فیلیس اعلامیهی تحت عنوان اینکه کارگران قسمتها در ماه رمضان حق آوردن هیچ نوع خوراکی را به داخل کارخانه ندارند، به تابلو اعلانات نصب نمود. در این اعلامیه ضمن اینکه در مورد زنان کارگر برای رعایت حجاب تاکید ویژه میشد در مورد آوردن غذا سخت گیری کمتری به عمل آمد. بعد از این جریان روز ۶۸/۱/۲۲ رئیس کارگزینی در محوطه کارخانه قدم میزند و به کارگر زنی که دو بچه دارد و شوهر او سرباز میباشد اشاره میکند و میگوید کمی از موهای سرش بپداست و این باعث میشود روزه ما باطل شود. کارگر مزبور از شدت ناراحتی گریهش میکرد و موضوع را با کارگران زن دیگر در میان میگنارد. دیگر کارگران زن به حالت تحمّن دست از کار کشیده و اظهار میدارند که به ما توهین شده و باید رئیس کارگزینی جواب دهد.

بعد از چند ساعت کارگزینی یکی یکی کارگران زن را به داخل اطاق کارگزینی میخواند و از آنها ایستاده میگردد و به چندین نفر از آنها اخطار میدهد. دلایل اخطار را هم در مورد هر کس چیزی عنوان میکنند مثلا به یکی از آنها میگوید که چرا کوچکترین خبری میشود تو اولین کسی هستی که دست از کار میکشی به خاطر همین یک اخطار میگیری. به دیگری گفته بود کتو چون اندام جاقی ناری باید لباس گشاد بپوشی و لباسهای تو تنگ است به همین خاطر اخطار به تو میدهم. به زنی گفته بود تو زیاد در قسمت کارت میخندی و باید اخطار بگیری. خلاصه به بیانههای واهی به حدود ۱۵ نفر اخطار داده و چند نفر هم تهدیدیه اخراج شدند. این حرکت مخصوص کارگران زن بود و مردها در آن دخالتی نکردند. کارگران نفرت و انزجار خود را با فحش و دشنام فروکش میکردند. بعد از این جریان به نگرانی دستور داده شد که به خاطر اینکه کارگران

اجرای طرح طبقه بندی در گروه صنعتی ملی

اجرای طرح طبقه بندی در گروه صنعتی پس از سالها انتظار و مبارزه کارگران که اوج آن تظاهرات با شکوه خرداد ۶۶ بود سرانجام توسط مدیریت پذیرفته میشود که از تاریخ خرداد ۶۷ طرح طبقه بندی در سطح گروه به اجرا در آید و چنین نیز شد اما کارگران از اینکه عقب افتادگی طرح را نیز از همین تاریخ منظور کرده بودند بسیار ناراضی و معترض شدند ولیکن نتوانستند تاثیری در تصمیمات مدیریت بگذارند، به همین دلیل مدیریت گروه نیز اجرای قطعی طرح را باز هم بتأخیر انداخت، بطوریکه در فاصله خرداد ۶۷ تا پایان سال ۶۷ کارگران کلیه شرکتهای با مبارزات دائمی خود فشار زیادی به مسئولین کارخانه آوردند که در نهایت پس از گذشت یازده ماه از سال ۶۷، مدیریت گروه طی اطلاعیهی برای همه شرکتهای وابسته گروه اعلام داشت که بزودی اجرای قطعی طرح طبقه بندی صورت خواهد گرفت و برای اثبات ادعای شان نیز مطرح ساختند که کمیته مرکزی اجرای طرح طبقه بندی مشاغل تصمصم گرفته است به کسانی که حقوقشان پائین تر از ۵ هزار تومان است مبلغ ۱۵۰۰ تومان بصورت علی الحساب عقب افتادگی اجرای طرح و به کسانی که حقوقشان بالای ۵ هزار تومان است مبلغ ۱۰۰۰ تومان پرداخت کرد و بنا به تآوب بقیه را پس از اجرای قطعی طرح تسویه حساب خواهند نمود.

پس از این دستور العمل در تاریخ ۶۷/۱۲/۲۲ مبلغ فوق به کارگران پرداخت شد و حکم ارزیابی مشاغل در تاریخ ۶۷/۱۲/۲۳ به دست کارگران رسید که این حکم کارگران را به اعتراض شدید وادار نمود. زیرا در این حکم چیزی در مورد پایه حقوقی و مقدار افزایش حقوق پس از اجرای طرح نیامده بود و تنها مقدار حقوق پایه به مقدار حق اولاد، سختی کار، تاریخ استخدام و مقدار سواد و عنوان شغل را ذکر کرده بودند که تازه بعضی از همین ارقام نیز نا صحیح بود.

کارگران اکثر شرکتهای به اعتراض حکمها را دوباره به کارگزینی پس دادند و کارگزینی نیز مطرح کرد پس از اصلاح دو باره به شماها خواهیم داد. کارگران از اینکه پس از سالها مبارزه نتیجه ارزشمندی نتوانسته بودند بگیرند بسیار ناراحت بودند. آنها مطرح میکردند، طرحی را که پیاده کردند چیزی جز گول زدن کارگران نیست چراکه از همین مقدار علی الحساب عقب افتادگی میتوان فهمید که چه مقدار نا چیزی به حقوقها اضافه خواهند نمود. در حال حاضر کارگران منتظرند ببینند بطور قطعی چه مبلغی بخاطر اجرای طرح طبقه بندی به حقوق روزانه شان اضافه میشود تا بعد تصمصم بگیرند.

شرکت لندرو

استیشن را کهرای نمایشگاه ساخته بودند در معرض مناقصه بین کارگران گذاشتند و قیمت آنرا نیز ۷۰۰ هزار تومان اعلام نمودند. در صورتی که قیمت دولتی آن ۱۸۰ هزار تومان است، قرار شده است هر کارگری که بیشتر پیشنهاد بدهد ابتدا ده هزار تومان به حساب کارخانه واریز کند تا آنکی که بالاترین مبلغ را پیشنهاد نمود، استیشن را به او بدهند. کارگران میگویند اینطوری دولت میخواهد با گرانفروشی مبارزه کند.

از شهریور ۶۷ تولید این کارخانه پس از قرار دادهای جدید دوباره راه افتاده است. بطوریکه کارگران بی وقفه کار میکنند. هم اکنون کارخانه روزانه بین ۱۰ تا ۸ دستگاه ماشین تولید میکند. اضافه کاری نیز دوباره راه افتاده است و کارگران معمولاً روزانه ۴ ساعت به دلخواه اضافه کاری میکنند تا کسر دستمزدشان را جبران کنند. در عوض این تلاشها در این مدت هیچ گونه حق تولیدی به آنها داده نشده است، تنها یک دستگاه



قطب بندی‌های منطقای سرمایه (نظیر شکل گیری اروپای واحد، یا محور کشورهای اسکاندیناوی، آمریکا و کانادا، ژاپن و کشورهای آسیائی و استرالیا)، و قطب بندی جهان سوم، که در آستانه پرتاب شدن به حاشیه تمدن قرار گرفته است. بدلیل انضمام شدن اقتصاد بین الطلی و بهم وابسته شدن ملی اقتصادها، این قطب بندیها و اشکال انضمام، تاثیرات مستقیمی بر روی مبارزات طبقه کارگر میگذارند که بدان اشاره خواهیم کرد. حال میپردازیم به اشکال بحران:

الف - بحران رقابت در درون خود سرمایه داران

رقابت درونی سرمایه داران، بویژه از آغاز دهه ۱۹۸۰، اشکال بسیار حادی بخود گرفته است و چنین شکل حادی در صد سال گذشته بی سابقه است، و همپای خود موجب بیکاری کارگران و فقر و فلاکت عمومی در جوامع سرمایه داری میگردد. این رقابت درونی از سه مجرای اصلی میگردد: ۱ - میلیتاریزه کردن اقتصاد و تشدید میلیتاریسم - ۲ - خصوصی کردنها - ۳ - بورس بازی و انضمام

۱ - طبق ارزیابی کنکره آمریکا نرخ سود سرمایه در بخش صنایع نظامی، در ۵۰۰ کمپانی بزرگ جهان بطور متوسط ۴ برابر صنایع غیر نظامی است، که تلاش سرمایه داران برای کسب نرخ سود بیشتر، اقتصاد را میلیتاریزه میکند، که بنوبه خود، بیکاری وسیع در سایر شاخههای اقتصادی و فقر عمومی را دامن میزند. حدود ۱۰۰ میلیون نفر، بطور مستقیم یا غیر مستقیم در صنایع نظامی در جهان بکار مشغول هستند، از هر ۴ محقق، یکی به تحقیقات نظامی اشتغال دارد، و ۱۰ درصد از مواد و منابع و انرژی جهان، صرف تولید اسلحه میشود. سیاره ما حدود ۵ میلیارد سکه دارد، ولی سلاحهایی که در چند دهه گذشته تولید شده است، هم اکنون برای کشتن ۱۵۶ میلیارد نفر کفایت میکند. هزینه نظامی جهان در ۲۵ سال گذشته، طبق آمار سازمان ملل ۱۳ تریلیون دلار طبق منابع اتحادیههای کارگری، بیش از ۱۵ تریلیون دلار بوده است، در حالی که افزایش تولید جهانی فقط حدود ۸/۶ تریلیون دلار بوده است. اکنون سالانه ۱ تریلیون یعنی ۱۰۰۰ میلیارد دلار صرف تولید تسلیحات در دنیا میشود. این امر موجب کاهش سرمایه گذاری صنعتی، و در نتیجه بیکاری وسیع در جامعه میگردد. مطابق ارزیابی اقتصاد دانان آمریکا، با هزینه جنگ ستارگان آمریکا از امروز تا ۱۹۹۵، میتوان سطح زندگی تمامی کارگران آمریکا (حدود ۱۵۵ میلیون نفر نیروی کار) را ۲۰ درصد بالاتر برد و ۱۴ میلیون شغل جدید ایجاد کرد. با هزینه ۲ بمب افکن جدید

در آغاز دهه ۱۹۸۰، سرمایه به یکی از خشن ترین حملات خود علیه طبقه کارگر و تمامی دستمزد بگیران، در یک مقیاس جهانی و با یک پلاتفرم مشترک، آغاز کرده است. سرمایه، همچون نزول خوار قرون وسطا در " تاجر ونیزی " قلب پرولتاریا را طلب میکند. گرایش ارتجاعی و بازگشت به معیارهای قرن ۱۹، ناشی از بر هم خوردن تعادل نیروها بنفع سرمایه در متن یک بحران جهانی در نظام سرمایه داری است که امکان تعزلی فعلی سرمایه را آسان تر

نگاهی به جنبش طبقه کارگر

در کشورهای سرمایه داری

ساخته است. جوهر این تعزلی در بحران رقابت برای حداکثر سود نهفته است. اگر چه قانون رقابت برای سود، قانون بنیادین جامعه سرمایه داری است و به تنهایی برای توضیح بحران چند وجهی جاری کافی نیست، لیکن تاکید بر آن، برای مقابله با توهم پراکنگیهای ایدئولوژیک سرمایه داری، ضرورت دارد، زیرا بحران موجود، با انقلاب تکنولوژیک و تحولات ساختاری گره خورده است و بورژوازی تلاش میوزد تا بحران را با انقلاب تکنولوژیک توضیح دانه و مبارزه طبقه کارگر علیه تعرضات لجام گسیخته سرمایه را، مقاومت کارگران در برابر نوآوریهای علم و انقلاب تکنولوژیک، جلوه دهد. ولی اساسی ساله در بحران اقتصادی سیستم سرمایه داری، یا بعبارت دقیقتر، در بحران رقابت برای سود، و شیوههای انباشت سرمایه قرار دارد. نسبت دادن بحران به انقلاب تکنولوژیک و نه سرمایه، درست همانند بستن سنگ و رها کردن سگ است. طبیعی است که انقلاب تکنولوژیک، در شیوههای مدیریت سرمایه و اشکال مالکیت آن اثر میگذارد، لیکن بیان کننده خود بحران نیست. بحران رقابت برای سود را میتوان در سه محور عمومی رده بندی کرد: الف - بحران رقابت در درون خود سرمایه داران. ب - بحران رقابت با طبقه کارگر. ج - بحران رقابتی و غارت جهان سوم.

این سه شکل عام بحران، اگر چه بلحاظ تعریف، استقلال مفهومی دارند، و هر یک به محورهای فرعی سر شکن میشوند، لیکن مجموعه واحدی هستند. و در نحوه مبارزه و اشکال سازماندهی مبارزه طبقه کارگر، ضرورتا اثر میگذارند و بدون شناختن آنها نمیتوان مبارزه درست و موثری را علیه سرمایه داری پیش برد. هم زمانی و گره خوردگی این بحرانها با انقلاب تکنولوژیک، موجب بحران ساختاری در تولید، و متعاقب آن در ساختار نیروی کار میگردد. بحران ساختاری در جوامع سرمایه داری، خود جزئی است از بحران رقابت برای سود. تحولات ساختاری، بخودی خود درناک و یا بیکاری آفرین نیست، و بررسیهای آماری نیز نشان میدهد که حتی در جوامع سرمایه داری، بیکاری کمتر از تحولات ساختاری تاثیر گرفته تا سایر عوامل بحران سرمایه داری، هر چند که بحران ساختاری وقتی در چهارچوب جامعه سرمایه داری عمل میکند، خود به جزئی از بحران سرمایه داری تبدیل میشود. با این تفاوت که معلولی است که به علت تبدیل شده است. در اینجا لازم است به نکته مهم دیگری اشاره کنیم: بین الطلی شدن اقتصاد سرمایه داری و بهم وابسته شدن اقتصادهای ملی همه این کشورها، که این نیز با بحران رقابت برای سود، مرتبط است. بیوزات آن، سه نوع قطب بندی نیز انجام میگردد: قطب بندی طبقاتی در داخل جوامع سرمایه داری پیشرفته،

انجام گرفت که ۱۰۰ شرکت در آن مشارکت داشتند و ۲۰ میلیون نیروی کار در این انعامها جابجا شدند. هر انعامی، همراه بود با کاهش چشمگیر دستمزدها، بلعیده شدن حقوق باز نشستگی یا از دست رفتن کار، زیرا صاحبان جدید بنگاهها، اعلام میکردند که به قرار ندهای کارگران با کمپانی سابق نمیتوانند متعهد بمانند. مطابق بررسی AFL-CIO مرکز اتحادیه‌ای آمریکا، ۸۰ هزار کارگر، فقط بر اثر این انعامها، کار خود را از دست دادند. بر خلاف انعامهای دوره‌های قبل، که معمولاً با رضایت مدیریت‌های کمپانی‌های مربوطه انجام میگرفت، انعامهای این دوره، "دشمنانه" و حالت شبیخون زندهای وحشیانه و اشغال و تصرف را داشت. بدین معنی که بورس بازان، به سهام یک کمپانی مورد نظر حمله کرده و سهام کنترلی آن را در اختیار میگرفتند. کمپانی برای دفاع از خود، ناگزیر میشد که سهام را با قیمتهای بالاتری بخرد و یا رسماً باج بپردازد. در ظرف ۲ سال، بورس بازان توانستند با اتخاذ این تاکتیک حمله و تصرف، ۲۰۰ میلیارد دلار به جیب بزنند. طرف دیگر ماجرا این بود که این کمپانها بدهکار میشدند، و برای ترمیم آن، صندوق باز نشستگی کارگران را بابت بدهی میپرداختند و یا از دستمزدهای کارگران بنحو فاحشی کم میکردند و یا آنها را اخراج میکردند. مشابه چنین روشی فقط ۱۰۰ سال پیش، در رقابت برای تصرف راه آهن رخ داده بود.

ب - بحران رقابت با طبقه کارگر

از ۱۹۸۰ به اینطرف، سرمایه داران، بموازات پاره کردن همدیگر در رقابت برای کسب حداکثر سود، حمله سازمان یافته و همه جانبه‌ای را بطور جمعی علیه طبقه کارگر آغاز کردند. این حمله، به اشکال زیر خود را نشان میدهد: انکار حق تشکل اتحادیه‌ای در شاخه‌های جدید صنعت، حمله به اتحادیه‌ها، اخراج و تعقیب جزائی رهبران اتحادیه‌ای در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و یا ترغیب به کناره گیری از اتحادیه‌ها، حمله به حق اعتصاب از طریق وضع قوانین محدود کننده، حمله به حق مذاکره و قرار داد جمعی، عنوان کردن زمان کار مضغیر و یاسیال، که هدف آن اشاعه کار نیمه وقت و کوتاه مدت بود، و حمله به بهداشت و بیمه و خدمات اجتماعی. سرمایه داران از عامل انقلاب تکنولوژیک نیز بعنوان ابزاری استفاده کرده و میکنند تا فشار بیشتری را بر کارگران وارد سازند. در کشورهای جهان سوم، این حمله سرمایه به طبقه کارگر، با قتل رهبران جنبش اتحادیه‌ای نیز همراه بوده و همچنان نیز ادامه دارد. در مورد درگیریهای طبقاتی بورژوازی با طبقه کارگر، ما در رابطه با واکنش مبارزاتی طبقه کارگر، دو باره بموضوع باز خواهیم گشت.

ج - بحران رقابتی و غارت جهان سوم

بحران اقتصادی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، بسرعت به کشورهای جهان سوم انتقال یافته، ضمن به فقر و بیکاری کشاندن کارگران و توده‌های مردم جهان سوم، به عامل بحران بیکاری در جوامع پیشرفته سرمایه داری تبدیل شده است. فاصله در آمد کشورهای در حال توسعه با این کشورها، که در آغاز قرن حاضر، ۱ به ۶ بود، اکنون از مرز ۱ به ۲۵ نیز فراتر می‌رود، و میتوان گفت که کشورهای جهان سوم، به صادر کننده سرمایه به کشورهای پیشرفته سرمایه داری تبدیل شده‌اند. در فاصله ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶، کشورهای در حال توسعه، ۶۵۸ میلیارد دلار بابت بهره و قسط بدهیها به بانکهای غربی پرداختند که ۵۶ درصد بیشتر از قرضه آنها در ۱۹۸۰ است، و سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از این کشورها به صندوق بانکهای غربی سرازیر میشود. کشورهای آمریکای لاتین و

آمریکا، میتوان بیماری مالاریا را در تمامی دنیا ریشه کن کرد، و با کاهش ۱ درصد از بودجه نظامی جهان، از مرگ ۱۰ میلیون کودک در سال جلوگیری نمود. بنا به اخبار اتحادیه‌های کارگری، در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، $\frac{1}{3}$ از ظرفیت تولیدی، عاطل مانده است و حدود ۴۰ میلیون نفر در بیکاری بسر می‌برند، و مطابق گزارش سازمان بین الملل کار، در دهسال گذشته، تعداد کسانی که در این کشورها زیر آستانه فقر زندگی میکنند، به ۶۰ تا ۸۰ میلیون نفر رسیده است. گرایش به میلیتاریزه کردن اقتصاد، مانند شیطان شیرینی سعی در باز تولید خود در تمامی نقاط جهان دارد. کشور ژاپن که چند سال قبل فقط قدرت نهم نظامی جهان بود، در سال ۱۹۸۸، با افزایش ۵/۲ درصد از هزینه‌های نظامی خود، به سومین قدرت نظامی جهان تبدیل گردید، در حالی که در همان زمان، به اخراج وسیع کارگران در صنایع راه آهن روی آورد. وضعیت کشورهای جهان سوم، از کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز وخیم تر است. فروش تسلیحات جهان در ۸۲ - ۱۹۸۱، ۳۶ میلیارد دلار بود که ۲۲ میلیارد آن به کشورهای جهان سوم اختصاص داشت. این کشورها بطور متوسط، ۶ درصد از تولید نا خالی داخلی خود را به امور نظامی اختصاص میدهند، در حالی که تقریباً ۱ میلیارد نفر در این کشورها زیر آستانه فقر زندگی میکنند، ۷۸۹ میلیون نفر دچار سوء تغذیه هستند، ۸۵۰ میلیون نفر بیسوادند، ۱/۵ میلیارد نفر به امکانات بهداشتی دسترسی ندارند، ۱ میلیارد نفر در خانه‌های نا مناسب اسکان دارند و صدها میلیون نفر در بیکاری بسر می‌برند. از اینرو طبقه کارگر و توده‌های مردم، ضرورتاً برای دفاع از حق کار و زندگی خود، با ساله مبارزه علیه میلیتاریسم روبرو هستند. بعنوان مثال، در آمریکا، افزایش سرسام آور بودجه نظامی، موجب کسری بودجه گردیده است که بنوبه خود، باعث بسته شدن تعداد زیادی از کارخانه‌ها و بیکاری دهها هزار کارگر شده است. با کاهش ۱۰ درصد از بودجه نظامی جهان، میتوان فقر را در تمامی دنیا ریشه کن کرد. لیکن سابقه انحصارات برای کسب حداکثر سود، که در صنایع نظامی ۴ برابر است، بر موج رقابت درونی در بین سرمایه داران، و بیکاری و فقر در جامعه دامن می‌زند.

۲ - خصوصی کردنها، یکی از حوزه‌های رقابت درونی سرمایه داران از یکسو، و عامل تشدید بیکاری، از سوی دیگر است. کارفرمایان، در اکثر بنگاههای خصوصی شده، که جریان آن همچنان در تمامی دنیای سرمایه داری ادامه دارد، بلافاصله بعنوان حفظ قدرت رقابتی و مدرنیزه کردن بنگاه، به اخراج وسیع کارگران متوسل میشوند. با خصوصی شدن راه آهن ژاپن در سال ۱۹۸۷ (که حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار سود نصیب سرمایه داران میکند) و در ۱۹۸۸ اوپ.و.و. مترا، در فرانسه، برق در انگلیس، بانک اعتبارات کشاورزی در فرانسه (بزرگترین بانک اروپا)، فولکس واگن، دایملر بنز، آ.ا.گ. و دویچنایر بوس در آلمان، ان.تی.تی. (نیپون تلگراف اند تلفن) در ژاپن، مدیوبانکا در ایتالیا، بریتیش استیل در انگلیس، شرکت هواپیمایی کانادا (بمیزان ۴۰ درصد)، که تماماً بنگاههایی سود آور بوده و رقابت جدی در بین سرمایه داران را دامن زد، همراه خود، دهها هزار کارگر را نیز به ورطه بیکاری پرتاب نمود.

۳ - بحران بورس و انعامها - بین ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶، بی سابقه ترین انعامها در آمریکا انجام گرفت که نتیجه آن دست به دست شدن ۶۵۰ میلیارد دلار بود. فقط در ۱۹۸۶، ۲۸ انعام بزرگ

که گفته شد، بحران بیکاری، علت اقتصادی دارد و نه تکنولوژیک سیستم سرمایه داری سعی دارد که با انتساب بحران به انقلاب تکنولوژیک، اولاً، شر بحران آفرین، یعنی سرمایه را تطهیر کند، ثانیاً تعرضات خود به حقوق طبقه کارگر را بیک ضرورت بر حق ناشی از تحول ساختاری جلوه دهد، ثالثاً، با بهره برداری از عقب ماندگی نسبی کشورهای سوسیالیستی از انقلاب تکنولوژیک، آنرا بیک اهرم تبلیغاتی - ایدئولوژیک در مبارزه علیه سوسیالیسم مورد استفاده قرار دهد.

اتحادیهها، بزرگترین و مهم ترین تشکلهای دمکراتیک در جوامع سرمایه داری هستند و تصادفی نیست که با تقویت گرایشهای قهریابی در سیستم سرمایه داری، آنها نیز مورد حمله قرار گرفتند. علت این مساله صرفاً در تحولات ساختاری نیست و ما در زیر به آن خواهیم پرداخت. اساس مساله چنین است: با بین المللی شدن سرمایه، بورژوازی میخواهد که بازار نیروی کار نیز بین المللی شود، لیکن در این مسابقه رقابت برای حداکثر سود، ارزش نیروی کار باید در حداقل نگهداشته شود و به ارزان ترین قیمت آنرا بدست آورد. از آنجایی که طبقه کارگر، هنوز تشکلهایی در مقیاس شرکتسنتهای فرا ملیتی ندارد، بورژوازی میخواهد با استفاده از بحران، اراده طبقه کارگر را در سطح ملی بشکند، و نخستین اقدام، شکستن گستردهترین تشکلهای دمکراتیک آنها، یعنی اتحادیههاست. یکی از علل وضعیت تدافعی طبقه کارگر سرعت حرکت و جابجایی سرمایه در مقایسه با نیروی کار است، ولی اگر طبقه کارگر بتواند ساختارهایی فراملی برای خود بوجود آورد، تعادل بر هم خواهد ریخت. همچنین، بورژوازی برای ضربه زدن به اتحادیهها، یک بازار کار سیاه و غیر رسمی بموازات بازار کار رسمی بوجود آورده است. این بازار کار در بعضی از کشورهای سرمایه داری پیشرفته، تا ۳۰ درصد نیروی کار بالغ میگردد. بعنوان مثال، در آمریکا، در دوره رونق نسبی ۸۴-۱۹۸۳، حدود ۶ میلیون شغل بوجود آمد، لیکن آمارهای رسمی، فقط ۲ میلیون کاهش بیکاری را نشان میداد. این در حقیقت بمعنی احیا آتارشی بازار کار قرن ۱۹، و قبل از شکست اتحادیهها است.

جنبش کارگری، بعد از "شوک" اولیه آغاز دهه ۱۹۸۰ بتدریج، واکنش سنجیدهای را آغاز کرد. نخستین چیز، فهمیدن منطق تحول بود. اتحادیههای موجود که در نیمه دوم قرن ۱۹ شکل گرفتند، دیگر پاسخگوی وضعیت موجود نبود. بنابراین، ضرورت تحول ساختاری، تقریباً در برنامه بسیاری از مراکز بزرگ اتحادیهای جهان قرار گرفته است که میتوان آنرا در این دو محور مهم خلاصه نمود: خارج شدن از دایره محدود پرولتاریای صنعتی (یعنی بخش ۲) و مرتبط کردن آن با پرولتاریای بخش خدمات (بخش ۳)، و گذار به ایجاد ساختارهای فراملیتی (در سطح شرکتی فراملیتی)، و با توجه به انضمامی قطبی سرمایه (نظیر اروپای واحد)، ایجاد اتحادیههایی در سطح قاره (نمونه اخصی اروپا، که ساختار آن، بصورت نطفه ای در حال شکل گیری است، ولی همبستگی آن، فراتر از سطح ساختار موجود آن می رود، و ما در نمونه فورد اروپا، به آن اشاره خواهیم کرد). اضافه بر ضرورت تحول ساختاری اتحادیهها، مراکز مهم جنبش اتحادیهای باین نتیجه رسیدند که اتحادیهها باید فراتر از مسائل کارخانه و دستمزد بروند. حتی مراکز اتحادیهای آمریکا، که قبلاً در گیری جنبش اتحادیهای در مسائل عام دمکراتیک جامعه را، بعنوان "ایدئولوژی" چپا رد میکردند، اکنون ناگزیر از اعتراف به دفاع از صلح و مبارزه علیه میلیتاریسم و یا مسایل مشابه هستند (مضامین مورد بحث در کنگره اتحادیههای آزاد کارگری جهان در مارس گذشته در ملبورن، نقاط مشترک زیادی با مباحث کنگره بقیه در صفحه ۲۷

کارائیب، سالانه ۲۵ تا ۴۰ درصد از درآمدهای صادراتی خود را بابت بهره بدهی میپردازند و در مورد بعضی از کشورها باید گفت که صادراتشان تکافوی باز پرداخت بدهیها را نیز نمیدهد. مبلغی که آفریقا باید بابت بهره بدهیهای خود بپردازد، برابر است با هزینه برنامه توسعه کشاورزی آفریقا در فاصله ۱۹۹۰-۱۹۸۶. بسیاری از این کشورها ناگزیر شدهاند که واردات کالاهای سرمایهای خود را کاهش دهند، در نتیجه، عهه زیادی از این بنگاههای صنعتی تعطیل شدهاند، زیرا فاقد ارز لازم برای وارد کردن مواد و ابزار یدکی هستند، و ظرفیت تولیدی صنایع این کشورها ۳۰ درصد کاهش یافته است، که موجب تشدید بحران بیکاری میگردد. همچنین برنامه تحمیلی صرفه جویی یا ریاضت اقتصادی از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به این کشورها، نظیر منجمد کردن دستمزدها، قدرت خرید کارگران را پایین آورده است. اکنون مردم، دو برابر دهه ۱۹۷۰ به بهداشت و مسکن و آموزش پول میپردازند. $\frac{1}{3}$ از کشورهای جهان سوم که در گذشته، بیش از $\frac{1}{3}$ از صادرات ۷ کشور مهم صنعتی جهان را جذب میکردند، اکنون حتی توانایی جذب نصف آنرا نیز ندارند. واردات آمریکای لاتین از آمریکا در ۱۹۸۱، ۴۳ میلیارد دلار بود. این رقم در ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶، به ۳۰ میلیارد دلار تنزل کرد و در ۲ سال بعدی، به ۴۰ درصد کاهش یافت. نتیجه آن، ایجاد ۲۰۰ هزار بیکاری در آمریکا بود. نیکلاوس ردونو، رهبر "اتحادیه عمومی کارگران اسپانیا-UGT" - در اشاره باین موضوع میگوید: "اسلام نرخ بهره بالایی که بانکهای بین المللی وضع کردهاند، دیگر قابل تحمل نیست. جنبش اتحادیهای باید این مساله را بسیار جدی تلقی کند. بحران قرضهها نه فقط تاثیر نا مطلوبی بر روی کارگران کشورهای در حال توسعه میگنارد، بلکه بدلیل کاهش مطلق که در تجارت جهانی بوجود میآورد، اثرات نا مساعدی بر روی کارگران کشورهای صنعتی دارد. من فکر میکنم که نرخ بالای بیکاری در سالهای اخیر، مستقیماً با تاثیرات نا مطلوب بحران قرضهها بر روی کشورهای در حال توسعه، مرتبط است." قرضههای جهان سوم، اکنون در بازارهای بورس به خرید و فروش گذاشته شده است، و سرمایه داران برای باز پس گرفتن کامل آنها، طرحهای تازه ای ریختهاند. مثلاً کشوری مثل برزیل که حتی درآمدهای صادراتی آن نیز، باز پرداخت قسط بدهیها را دیگر تکافو نمیدهد، در پی فروش ۵۰۰ هزار کیلو متر مربع از سرزمینهای مرکزی خود به ژاپنیا بر آمده است، که سرزمینی وسیع تر از ایتالیا را تشکیل میدهد، و در صورت تحقق این طرح (که به طرح JICA موسوم شده است) ۲ میلیون نیروی کار ژاپنی را به آنجا سرازیر خواهد کرد. از اینرو، مساله قرضهها به جزئی از مسائل جنبش کارگری در جهان سوم در درجه نخست، و در جنبش اتحادیهای کشورهای سرمایه داری پیشرفته، تبدیل شده است، و ضرورت اتحاد بیشتر مبارزات طبقه کارگر این کشورها را با کارگران جهان سوم، بیش از همیشه مطرح میسازد. بهین دلیل نیز، مساله قرضههای جهان سوم، یکی از موضوعات مورد بحث در تمام تجمعات جهانی جنبش اتحادیهای بوده است. ما، اشارات نسبتاً تفصیلی این نکات را از آنرو لازم دانستیم تا نشان دهیم که اولاً جوهر بحران در رقابت هار درون سرمایه داری قرار دارد، و ثانیاً، سرمایه، چه جهمی بپا کرده است.

بحران ساختاری و مبارزه اتحادیه ها

بحره استفاده سرمایه دارانه از انقلاب تکنولوژیک، موجب بحران ساختاری در جوامع سرمایهداری گردیده است. لیکن همانگونه

سال ۶۷، سال استادگیهای ...

دنباله از صفحه ۱۲

دوم سال ۶۷ نیز همچنان ادامه داشت. در این دوره ۳۶٪ مبارزه کارگران نسبت به مجموع ۱۵۵ حرکت دوره بعد از جنگ با خصلت سیاسی صورت گرفت. این عامل نشان دهنده رشد آگاهی و تشکل در میان طبقه کارگر کشور ماست. رشد آگاهی و سازمانیابی کارگران در این دوره، همانطور که جدول شماره (۷) نیز نشان میدهد، در افزایش وزن اعتصابات نسبت به اشکال دیگر مبارزات کارگری قابل مشاهده است. این عامل اثرات خود را در میزان موفقیت کارگران در مبارزات بجا گذاشته و همانطور که در جدول شماره (۳) مشاهده میشود، در صد موفقیت مبارزات کارگری به موازات رشد مبارزه سیاسی کارگران افزایش داشته است.

جدول شماره (۶) تعداد و در صد حرکات کارگری کارخانجات مختلف را بر حسب تعداد کارگران آنها نشان میدهد. این کارخانجات بر حسب کارخانههایی با ۱۰۰۰ کارگر و یا بیشتر، کارخانههایی با ۵۰۰-۱۰۰۰ کارگر و کارخانههایی با ۱۰۰-۵۰۰ کارگر تقسیم بندی شدند. در سال ۶۷، ۵۹٪ در صد مبارزات گزارش شده کارگری به کارگران صنایع بزرگ اختصاص داشته، این مسئله اهمیت کارخانجات بزرگ را از نظر مبارزاتی و ظرفیت و استعداد مبارزاتی کارگران این کارخانجات و نقش رهبری /کننده و اهمیت مبارزه آنها را در مبارزات کل طبقه کارگر نشان میدهد.

جدول شماره (۶)

تعداد در صد مبارزات در کارخانجات با تعداد کارگران

کارخانجات	کارخانجات با ۱۰۰۰ کارگر و بیشتر	کارخانجات با ۵۰۰-۱۰۰۰ کارگر	کارخانجات با ۱۰۰-۵۰۰ کارگر	جمع
تعداد حرکات	۱۵۳	۷۲	۳۰	۲۵۷
در صد حرکات	۵۹٪	۲۹٪	۱۲٪	۱۰۰٪

جدول شماره (۷)

وزن اعتصاب در حرکات کارگری در سالهای مختلف

سال	۶۵	۶۶	۶۷
کل حرکات	۳۴۷	۲۱۸	۲۵۷
تعداد اعتصابات	۴۸	۲۴	۵۲
در صد اعتصابات	۱۳/۸٪	۱۱٪	۲۰/۳٪

بعد از این ملاحظات، لازم است بررسی حرکات کارگری در سال ۶۷ را با جزئیات بیشتری و از جنبه‌های دیگری ادامه بدهیم:

ج - مبارزه طبقه کارگر علیه جنگ ارتجاعی

همانطور که گفته شد شکست رژیم در جنگ ارتجاعی بی تردید پیروزی بزرگ طبقه کارگر کشورمان بود. مبارزه مستقیمی که کارگران در سال ۶۶ علیه جنگ آغاز کرده و آنرا به محور اصلی مبارزه سیاسی خود علیه سیاستهای توسعه طلبانه رژیم فقها تبدیل کرده بودند در سال ۶۷ با شدت و دامنه بیشتری ادامه یافت که یکی از عوامل مهم در پایان جنگ ارتجاعی هشت ساله بود. در سال ۶۷ سه اعتصاب کارگری علیه اعزام اجباری به جبههها و صنایع نظامی صورت گرفت و به این ترتیب شعار مبارزه علیه جنگ برای اولین بار به شعار سیاسی مستقیم مبارزه کارگران تبدیل گردید. گسترش دامنه مبارزه علیه جنگ ارتجاعی از تعداد حرکات ضد جنگ کارگری در سال ۶۷ نیز کاملا مشهود است. در سال ۶۷، از ۱۰۲

حرکت کارگری گزارش شده در دوره جنگ، ۶۶ حرکت مستقیما در مبارزه علیه جنگ صورت گرفت، این رقم در مقایسه با سال ۶۶ دو برابر افزایش داشت. در سال ۶۶ مجموع حرکات کارگری علیه جنگ ۵۱ مورد گزارش شده بود.

اما جنگ اثرات ویران کننده‌ای بر اقتصاد و همچنین وضعیت طبقه کارگر کشورمان داشت. در طی ده سال از ۱۳۵۵-۱۳۶۵ سهم بخش صنعت از نیروی شاغل از رقم ۲۴/۲ در صد به ۲۵/۵ در صد کاهش یافت. این به معنی کاهش ۱۵۲ هزار نفر از بخش صنعت یعنی هسته اصلی طبقه کارگر ایران است. علاوه بر آن جنگ با اخراجهای سراسری در کارخانجات همراه بود. بسیاری از کارگران در این دوره به صفوف بیکاران یعنی به گرسنگی و فلاکت کامل کشانده شدند. بنا به اعتراف سران رژیم این امر به خود کشی بسیاری از کارگران بیکار منجر گردید. در سمینار مسئولان و مدیران کل صنایع کشور که با حضور شافعی وزیر صنایع سنگین در بهمن ماه سال ۶۷ در اهواز بر گزار گردید، فاش شد که اقدامات جمهوری اسلامی در کارخانجات به خود کشی عدای از کارگران منجر شده است. معاونت جنگ وزارت صنایع گفت "حدود ۲ سال پیش که بدلیل بحران ارزی تعدادی از صنایع به تعطیل کشانده و از این نظر عدای از کارگران اخراج شدند، ما با عدای از بیکارانی که مبادرت به خود کشی و خود سوزی کردند مواجه شدیم". تعداد کارگران اخراجی در سال ۶۲ تنها از کارخانه ایران ناسیونال ۶۵۰۰ نفر بود. اگر خسارات اقتصادی جنگ ارتجاعی حتی بعد از ۳۰ یا ۵۰ سال دیگر قابل جبران باشد، هیچ کسی در جهان نمیتواند غم و اندوه بیکاران فرزندان بیگانه این کارگران را که به امان خدا رها شده و هم اکنون نیز با گرسنگی کامل دست و پنجه نرم میکنند، جبران نماید. غم و اندوه خانوادهها و پدران و مادران و فرزندان کارگرانی که با هراس از خطر اخراج و بیکاری اجبارا به تنور آدم سوزی جبهه‌های جنگ اعزام شدند و هیچگاه به خانه خود باز نگشتند.

اگر چه جنگ پایان یافته ولی اثرات و خسارات ناشی از آن بر زندگی و مبارزه کارگران ادامه دارد. تشدید بحران اقتصادی، تورم و گرانی، افزایش نقدینگی بخش خصوصی که در حوزه های غیر مولد متورم گشته، تخریب ویرانیهای اقتصادی، کمبودهای ارزی و همچنین بخش ناچیزی از بودجه دولت به راه اندازی صنایع از عواملی است که موجب میشود تا کارخانجات باز هم بیشتری به توقف و یا رکود تولید دچار شده و کارگران باز هم بیشتری بته صفوف بیکاران رانده شوند.

در نتیجه چنین سیاستهایی است که رژیم مجددا به سیاست باز خرید کارگران روی آورده و قصد دارد تا در فرصتی مناسب اهداف شوم خود را در مورد اخراج کارگران به اجرا بگذارد. گر چه با هراس از عواقب این سیاست خود فعلا فقط به پخش فرم باز خرید در بسیاری از کارخانجات اکتفا نموده است. از اینرو یکی از محورهای مبارزه کارگران باید مقابله با این سیاست رژیم باشد. جمهوری اسلامی طی دوران جنگ ارتجاعی این فرصت را داشت که در شرایط کشتار و جنایات جنگی به سرکوب مبارزه کارگران بپردازد. تجربه مبارزات طبقه کارگر در سختترین شرایط اختناق و سرکوب دوران جنگ این امکان را به طبقه کارگر کشور ما میدهد که با قدرت بیشتری جهت تحقق مطالبات بر حق خود در دوره بعد از جنگ در برابر رژیم اسلامی صف آرایی کند. بر پایه چنین آمادگی و آگاهی کارگران است که میباید طبقه کارگر ما برای پیروزی در جنگ طبقاتی داخلی علیه رژیم اسلامی و سرمایه‌داران سازماندهی شود. جدول شماره (۸) اشکال مبارزه و

مقاومت کارگران در برابر جنگ در سال ۶۷ را نشان میدهد.

جدول شماره (۸) موارد و اشکال مبارزات کارگران علیه جنگ ارتجاعی در سال ۶۷

شکل اقدامات رژیم	اعتصاب	تحریم	اعتزازی دستجمعی	عدم مقاومت	جمع موارد حرکت
اعزام اجباری به جبههها	۲	۲۵	۷	۱	۳۵
کله نقدی واضافه کاری اجباری	۱	۸	۵	۲	۱۶
براسم، فرجه نویسی و آموزش نظامی	-	۶	۳	۶	۱۵
جمع حرکات	۳	۳۹	۱۵	۹	۶۶

همانطور که جدول شماره (۸) نشان میدهد مبارزه کارگران علیه جنگ ارتجاعی در سال ۶۷ عمدتاً در برابر اعزام اجباری به جبههها صورت گرفته است (مجموعاً ۳۵ حرکت).



د - مبارزه طبقه کارگر برای حقوق دموکراتیک

و علیه نهادهای وابسته به رژیم

مبارزه علیه نهادهای ضد کارگری وابسته به رژیم یکی از محورهای اصلی مبارزات طبقه کارگر ایران است. با انعکاس بین المللی مبارزه طبقه کارگر کشور ما در راه حقوق دموکراتیک خود بود که "فدراسیون سندیکایی جهانی" در چهل و چهارمین نشست "کمیسون حقوق بشر سازمان ملل متحد" در اوائل سال ۶۷، گزارشی در این مورد به کمیسیون ارائه داد. در این گزارش اشاره میشود که "فدراسیون سندیکایی جهانی همچنین نگرانی خود را از وخامت اوضاع در ایران ابراز میدارد. این کمیسیون و کنفرانسهای بین المللی کار، بارها این کشور را بخاطر نقض قرار داد (منع) کار اجباری و تبعیض (اشتغال) تقییم کردهاند. قانون کناری کار در این کشور، که نهادهای قرون وسطائی را احیا ساخته است، دستاورد هفتاد سال پیکار کارگران را نادیده می‌نگارد. برای نمونه شوراهای اسلامی کار مانع از آن میشوند، نه کارگران نمایندگان خود را آزادانه انتخاب کنند، و به تاسیس سندیکاهای کارگری مستقل دست زنند. این شوراهای، با پیش گرفتن همکاری طبقاتی سبب میشوند که کارگران از حقوق خویش بی بهره بمانند."

مبارزه طبقه کارگر برای حقوق دموکراتیک خود اساساً مبارزاتی است برای حق ایجاد تشکلهای، مستقل کارگری و حق

جدول شماره ۹ - موارد و اشکال مبارزه طبقه کارگر برای حقوق دموکراتیک خود در سال ۶۷

شکل مبارزه ضمن حرکت	اعتصاب	کم کاری	تحریم	اعتزازی دستجمعی	تحصن	طوبار نویسی	مجمع عمومی	مراجع به مسئولین	عدم مقاومت کارگران	جمع موارد
انتخاب شورای اسلامی کار - یان نمایندگان واقعی	۱	-	۱۱	۱	-	-	۲	-	۱	۱۵
انتخابات تعاونیها	-	-	۱	۲	-	۱	۲	-	-	۶
علیه شورانجمن اسلامی	-	-	۱	۴	۱	۵	-	-	-	۱۱
علیه خراجها و دستگیرها	۷	-	-	۱۰	-	-	۱	۸	۱۰	۳۶
برگزاری مراسم اول ماهه	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۲
علیه قانون کار	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

اعتصاب، اگر چه این دو محور اساس حقوق طبقه کارگر کشور ما در قانون بغایت ارتجاعی و عقب مانده و قرون وسطائی رژیم فقها برسمیت شناخته نشده است، اما طبقه کارگر ما براه انداختن، ۵۲ اعتصاب در سال گذشته و انزوا و انحلال علی شوراهای اسلامی کار و در مواردی با وادار نمودن سران جنایتکار رژیم اسلامی به مذاکره با نمایندگان واقعی کارگری، مبارزه متمرکزی را در این حوزه پیش بردند. در سال گذشته برای اولین بار ۱۲ اعتصاب با خصلت سیاسی صورت گرفت، که در آنها باز هم برای اولین بار مطالبه رسمی انحلال شوراهای اسلامی کار، در پی مبارزات چند ساله کارگران برای انحلال آنها، به شعار سیاسی مستقیم مبارزه کارگران تبدیل گردید. مبارزه طبقه کارگر کشور ما برای حقوق دموکراتیک خود، مبارزاتی است برای دفاع از حق حیات، هویت طبقاتی و زندگی خود. این مبارزه که در حال حاضر در مبارزه برای حداقل معیشت جاری است بطور تنگتکی با مبارزه برای حقوق دموکراتیک گره خورده است. طبقه کارگر، در تجربه چند سال اخیر مبارزه خود بخوبی در یافته است که بدون مبارزه برای حقوق دموکراتیک خود، که آنرا با مبارزه برای انحلال تشکلهای و نهادهای وابسته به رژیم و تحمیل اعتصابهایی در پی خود به رژیم به پیش میبرد، پیشبرد مبارزه برای حداقل معیشتان نیز امکانپذیر نخواهد بود. کارگران قهرمان تصفیه شکر اهواز در کار ۱۱ مطالبه اقتصادی و سیاسی خود، خواهان انحلال رسمی شوراهای اسلامی کار در کارخانه خود شدند و کارگران اعتصابی ارج رسا به سران رژیم اعلام کردند که اعضای شورای اسلامی کار را بعنوان نمایندگان خود برسمیت نمی‌شناسند. رژیم اسلامی برسمیت شناختن این حقوق برای طبقه کارگر کشور ما را با هویت و موجودیت خود مغایر میبیند. از اینرو مبارزه طبقه کارگر ما برای حقوق دموکراتیک خود مبارزاتی است که بطور تنگتکی با موجودیت و هویت رژیم اسلامی گره خورده و عمدتاً با مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلامی در ارتباط قرار دارد. بنابراین سازماندهی و بسیج کارگران حول حقوق پایهای و دموکراتیک آنها باید با مبارزه انقلابی علیه رژیم اسلامی گره خورده و پیروزی آن در این راستا تامین شود. نسل جدیدی از کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری که در طی مبارزات چند ساله اخیر پرورش یافته و به منافع طبقاتی خود و همچنین به نحوه سازماندهی مبارزه کارگران در دشوارترین شرایط سرکوب آگاه شدهاند، پایگاه اصلی جنبش مبارزاتی هستند. سال ۶۷، از نظر سازماندهی مبارزه کارگران برای حقوق دموکراتیکشان نیز، موفقیت‌های چشمگیری بود. مبارزات طبقه کارگر ما نشان داد، که آنها قادر به تحمیل این حقوق خود بر رژیم اسلامی هستند. تردیدی نیست که پذیرش حق تشکل مستقل کارگران موجودیت رژیم اسلامی را به سرعت به مخاطره می‌اندازد و از اینرو برای آن قابل تحمل نیست. در نتیجه مبارزه کارگران برای دست یافتن به حق تشکل

شعارهای سیاسی در کنار شعار و مطالبات اقتصادی، مستقیماً مطرح شدند.

سه اعتصاب بزرگ کارگری که مستقیماً در برابر سیاست جنگ طلبانه رژیم در دوره قبل از پایان جنگ سازماندهی شدند از جمله این اعتصابات بودند. اعتصاب شکوهمند ۳۰۰۰ کارگر کارخانه تصفیه شکر اهواز که شعار انحلال شورای اسلامی کارخانه و خروج پاسداران مسلح از کارخانه را مستقیماً و در کنار ۱۱ درخواست اقتصادی و سیاسی خود وارد کرده بودند. اعتصاب تعرضی و دو ماهه کارگران نفت آبادان که رهبر خون آشام اسلامی را وادار به تسلیم در برابر آن نمود. ۸ اعتصاب حمایتی کارگری که در برابر سیاست اخراجهای رژیم سازماندهی شدند. رشد این اعتصابات سیاسی برای اولین بار و در تکامل مبارزات چند ساله طبقه کارگر در جنبش کارگری صورت گرفتند. اهمیت انقلابی آن جنبشی را میسراند که میباید تمام نیروی جنبش کمونیستی و انقلابیون کمونیست هر چه زودتر برای هدایت و رهبری آن بسیج شود. چرا که جنبش کارگری، بیان منافع اساسی و نواز مدت خود را در کمونیستها مییابد و به نیروی خود انگیزخته خود هر قدر که کسترش و تکامل یابد، قادر نیست مبارزاتش را با پیروزی برفع اهداف انقلابی خود به سرانجام برساند.

جدول شماره ۱۰ اشکال مبارزه کارگران را جهت تحقق مطالبات اقتصادی - رفاهی نشان میدهد. همانطور که این جدول نشان میدهد، شکل اعتصاب که سلاح اصلی مبارزه کارگری است، به شکل اصلی مبارزه طبقه کارگر، در سال ۶۷ تبدیل شده است. غلبه این شکل نسبت به اشکال دیگر مبارزه در جنبش کارگری سال گذشته، رشد آگاهی و سازمانیافتگی مبارزه کارگران را نشان میدهد. به این ترتیب میتوان بجزایر ادعا نمود که طبقه کارگر با بنحو قابل ملاحظه‌ای تضعیف جنبش مبارزه خود غلبه کرده و با آگاهی نسبت به نحوه سازماندهی مخفیانه مبارزه خود در شرایط سرکوب فاشیستی و بویژه در فضای خونین اعدامهای دسته جمعی، مبارزات خود را بطور آگاهانه و سازمانیافته به پیش برده است. لازم به یاد آوری است که کار این سازماندهی مخفی، جنبش کارگری ما در سال گذشته اشکال درخشانی از استفاده از امکانات علنی برای پیشبرد مبارزه خود را با تلفیق آن با مبارزه مخفی بکار گرفته است.

این اشکال عبارت بوده است از استفاده از مطبوعات رسمی رژیم برای طرح مطالبات کارگری، طومار نویسی، مراجعتهای دستهجمعی به اداره کار و مراجع دولتی و بالاخره راهپیمایی و تحصن در مقابل مجلس و طرح مستقیم خواستههای خود با مسئولین رژیم و تبلیغ شفاهی در میان مردم و برای جلب حمایت آنها و غیره. کارگران کارخانه ایران ناسیونال در هفته آخر مهر ماه برای رساندن خواستههایشان به گوش مسئولین دست به ابتکار موقتی زدند. آنها فتو کبی قطعهای از روزنامه کیهان را که در باره مسائل کارخانه نوشته بود وسیعاً در سطح کارخانه پخش کرده و بر در و دیوار و تابلو

مستقل خواه و ناخواه بصبارت انقلابی برای سرنگونی رژیم گره خواهد خورد تنها و از این طریق به پیروزی قطعی خواهد رسید.

جدول شماره ۹ موارد و اشکال مبارزه کارگران برای حقوق دمکراتیکشان را در سال ۶۷ نشان میدهد. این مبارزات در محورهای مبارزه علیه انتخابات فرمایشی شوراهای اسلامی کار و انتخاب و تحمیل نمایندگان واقعی بر رژیم اسلامی و سرمایه داران، مبارزه علیه شوراهای و انجمنهای اسلامی کارخانجات، اعتصابات و مبارزات حمایتی در برابر اخراج کارگران و آزادی دستگیر شدگان، از جانب رژیم و بر گزاری مراسم مستقل اول ماه مه و تحریم مراسم فرمایشی رژیم به پیش رفتند. با توجه به ۸۰ مورد مبارزه کارگران در این رابطه که ۲۱٪ مجموع کل مبارزه کارگران را در سال گذشته تشکیل داده و نسبت به سالهای گذشته با افزایش قابل ملاحظه‌ای روبروست میتوان به رشد اهمیت این مبارزات و آگاهی کارگران نسبت به آن پی برد.

ه - مبارزه طبقه کارگر برای مطالبات اقتصادی - رفاهی

پایان جنگ در تیر ماه سال ۶۷، جنبش کارگری کشور ما را مستقیماً در برابر مسئله بحران نظام سرمایه داری حاکم بر جامعه ما و طبیعتاً رژیم اسلامی بعنوان حامی این نظام قرار داد. به این ترتیب جنگ طبقاتی که سالها توسط رژیم اسلامی به بهانه جنگ ارتجاعی بروی آن سرپوش گذاشته شده و وحشیانه سرکوب میگردد، جنبه کاملاً آشکاری بخود گرفت. رژیم جنایتکار اسلامی در سال گذشته با شعار عوامفریبانه باز سازی باصلاح اقتصادی و مبارزه با روحیه "صرف گرایی و رفاه طلبی" به میدان جنگ مبارزه با مطالبات اقتصادی طبقه کارگر وارد گردید، اما بزودی بن بست این سیاست رژیم در پاسخگویی به ابتدائی ترین نیاز کارگران و تودههای محروم و تهیدست کشور، نشان داد که بحران نظام سرمایه داری موجود در جامعه عمیق تر از آنست که بتوان با این سیاست ورشکسته به بازسازی آن اقدام نمود. از اینرو جنبی که طبقه کارگر در دوره پس از جنگ ارتجاعی برای مطالبات اقتصادی اش آغاز کرده بود با قرار دادن رژیم اسلامی در برابر خود جنبهای کاملاً سیاسی بخود گرفت. بهمین دلیل سال ۶۷، همراه با اعتصابات بزرگ اقتصادی که اهمیت سیاسی و ملی عظیمی نیز پیدا نمودند، سال آغاز اعتصابات سیاسی در جنبش کارگری کشور ما بود. از میان ۵۲ اعتصاب گزارش شده - که هر کدام از آنها به دلیل غیر قانونی بودن از نظر قانون کار ضد کارگری رژیم، خود به لحاظی سیاسی محسوب میشوند - در ۱۲ اعتصاب کارگری

خود کشی يك كارگر

خودش را به تیرك خانه آویزان نمود. دوستانش پس از تماس با خانواده اش متوجه شدند که وصیت نامه‌ای قبل از خود کشی نوشته بود که در آن نامه مطرح ساخته بود "دورمرگ من کسی مقصر نیست و من تنها بخاطر فشار زندگی و خجالت زن و بچه این کار را کردم". لازم به ذکر است که در ابتدای سال ۶۸ قرار بود دخترش را به خانه شوهر بفرستد و از اینکه نتوانسته بود جهیزیه‌ای بایش تهیه کند بسیار رنج میبرد.

می‌رسیدند چرا به جبهه می‌روی پاسخ میداد که به جبهه می‌روم تا بتوانم با گرفتن حق مأموریت خرج زن و بچه‌هایم را بدهم. او روزهای آخر قبل از خودکشی به دوستانش گفته بود که من خجالت میکشم به خانه بروم زیرا پولی ندارم که برای خانواده‌ام خرج کنم و هر چه حقوق گرفتم برای جبران بدهکاری پرداختم بهر حال در تاریخ ۶۷/۱۲/۲۱ در فرصتی که همه اعضای خانواده‌اش در بیرون خانه بودند، با طناب

در تاریخ ۶۷/۱۲/۲۱ یکی از کارگران کفش ملی خودش را حلق آویز نمود. کارگر منگور که حق‌زاده نام داشت بیش از ده سال سابقه کار داشته و خانه بسیار محقری در تپه زور آباد کرج خریداری کرده بود. وی با داشتن ۸ بچه کوچک و بزرگ بیش از يك اتاق نداشت و در منطقه‌ای که ساکن بود حتی آب خوردن نیز میبایست با دبه از پائین زور آباد تهیه میکرد. این کارگر تا کون بارها به جبهه رفته بود و وقتی دوستانش از او

جدول شماره (۱۰) اشکال مبارزه کارگران جهت تحقق مطالبات اقتصادی - رفاهی

شکل حرکت مطالبات	اعتصاب	کفاری	تحریم	اعتراض دسته جمعی	تحصن	طومار نویسی	جمع عمومی	مراجعه مسئولین	عدم مقاومت	جمع موارد
کاهش دستمزد	۱۹	-	-	۴	-	-	-	۵	-	۲۸
حق پیروزی، سود و پوزیسیون	۷	۲	-	۵	۱	۲	۱	۲	۱	۲۳
حقوق معوقه	۴	۱	-	۱	۱	-	-	۴	-	۱۱
پرداخت عیدی	۲	-	-	۱	-	-	-	۱	۱	۵
افزایش ساعات کار	۱	-	۱	-	-	-	-	-	-	۲
اضافه کاری اجباری	۱	۱	-	۱	-	-	-	-	-	۳
طرح طبقه بندی مشاغل	۵	۱	-	۸	-	۱	-	۱	-	۱۶
حذف سروسری و غذا	-	-	-	۱	-	۱	-	۱	۱	۴
مطالبات رفاهی دیگر	۱	۱	-	۷	-	-	-	-	-	۹
جمع موارد	۴۰	۶	۱	۲۸	۱	۵	۱	۱۶	۳	

موفقیت ۹۲٪ از مبارزات طبقه کارگر در سال ۶۷، نشان دهنده رشد آگاهی و سازمانیافتگی در میان کارگران و توانایی طبقه کارگر ما در سازماندهی مخفی مبارزات اتحادیهای خود و بکارگیری امکانات غنی جهت پیشبرد این مبارزات و همچنین بکارگیری تاکتیکها و اشکال گوناگون و مناسب مبارزه در شرایط سرکوب فاشیستی است.

غلبه وزن اعتصاب بر اشکال دیگر مبارزه که برای اولین بار در سال ۶۷ صورت گرفت. نشان دهنده رشد کیفیت جنبش کارگری از نظر آمادگی و آگاهی طبقه کارگر ما برای مبارزات سازمانیافته است.

این مسئله که نقش تعیین کننده ای در پیروزی مبارزات کارگری در سال گذشته داشت به طبقه کارگر ما امکان داد تا برای اولین بار اعتصابهای طولانی مدت و همچنین اعتصابهای سیاسی و حمایتی را در دستور مبارزات خود قرار دهد.

خواست انحلال رسمی شوراهای و انجمنهای اسلامی در کارخانجات، بعنوان بازوی سرکوب رژیم در کارخانجات، در بی مبارزات چند ساله کارگران جهت انزوا و انحلال آنها برای اولین بار در سال ۶۷ بعنوان شعار مستقیم مبارزات دمکراتیک طبقه کارگر مطرح گردید. طبقه کارگر در سال گذشته با تحریم کامل انتخابات شوراهای اسلامی کار در کارخانجات، توطئه رژیم را جهت تحمیل تشکلهای وابسته بر کارگران با شکست روبرو نمود.

کارگران در سال ۶۷ قادر شدند در مواردی نمایندگان واقعی خود را بر رژیم فقها تحمیل کرده و با وادار نمودن سران رژیم عوامل مزدور آن در کارخانجات برای مذاکره با این نمایندگان، کام موثری در راه مبارزه برای حق ایجاد تشکلهای مستقل خود بردارند.

رشد موفقیتهای طبقه کارگر ما در سال ۶۷ نشان میدهد که جنبش کارگری آمادگی لازم برای مبارزه متحد سراسری را پیدا میکند.

این سربازانی که بطور محلی و مستقل از یکدیگر بر خاسته و مسلح شده اند، همگی دارند برای ساختن ارتش واحد بهم نزدیک میشوند و طولی نخواهد کشید که این گردانهای متفرق در صفوف طولانی آرایش جنگی بخود بگیرند. اتحاد این پیکرهای متعدد و مستقل در یک ارتش سراسری کارگری واحد و تحت یک برنامه مشترک، کام بزرگ بعدی است که باید در جنبش کارگری، بجلو برداشته شود.

اعلانات نصب نمودند. قطعه نوشته شده در کیهان، نتیجه تماس تلفنی یکی از کارگران با کیهان بوده که مشکلات کارگران در مورد عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و وعدههای پوچ مسئولین کارخانه را در آن تماس طرح کرده بود. مسئولین کارخانه با وحشت از گسترش اعتراض در میان کارگران و حرکت آنها سریعاً آنها را جمع کردند.

نمونه درخشان بکارگیری اشکال مختلف مبارزه توسط کارگران قهرمان ارج در اسفند ۶۷ و تحصن آنها در مقابل مجلس شورای اسلامی نمونههایی از موفقیت کارگران در بکارگیری اشکال مخفی و غنی مبارزه و اتخاذ تاکتیکهای تعرضی بموقع و عقب نشینیهای بجا و مناسب در شرایط کنونی از جانب طبقه کارگر کشور ما در سال گذشته بود.

در میان سه محور عمده از مطالبات اقتصادی - رفاهی کارگران (دستمزد - ساعات کار - مطالبات رفاهی در رابطه با شرایط و سختی کار) مبارزه برای افزایش دستمزد محور اصلی مبارزه اقتصادی کارگران را تشکیل داده است.

و - ارزیابی عمومی از جنبش کارگری

هیچ چیز نمیتواند باندازه نتایج مبارزات طبقه کارگر ارزیابی روشنی از موفقیت و یا عدم موفقیت این طبقه در طی یک دوره معین بدست بدهد. با موفقیت ۹۲٪ از مبارزات کارگران در سال ۶۷ میتوان گفت که این سال در مجموع خود سال ایستادگیهای قاطع طبقه کارگر بود. جنبش کارگری در سال گذشته دو پیروزی بزرگ بدست آورد: نخست، پیروزی در مبارزه سیاسی ضد جنگ خود که آنرا بطور روشن از سال ۶۶ آغاز کرده بود. دوم، رشد موفقیت حرکات موردی آن. اما موفقیت طبقه کارگر ما در سال گذشته را تنها نباید از نقطه نظر موفقیت حرکات کارگران مورد بررسی قرار داد، بلکه اهمیت این پیروزیها میباید از نظر موفقیتی که طبقه کارگر در سازماندهی مبارزات خود در دشوارترین شرایط سرکوب بدست آورده مورد توجه قرار گیرد. چرا که رشد موفقیت حرکات موردی کارگران نشان دهنده ارتقاء کیفیت سازماندهی آنهاست و این موفقیت بسیار بزرگتری است که در بدترین شرایط سرکوب فاشیستی بدست آمده و اثرات و نتایج بسیار نامنتداری برای جنبش کارگری ما ببار خواهد آورد.

این ارتقا کیفیت مبارزه در عین حال نشان دهنده پرورش نسل جدیدی از کارگران پیشرو و آگاه و رهبران عملی جنبش کارگری در طی مبارزات چند سال اخیر طبقه کارگر ماست، که نقش تعیین کننده و بسزایی در این پیروزیها ایفا نموده اند. خصوصیت این مرحله از جنبش کارگری را در سال ۶۷ میتوان در محورهای زیر خلاصه کرد:





طرحها و قصه‌ها در مجلات مستقل فرهنگی در ایران

سویی؛ و تلاش مداوم و عادت شده، از سوی دیگر، پیچیده شده است. و دسته دوم، آنهایی که به بیان تمثیلگونه و گاه شاعرانه نزدیک ترند و ویژگی شان این است که در عین حالیکه از استعاره‌ها و ایمازهای گونگون و پی در پی بهره گرفتند، اما حرفشان را در لفاف ابهام و "رمزوراز نهانی" نپوشانند و خواننده از اینکه تمام حرف و پیام آنها را چنین به سادگی و چنین زیبا بشنود، لذت میبرد. (۳)

در میان قصه‌های دسته اول اما آنچه بیش از همه چیز، حضور دارد، مرگ است؛ مرگی پر تشنج و نا بهنگام. نویسندگان آنها که زندگی را در تهدید مداوم مرگ میبینند به گونه‌های مختلفی که رخ میگذارد، چهره سیاه و نا خواسته آن را نشان میدهند:

"... پا قدم که از جماعت عقب مانده بود، خود را با دویدن به کنار گور رساند. پاهایش را سنگ و کلوخ و خار - خاسک، آتش و لاش کرده بود. نفسش جا آمد. حواسش رفت بداخل گور. تیره پشتش از ترس تیر کشید... عجب گود و تیره بود گور!" (۴)

مرگ ارزانی که همه به دروغ "طبیعی‌اش" میخوانند یا باید طبیعی‌اش انگارند:

"... عینک را از روی چشمانش برداشت و ادامه داد:

سرکش کاملا طبیعی بود.

جمله، دروغ محض بود. پرستار به سلامتی نوزاد اطمینان داشت. میخواست اعتراضی کند که دکتر اجازه نداد... دکتر مکت کرد و بعد، از پنجره به خیابان

اشاره کرد:

- این دنیای بلبشو، هنوز محل مناسبی برای زندگی او نبود. شاید باز هم در يك نقطه

هر اثر هنری، بازتاب جنبه‌هایی از حیات يك جامعه معین در مقطعی معین است که آن اثر در آن خلق شده است. طرحها و قصه‌های کوتاهی که در مجلات مستقل فرهنگی در ایران طی ایستگاه‌های یکی دو سال منتشر شدند نیز بی‌تردید بیان فشرده روح زندگی مردم در این چند ساله و باز تابش همه رشتیها و زیباییها؛ امیدها و نومیدیا؛ و رنگها و بیرنگیهای محیط و جامعه و اطراف نویسندگان این طرحها و قصه‌ها، پیش از آنکه به این طرحها و قصه‌ها بپردازیم، ذکر چند نکته لازم است: اول آنکه طرحها و قصه‌های منتشره در مجلات ذکر شده، از عناصر، موضوعات، و شیوه‌های پرداخت متنوع تری نسبت به مجموعه داستانهایی که مستقلا چاپ و منتشر میشوند، برخوردارند؛ و پس، امکان همه جانیگری نگرش به جنبه‌های متنوع تری از احساس زندگی مردم را طی این دوره فراهم میسازند؛ دوم آنکه این مجلات، در بین کتابخوانان، جوانان، و روشنفکران در هر سطح و سن، خوانندگان بیشتری نسبت به مجموعه داستانهای مستقلا منتشر شده دارند و بنا براین از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ سوم آنکه برخی از نویسندگان این طرحها و قصه‌ها، گمانا می‌توانند که شاید بعضا در ابتدای راه و تجربه باشند اما آثار خلق شده توسط هم آنها، گاه چنان پختگی و کیفیتی را به تماشا میگذارد که با بهترین آثار مشابه در ایران طی يك قرن اخیر، پهلو میزند. و از این لحاظ، بررسی این طرحها و قصه‌ها در شناخت ادبیات معاصر ما نقش مهمی دارد. (۲)

این طرحها و قصه‌ها، اساسا در دو سبک یا دو شیوه بیان و در هم آمیزی تخیل و واقعیت میگذرد. یکدسته، آنهایی که برش گزارشگونه و پرداخت شدت‌است از پیکر زندگی روزمره مردم - که در خمیره رنج و فقر و نومیدی و یاس، از

پرنده کوچک غمگینی بر شانم نشسته است. این پرنده که هر ساعت و هر روز چهره عوض میکند، مدتهاست اندوهگین و دل افسرده است. گاهی به شکل جغد در میاید و گاهی به هیأت کلاغ؛ روزی گنجشک شادمانی است که از دست دوستانم دانه میگیرد، ساعتی بلبل خوش زبانی است که پیوسته ترانه‌های عاشقانه میخواند.

... روزگاری مرغ حق بود. در سیاهی شبها، آواز سر میداد؛ بلند و بی پروا. آنقدر میخواند که از گلویش خون می چکید. آثار قطره‌های خون گلویش - هنوز که هنوز است - بر شانها و پوست تنم باقی مانده.

جغد من، شبها - با چشمانی درشت و درخشان - خاموش بر شانم نشسته و به سیاهی، خیره نگاه میکند. گاهی، زیر لب میگوید: "چرا ماه در نمی آید؟"

میگویم: "تو با ماه چکار داری؟"

میگوید: "تعامش مهتاب - از این خرابه

که من بر بامش نشستم - تسکینی است بر دل افسرده و روح پژمردم."

می‌خندم و می گویم: "پس منتظر بنشین!"

... به کلاغی که بر شانم نشسته و قار

قار میکند، میگویم: "زستان گذشته است؟"

میگوید: "کجای کاری؟ ببار هم دارد به

سر می‌رسد."

میگویم: "گل‌های سرخ کوچکی که دوستم برایم

آورده بود، چرا زود خشک شد؟"

میگوید: "چرا از من می‌رسی؟"

میگویم: "پس از چه کسی بپرسم؟ مگر کسی

دیگری هم هست. تو هم که هر لحظه به رنگی

در می‌آیی."

میگوید: "من؟!"

... کبوتر سفید معصومی بر شانم نشسته

و بغبغو کمان دانه بر می‌چیند. دلم به حالش

میسوزد. نگاهش می‌کند: بالهایش را چیداند.

میگویم: "حالا می فهم چرا پرواز

نمی‌کنی."

میگوید: "یادت رفته؟ تو خودت بالهایم را

قیچی کردی."

میگویم: "من؟! (۱)"



بود (۷)

ایران نیز درج میشود که برای نمونه، مقاله "صلح و جنگ" محمود دولت آبادی، مندرج در "دنیای سخن" شماره ۲۲، کیفیت ویژه‌ای را ارائه میدهد:

۰۰۰ حرف صلح، به رغم هجوم دو باره عراق، جدی شده، خبر از هسایه میرسد: "خویشای شوهرمن، بیست میلیون دادند دلار خریدند که از ملکت بروند. دلار که سقوط کرد جوری جنون گرفتند که جدی جدی خواستند بروند خیابان شعار بدهند جنگ جنگ تا پیروزی" ۰۰۰ پا کار نمایشگاه اتومبیل میگوید البته که خورده تو سر ماشین، اما تا آخر دنیا که نمیشود خون را با خون شست" بالاخره هر جنگی، آخرش صلحه!

و استاد اخراجی دانشگاه میگوید "چرا حالا؟ نمیشد بعد از فتح خرمشهر صلح کرد؟" اما آواره جنگی کرمانشاهی که بلال میفرشد، عقیده دارد: "سیاست است داشی، سیاست ما چه میفهمیم؟ همینش بود که ما خراب بشویم. دعوا سر لحاف ملا بود. تهران يك بلال فروش دیگر کم داشت!"

۳ - آنچه میلان کوندرا، نویسنده چک (که از سال ۱۹۷۰، انتشار نوشته‌هایش در چکسلواکی غیر مجاز شد و اینک در فرانسه به سر میبرد) پیرامون رمان اظهار داشته، بی تردید در مورد این دسته از طرح‌ها و قسم‌های کوتاه مورد بحث ما نیز صدق میکند: "رمان واقعی، همیشه ورای امید و نومیدی قرار دارد. امید يك ارزش نیست، فقط فرضی‌ای است اثبات نشده که قائل به بهبود اوضاع است. رمان چیزی خیلی بهتر از امید میدهد. رمان شغف میدهد. شغف تخیل، شغف روایت، شغفی که بازی به انسان میدهد. البته اگر قرار باشد بازی ارزشی داشته باشد، باید به آن پرداخت و بازی باید در باره چیزی جدی باشد؛ باید بازی با آتش باشد؛ بازی رمان، سبک‌ترین را با سخت‌ترین، جدی‌ترین را با سبک‌رسانترین فراهم میآورد."

۴ - "فاتحه" نوشته علی اصغر راشدان، مندرج در "آدینه" شماره ۱۵، مرداد ۶۶.

۵ - "در انتظار شکفتن گلبرگها" نوشته قادر شیر علی‌زاده، مندرج در "آدینه" شماره ۱۷، ۳۰ آبان ۶۶.

۶ - "نان تلخ" نوشته فریبرز ابراهیم پور، مندرج در "آدینه" شماره ۲۵، تیر ماه ۶۷.

۷ - "مثل سایه مثل آب" نوشته محمد کلباسی، مندرج در "آدینه" شماره ۲۸، مهر ماه ۶۷.

۸ - "گل یاس در باران" نوشته ایرج صغیری، مندرج در "دنیای سخن" شماره ۱۷، فروردین ۶۷.

۹ - "مرگ شقایق" نوشته بتول افسری، مندرج در "آدینه" شماره ۳۱، دی - بهمن ۶۷.

مرگی که ایستادن طپش قلب يك انسان درد کشیده، تحقیر شده و کنار مانده از جامعه اطرافش نیست؛ گم شدن نشانه‌های حیات در اوست. انسانی که اگر چه نشانه ای از حیات در او نیست، اما هنوز صدای زندگی؛ صدای باران و سضریه‌های آسبی که نزدیک میشود را میشنود:

"آنتب از غروب، بارانی مداوم و یکخواخت آغاز شده بود، همه اهل محل توی خانه‌هایشان تپیده بودند و برای همه يك شب معمولی بارانی دیگر شروع شده بود. ۰۰۰ 'ابو مونو' مثل يك تکه گوشت، روی پهنای توی آن طویله افتاده بود. ۰۰۰ و در خیال های ارغوانی نه چندان دور خود: اگر نمم به ای زودی جون مرگ نمیشد، حالا پیشم نشسته بید، یا قمه سیم میگفت یا گریه سیم میکرد. ۰۰۰ آخ اگه نمم نمرده بید. ۰۰۰"

وقتی گل سکینه مرده بود، بومونو چهارده سالش تمام شده بود. وقتی گل سکینه مرده بود، بومونو شوکران تنهایی نوشیده بود. وقتی مادر بومونو مرده بود، بومونو اصلا گریه نکرد، کر چه دلش گرفت مثل يك شب ابری بی ستاره و بی باران! اما بیشتر حسودیش شد! ۰۰۰ پینا بود که درد بیداد میکند. اما بومونو فقط گوش تیز کرده بود تا بتواند در میان صدای باران، کرپ کرپ سم اسب را تشخیص دهد. اصلا نخواهید، درد نکشید - حتی نمرد، کر چه دیگر هیچ نشانه‌ای از حیات در او باقی نمانده بود. ۰۰۰ آسمان غریب و عصمانی شد و باران شدیدتر شد و مهی غلیظ همه جا را پوشاند، 'راخو' بومونو را روی اسبش انداخته و به خاکستون میرسد." (۸)

و مرگی حسرت‌تبار، که عاشق را فراز مسند خورشید، جای میدهد:

"۰۰۰ گفته بودم با پیکر نحیفت مدارا کن اما تو یکنیا شور بودی و تلاش، عشق بودی و ایثار. ۰۰۰ یکنیا حرف برای تو دارم، نمی‌خوانی؟! نمی‌شنوی؟! ولی من صدای تو را از پشت برگهای سوزنی گاج میشنوم و پشت دیوارها و سایه‌های تابستانی در خورشید داغ می‌بینم کر چه در غروبی سرد، تو را کم کردم. این گور سرد، بیرحمانه تو را در خود فشرد. میخواهم بر خاکت کاجی بنشانم با سایه بانی سبز که خون سرخ شقایق من در آوندهایش جریان یابد و برتغاش نام تو را حکم کم تا شاید دل بر من بسوزی و مرا به سرزمین خورشید ببری. آنجا که بارها وعده کرده بودی." (۹)

مناجیح و زیر نویسها

۱ - قسمتهایی از "پرنندگان برای مردن به کجا میروند" نوشته ناصر زراعتی، مندرج در "دنیای سخن" شماره ۲۱، مهر ماه ۶۷.

۲ - البته در این میان، تک و توك، نوشته‌هایی از نویسندگان صاحب نام و برجسته

از چهار گوشه جهان، از رحم مادر دیگهای متولد بشه. ۰۰۰

۰۰۰ پرستار، ساکت به راهرو رفت و به همکارش گفت: "پیش از وقت به دنیا آمده بود. چه دنیایی!" (۵)

مرگی جنون آمیز و دهشتناک، که انسان گرسنه برای فرزند خویش فراهم میآورد تا خود به رنج گرسنگی نرسد: "تود، رو به بجطاش گفت: - علیجان، برو بالا تا گفتم بدو، عین باد بدو بابام. ۰۰۰ تدد.

هفتمین ماشین گذشته بود و هنوز لحظاتی مناسب پیش نیامده بود. ماشین بعدی، بنز سواری قرمز رنگی بود که مثل باد میآمد. و مرد بعدا یادش آمده بود که داد زده بود: - علیجان بدو.

و درست کلماتش تمام نشده بود که علیجان را توی هوا دیده بود که چرخ زنان به کف جاده کوبیده شده بود و خون به هوا پاشیده بود.

سواری رفت در صد قلمی، جیغ کشید و بخودش پیچید و ایستاد و رانندگاش قد بلند و سیبلو، در حالیکه با مشت توی سر خودش میکوبید به طرف لاشه متلاشی علیجان دوید.

۰۰۰ زن با صدای خفای گفت: - تو ظالمی میر احمد.

مرد گفت: - باشد بگو. جد و آبادم را هم فحش بده، خودت هم راضی بودی. اگر نمی‌پرد، کی نانمان را میداد؟! ۰۰۰

شب چه میخوریم؟ روز چه میخوریم؟ ۰۰۰ روی جاده، آنکه نان به سفره شان می‌آورد، متلاشی به غروب جاده چسبیده بود. ۰۰۰ (۶) مرگی که چون ابری تیره و چرک بر آسمان پدیدار شده و پژمردگی و خشکالی میبارد:

"حوض کوچک، نیمه پرهم نبود. دووجبی آب داشت. تابستان آن سال، ماهیهای حوض مردند.

روی آب سبز و بو گرفته حوض می‌افتادند و بی حرکت میشدند. باد میکردند. لاشه‌های لیز و بد بوی آنها را دور از چشم کلاغها، زیر خاک باغچه، دفن میکردیم. از آنهم ماهی، تنها دو ماهی قرمز بزرگ باقی بود. ۰۰۰

وضع همسایه‌ها از ما بدتر بود. جاهای آنها قبل از چاه ما خشکیده بود. مادر میگفت: هر کی عطش بدتر بوده، چاه خونمش زود تر خشکیده.

۰۰۰ فردا آفتاب ندمید. ابری چرک در آسمان چسبیده بود و از هوا چیزی خاکی پایین میآمد. ۰۰۰

بر لجن آب ته حوض، دو ماهی قرمز باد کرده بودند. بوی ماهی مرده، خانه را گرفته

نگاهی به جنبش طبقه کارگر...

دنیاله از صفحه ۲۰

فدراسیون جهانی اتحادیهها در برلین داشت.

۱۶۲ میلیون نفر بود. این رقم در ۱۹۸۴ به ۲۷۱ میلیون نفر رسید. اکنون نیز، انقلاب جدید صنعتی، افقهای تازه‌ای برای جنبش اتحادیه‌ای طبقه کارگر میکشاید.

مبارزه اتحادیه‌ها بر چه محورهای جریانی دارد؟

۱ - دفاع از حق تشکل اتحادیه‌ای، حق اعتصاب و قرار داد جمعی. با توجه به فضای ضد اتحادیه‌ای که انحصارات بره انداخته‌اند، جنبش کارگری در تمام دنیا، برغم عقب نشینی‌های اولیه، با استواری بدفاع از خود بر خاسته، و گاه همبستگی شگرف و غرور انگیزی را سازمان میدهد. حتی رهبر اتحادیه‌های کارگری آمریکا میگوید که اقتصاد بین المللی شده است و جنبش کارگری نیز باید بین المللی و متحد شود. در مورد قرار دادهای جمعی، در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، اتحادیه‌ها سعی دارند که به اشکال تازه‌ای از قرار دادهای جمعی دست یابند که با شرایط تنوع کاری و دستمزدی لایمهای جدید کارگری (نظیر کارگران یقه سفید)، تطابق بیشتری دارد. اتحادیه‌ها پیشنهاد میکنند که توافق‌های جمعی، بعنوان "حداقل شرایط" در کلیه توافق نامههای کاری قید شده و کار فرمایان آنها تضمین نمایند. این حداقل شرایط، میتواند پایبندی برای قرار دادهای کاری فردی بگار گرفته شود (نظیر دستمزد، ساعات کار، پاداش و غیره) ۲ - کاهش ساعات کار به ۳۵ ساعت. در این زمینه، اتحادیه‌های کارگری اروپا باین نتیجه رسیدند کاهش ساعات کار به ۳۵ ساعت در هفته، اگر چه ضروری است، ولی به تنهایی مشکل بیکاری را حل نخواهد کرد، و سرمایه داران خواهند توانست از طریق اضافه کاریها، زمان کار را طولانی تر سازند. باید اشاره کرد، که بین سندیکاهاى آلمان و کارفرمایان، هم اکنون در مورد رسمیت دادن به کار در روزهای شنبه، ترمیمی وجود دارد، و در فرانسه، اتحادیه کارگری CGT، شرکت سوئدی IKEA را بخاطر باز کردن شعبات خود در روز یکشنبه بمحاکمه کشانید. ۳ - یکی از مسایل مهمی که بین اتحادیه‌ها و کارفرمایان و دولت مطرح میباشد، مساله آموزش کارگران است. اتحادیه‌ها معتقدند که اولاً وارد کردن تکنولوژی در صنعت باید تحت نظارت اتحادیه‌ها انجام گیرد، ثانیاً، کارگران باید تحت آموزش دائمی قرار گیرند. در این رابطه، ایجاد صندوق آموزش، جزو قراردادهای جمعی بخشی از اتحادیه‌ها در اروپا و آمریکا قرار گرفته است. بر اساس بررسی‌های انجام گرفته، در بسیاری از شاخه‌های صنعت و کل اقتصاد، کمبود نیروی کار ماهر وجود دارد که در صورت آموزش میتواند بخشی از بیکاری را کاهش دهد. ۳ - آموزش و حقوق برابر زنان. باید گفت که سیستم سرمایه‌داری از کار زنان بعنوان نیروی کار ارزان استفاده میکند. اتحادیه‌ها، مبارزه برای رفع تبعیض بین کار زنان و مردان را جزو برنامه خود قرار داده‌اند. همچنین، با وجود اینکه زنان قریب به نیمی از نیروی کار را تشکیل میدهند، فقط بخش نا چیزی از آنها، مهارت فنی لازم را ندارند. بعنوان مثال، در آلمان، فقط ۵ درصد زنان نیروی کار ماهر بحساب می‌آیند، و بقیه در رده‌های مهم صنعتی حضور ندارند. ۴ - تاکید پارهای از اتحادیه‌های کارگری برای مشارکت در مدیریت، برای دفاع از منافع خود و دفع حمله به کارگران... ۵ - مبارزه برای افزایش دستمزد، که منبای تعداد زیادی از حرکت‌های اعتصابی را تشکیل میدهد.

اثرات انقلاب تکنولوژیک بر ساختار نیروی کار

مراکز اتحادیه‌ای در اروپا و آمریکا، نظیر اتحادیه فلز کاران آلمان، CGT و CFDT در فرانسه، TUC در انگلیس و AFL-CIO در آمریکا، نهادهای دائمی برای مطالعه اثرات انقلاب تکنولوژیک بر ساختار نیروی کار بوجود آوردند. بر طبق ارزیابی‌های بعمل آمده، انقلاب تکنولوژیک، در مجموع، میزان اشتغال را بالا خواهد برد. بدین معنی که در سطح اقتصاد خرد (میکرو اکونومی)، ممکن است انقلاب تکنولوژیک با ایجاد تحول ساختاری، بیکاری بوجود بیاورد ولی در سطح اقتصاد کلان (ماکرو اکونومی) چنین نیست، زیرا تولید جدید، اشتغال جدید را به همراه دارد. مطابق بررسی‌های سازمان بین‌المللی کار، ۱/۵ درصد از کل بیکاری در ژاپن و سوئد ۰/۰۴ درصد در آلمان و آمریکا، ۰/۰۲ درصد در فرانسه و انگلیس، ناشی از استفاده از رابوتها در صنعت بوده است. بعبارتی دیگر، بیکاری در کشورهایی که بیشترین استفاده از تکنولوژی مدرن را کرده‌اند، نسبتاً کمتر است. نکته مهم اینکه، عوارض ساختاری انقلاب تکنولوژیک، اساساً بر روی پرولتاریای یقه سفید، یعنی امور دقتی و نه تولید صنعتی بوده است. زیرا اولاً، کامپیوتریزه کردن و رابوتیزه کردن تولید، هنوز مراحل اولیه خود را طی میکند، ثانیاً بدلیل هزینه بسیار بالای تکنولوژی مدرن در صنعت، هیچ کشوری قادر به جایگزین کردن نیروی کار بارابوتها نیست. بعنوان مثال، هزینه جایگزین کردن ۵ درصد از نیروی کار در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار، و ۷۵ درصد از نیروی کار ۱۸۰۰ میلیارد دلار است که چنین سرمایه گذاری صنعتی سنگینی فعلاً برای دنیای سرمایه داری مقرون به صرفه نیست. همچنین، اتوماسیون در سالهای اخیر، عمدتاً در مورد مشاغل ساده بوده است. در سالهای ۱۹۸۰، فروش وسایل الکترونیک در آمریکا، با وچ خود رسید، لیکن غالب آنها، تجهیزات دقتی بود تا رابوتهای صنعتی. بهمین جهت، اتوماسیون تولید در آمریکا، در مراحل ابتدائی خود قرار دارد.

بر طبق ارزیابی لئونتیف، اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل - در صد کارگران صنعتی در آمریکا از ۲۲/۹ درصد (در ۱۹۷۸) به ۲۷ درصد در سال ۲۰۰۰ خواهد رسید، زیرا افت نیروی کار در شاخه‌های سنتی اقتصاد با ایجاد مشاغل تکنولوژیک صنعتی جدید متوازن خواهد شد. در مقابل، مشاغل کارگران دقتی از ۱۷/۸ درصد به ۱۱/۴ درصد و مدیران از ۹/۵ درصد به ۷/۲ درصد تنزول خواهد یافت.

در دهه ۱۹۳۰، با بکار گیری تکنولوژی جدید در صنعت و استفاده از سیستم تایلوری، که افت موقت عضویت در اتحادیه‌ها را در بر داشت، بسیاری از ایدئولوگهای سرمایه داری، نابودی کامل اتحادیه‌های کارگری را نتیجه گرفتند، حال آنکه تکنولوژی جدید، شاخه‌های تازه‌ای از صنعت را بوجود آورد، و بموازات آن، نیروی کمی پرولتاریا و اتحادیه‌ها نیز سنگین وزن تر از قبل گردید. تعداد پرولتاریای صنعتی در دهه ۱۹۵۰ در کشورهای سرمایه داری صنعتی

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

میزندند. حرکت پرستاران، يك نهضت حمایتی در سرتا سر انگلیس را برانگیخت، و در شهرهای مختلف، کارگران شاخه‌های مختلف صنعت، دست به اعتصابات حمایتی از پرستاران زدند. در شهر گلاسکو، در فوریه ۱۹۸۸، ۴۰ هزار نفر به تظاهرات پرداختند، که یکی از موضوعات آن، اعتراضی به خصوصی کردن بهداشت بود. در ۵ مارس، راهپیمایی ۱۰۰ هزار نفره در خیابانهای لندن از طرف TUC (مرکز اتحادیه‌های کارگری انگلیس) سازمان داده شده بود. مبارزه جوئی پرستاران، دولت خانم تاجر را در ماه آوریل مجبور کرد که حقوق پرستاران را بیشتر از آنچه خود در نظر داشتند (۱۵ درصد) افزایش دهد. نکته مهم در مورد این اعتصاب این بود که این اعتصاب با این رزمندگی، در شاخه‌ای بوقوع پیوست که فاقد سنت مبارزاتی بود. اینک در بخش سه پرولتاریای جدیدی بوجود میاید و کارگران یقه سفید، حتی در بخش مهندسی، پیوندهای خود را با کارگران یقه چرکین محکم میکنند.

اسپانیا - در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۸، دو سوم از نیروی کار اسپانیا، به اعتصاب همگانی دست زدند، که از طرف "کمیسیون‌های کارگری" - و اتحادیه عمومی کارگران UGT - سازمان داده شده بود. ابعاد پیوستن به اعتصاب چنان بود که حتی فوتبالیستها نیز در آن شرکت کردند و یکی از ستاره‌های فوتبال گفت: "ما هم کارگریم، پس ما نیز همستگي خود را با نیروی کار اسپانیا اعلام میکنیم". این بزرگترین اعتصاب در اسپانیا در ۵۰ سال گذشته بود. حدود ۶ میلیون نفر در این اعتصاب شرکت کردند. شهرهای بزرگ اسپانیا فلج شدند، صفحه‌های تلویزیون خاموش بودند، هیچ روزنامه‌ای چاپ نشد، شبکه حمل و نقل، از جمله پروازهای بین المللی متوقف شدند. حتی پلیس نیز مجبور شد که بگوید وضعیت را "لرک میکند و همدردی دارد"! علت اعتصاب همگانی، اعلام "طرح اشتغال جوانان" از طرف حکومت بود که مطابق آن، حکومت میخواست ۱۵ میلیارد پوند به کارفرمایان بپردازد، در صورتیکه تعهد کند که جوانان زیر ۲۵ سال را با حداقل دستمزد و بر پایه قرار دادهای کوتاه مدت، استخدام نمایند. UGT میگوید که این بدترین حمله علیه کارگران بعد از دوره فرانکو میباشد، و حتی قانون اساسی اسپانیا، که دستمزد برابر در مقابل کار برابر مورد تصریح آنست، را نیز نقض میکند. UGT معتقد است که سیاستهای فیلیپ گونزالز، از هلموت کهل و مارگارت تاجر نیز محافظه کارانه تر است.

در آلمان غربی - در ده روز اول مارس ۱۹۸۹، کارگران چاپ آلمان در اعتراضی به کار آخر هفته (بجز چاپ روزنامه‌ها و اخبار) دست به اعتصاب زدند. اعتصاب به صدها موسسه چاپ گسترش یافت و چاپ بسیاری از روزنامه‌ها را نیز دچار اختلال کرد. از اواخر ژانویه، بین اتحادیه کارگران چاپ IG-DRUCK و کارفرمایان بر سر کار در آخر هفته، درگیری بوجود آمده بود. اعتصاب با امتیازات مهمی که کارگران گرفتند، خاتمه یافت. همچنین، در چندین ایالت آلمان، معلمین دست به اعتصاب زدند.

برهلند، بحث اتحادیه‌ها با کارفرمایان برای قراردادهای جمعی با تندی همراه بود و به اعتصاب در صنایع فولاد، حمل و نقل، ساختمان و چاپ منجر گردید، کارفرمایان سرانجام تن به افزایش ۲ درصد دستمزد در ۱۹۸۹ و ۲ درصد دیگر در ۱۹۹۰ و کاهش سن باز نشستگی از ۶۱ به ۶۰ دادند.

در پرتغال - پیشنهادات دولت در مورد قانون کار، سیاست دستمزد و سیستم جدید مالیاتی، موجب موجی از اعتصابات اعتراضی گردید. همچنین در فوریه ۸۹، اتحادیه‌های حمل و نقل، که هر دو مرکز مهم کارگری CGTP و UGT آنها سازماندهی کرده بودند، اقدام به اعتصاب کردند که موجب توقف ۲۴ ساعته حمل و نقل هوایی، دریایی و زمینی گردید.

در مورد کشورهای جهان سوم، باید گفت که ضمن وجود بخشی از محورهای مشترک مبارزاتی، نظیر حق تشکل اتحادیهای، حق اعتصاب، افزایش دستمزدها (که با توجه به نرخ تورم بسیار بالا در این کشورها، جزو محورهای دائمی درگیری است)، پارای از مسائل، نظیر لغو بدهی‌ها، و یا نظم اقتصادی جدید بین‌المللی، به جزوی از محورهای در خواستی کارگران تبدیل شده است، و یا در کشورهایی که جنبش انقلابی نیرومندی علیه دولت وجود دارد، نظیر ال سالوادور و فیلیپین، جنبش اتحادیهای، قطع خشونت علیه جنبش انقلابی را بعنوان جزئی از درخواستهای خود قرار داده است.

نمونه های بر جسته حرکت های کارگری

انگلستان - اعتصابات ماههای آغازین ۱۹۸۸، بوجی اندای مارگارت تاجر را که ظرفیت مبارزاتی کارگران انگلیس را برای همیشه نا بود کرده است، بخوبی نشان داد. کارگران اتومبیل سازی، پرستاران، کارکنان خدمات بهداشتی و ملوانان، برای دفاع از دستمزدهای خود، شرایط کاری، مشاغل، و خدمات، به مبارزاتی تحسین انگیز مبادرت ورزیدند. مطابق نوشته تایمز مالی در فوریه ۱۹۸۸، از ۱۹۸۷ باینسو، روح مبارزاتی تازه‌ای در کارگران انگلیس بوجود آمده است، آمار روزهای از دست رفته در اعتصاب که در ۱۹۸۶، ۱/۹۲ میلیون روز بود، به ۳/۴۷۶ میلیون روز در ۱۹۸۷ رسید که ۸۵۷ هزار کارگر در مجموع در آنها شرکت داشتند. در ماههای آغازین ۱۹۸۸، ۵۰ هزار کارگر فوراً در ۲۹ کارخانه دست به اعتصاب زدند. اعتصاب از بخش کارگران یدی شروع شد که خواهان انعام ربه بندی خود با کارگران یقه سفید، افزایش دستمزد و تعطیلات بیشتر بودند. همچنین، مدیریت میخواست که کارگران را در تیمهای ۱۲ تا ۱۰ نفره سازمان داده، و آنها را از اتحادیه جدا سازد. تهدید به اخراج کارگران در طی چهار سال آینده، نتوانست در اراده کارگران تزلزلی بوجود آورد. مدیریت فوراً اعلام کرد که قطعات خود را در دیگر کارخانه‌های فوراً اروپا تولید خواهد کرد (فوراً اروپا، مدرن ترین خط تولید اتومبیل در دنیا است و هر يك از قطعات آن در یکی از کشورهای اروپا ساخته میشود). لیکن با هم آهنگی که قبلاً از طریق فدراسیون بین المللی فلز کاران، بین کارگران فوراً انگلیس، آلمان غربی، بلژیک، اسپانیا و فرانسه بعمل آمده بود، تلاشهای مدیریت به هیچ نتیجتی نرسید. بعد از يك هفته، کارخانه فوراً بلژیک در کنت، خوابید، و در شهر کتن، کارگران از تخلیه قطعات ماشین خود ناری کردند. فوراً ناکزیر از تسلیم شده بود. تایمز مالی نوشت که "عامل جدیدی" بوجود آمده است و والی استریت جورنال، اعتصاب فوراً را چنین مورد تفسیر قرار داد: "اعتصاب علیه فوراً را حادثهای مهم باید تلقی کرد، زیرا این امر نشان میدهد که تکنیک کارخانه‌ای جدید، قدرت کارگری را افزایش میدهد و به او امکان میدهد که تولید را مختل سازد و مدرنیزاسیون صنعت اروپا را کند نماید... فوراً کارخانه‌های خود را کامپیوتریزه کرده است، لیکن چند ساعت بعد از دست از کار کشیدن کارگران در انگلیس، تمامی کارخانه‌های آن در اروپا متوقف گردید". کارگران فوراً، انتقام معدنچیان را گرفته بودند.

اعتصاب پرستاران - در ژانویه ۱۹۸۸ پرستاران شهر منچستر در اعتراضی به کاهش حقوق خود، رأی به اعتصاب دادند و ۳۸ پرستار در شیفت شب، در بیمارستان دو هزار تختخوابی "نورث منچستر جنرال هاسپیتال" دست به راه پیمایی زدند و بلافاصله، پرستاران بخش خون گلاسکو، و ادینبورگ، از آنها پیروی کردند. این نخستین بار در تاریخ انگلیس بود که پرستاران دست به اعتصاب

متحد کارگران" بوجود آوردند. در سال ۱۹۸۷، اتحادیهها توانسته بودند ۱۴۴ راه پیمایی اعتراضی علیه سیاستهای اقتصادی دو آرتیه براه اندازند. خواستههای اتحادیه های کارگری، با وجود ترور و آدم کشی جوخه های مرگ، نه فقط خواستههای اقتصادی، بلکه خواستههای سیاسی، از جمله قطع جنگ علیه جبهه فارا باندو مارتی از طرف رژیم را، جزو برنامه خود قرار داده است.

در شیلی - در سال گذشته، دو حادثه مهم بوقوع پیوست، یکی رفراندموم "نه" به پینوشه، و دیگری ادغام تمامی اتحادیههای کارگری در مرکز واحدی بنام "مرکز متحد کارگران شیلی" - CUT - مرکز متحده کارگران شیلی، در بیانیه اصول خود، مرکز اتحادیههای خود را متحد، پلورالیست، مستقل و دموکراتیک تعریف کرده است. بر اساس خواستههای ارگانهای بوجود آورنده آن، در پیکرهای رهبری آن، دموکراسی کامل باید وجود داشته باشد و رهبران آن بطور دورهای و با رأی مخفی انتخاب خواهند شد. یکی از خواستههای مرکز جدید اتحادیههای بر فراری مجدد دموکراسی در کشور میباشد.

در فلسطین - در "روز زمین" میتوان گفت که تمامی فلسطینیها در سرزمین های اشغالی، دست به اعتصاب همگانی زدند و اعراب ساکن اسرائیل، روز ۲۱ مارس را بعنوان "روز زمین" گرامی داشتند و به راه پیمایی پرداختند. قبل از آغاز "انتفاضه" ۱۱۰ هزار نفر از فلسطینیها روزانه برای کار به اسرائیل میرفتند. صنایع ساختمان، بخش مهمی از کشاورزی اسرائیل به کار فلسطینیها وابسته است. اکنون حتی کمتر از نصف آن نیز برای کار به اسرائیل میروند. نتیجه آن وارد آمدن میلیونها دلار خسارات به اقتصاد اسرائیل است. اما مهمترین چیز، شورش پر شور همگانی فلسطینیها است که هر روز سال را به حماسای فراموش ناشدنی تبدیل کرده است.

در آفریقای جنوبی - جنبش اتحادیههای بعد از اعتصاب درخشان معدنچیان در سال قبل، در ۶ تا ۸ ژوئن ۱۹۸۸، به اعتصاب ترک کار اقدام نمود که ۲/۵ تا ۳ میلیون نفر در آن شرکت داشتند، و این بزرگترین اعتصاب در سالهای اخیر بود. ایستگاههای اتوبوس خالی بودند و در محل های کارکسی دیده نمیشد. علت اعتصاب، ممنوعیت ۱۷ سازمان ضد آپارتاید و لایحه جدید قانون کار بود، کوساتو (که اکنون یک میلیون نفر عضو دارد) اعلام کرد که حیوان دم در خوابیده است و خواهان کنگره شد و ۱۵۰۰ نماینده باتفاق رأی به اعتصاب دادند. بولتن خبری کارگران آفریقای جنوبی در این زمینه نوشت: "تربین نمایندگان، احساس تنگ واقعی قدرت سیاسی وجود داشت. طبقه کارگر سازمان یافته، به نیروی قدرتمند کافی برای شکل دادن به مسیر تاریخ این کشور تبدیل شده است."

در بلژیک - "فدراسیون عمومی کارگران بلژیک"، برای وادار کردن دل هیز لولین (که یک انحصار سوپر مارکت است و صدها شعبه دارد) و شعبه آمریکای آن که ضد اتحادیههای است، به پذیرش قراردادهای جمعی، طرح اعتصاب در صد سوپر مارکت را ریخته است، رهبری اتحادیه میگوید چنین اعتصابی در دنیا بی نظیر است و بیان همبستگی جهانی اتحادیههاست، و تردیدی نیست که این یک پیکار سخت و طولانی و در طول سال خواهد بود. لیکن زمان با ماست و ما پیروز خواهیم شد.

در فرانسه - اعتصابات متوالی در شبکه حمل و نقل راه آهن، مترو و اتوبوس رانی در طی سال گذشته، و نیز اعتصاب تکمیسینهای پرواز هواپیماها در بهار ۱۹۸۸، سیستم حمل و نقل را بشدت دچار اختلال کرد.

در مکزیک - در سال گذشته، حرکتیهای اعتصابی برای افزایش دستمزد، ایجاد اشتغال و بهبود سیستم تامین اجتماعی انجام گرفت. اعتصابات بیشتر در صنایع نساجی، اتومبیل سازی، مخابرات، حمل و نقل هوایی و نیرو، بوقوع پیوست. حرکت اعتصابی کارگران در فولکس واگن - کونسار، نه فقط حمایت سازمانهای دموکراتیک در داخل کشور، بلکه همبستگی بین المللی، از جمله حمایت کارگران اسپانیا، آلمان و برزیل را که در این شرکت فراملیتی کار میکنند، برانگیخت.

در برزیل - بعد از اعتصابات گسترده کارگران فلز کار در تابستان گذشته، در آخرین روزهای آوریل ۱۹۸۹ - کارگران در ۲۱ بندر بمدت دو هفته دست به اعتصاب زدند، که به دیگر شاخههای اقتصاد گسترش یافت. ۱/۵ میلیون نفر در اعتصاب اخیر شرکت داشتند. همچنین CUT، مرکز اتحادیههای کارگری برزیل، لغو بدهیهای برزیل را جزو برنامه مبارزاتی خود قرار داده است و چندین کنفرانس و تظاهرات بزرگ را در این رابطه سازمان داده است. در پرو، اتحادیههای کارگری، در ژانویه و اکتبر ۱۹۸۸، دو اعتصاب همگانی یک روزه و یک اعتصاب همگانی ۴۸ روزه در ماه ژوئیه براه انداختند. در اعتصاب ژوئیه و اکتبر - نوامبر، دو سوم از معدنچیان دست از کار کشیدند. با قتل رهبر اتحادیه ۶۰ هزار نفره معدنچیان، بنام سائول کار لوس، و یک معدنچی عضو اتحادیه بدست جوخه های مرگ کاخ ریاست جمهوری، ۱۰۰ هزار نفر دست باعتصاب زدند.

در السالوادور - جنبش اتحادیههای کارگری، از آغاز ۱۹۸۸ حرکتیهای اعتراضی و راه پیمایی های مختلف علیه سیاستهای دولت را سازمان داد. بسیاری از اتحادیهها، ائتلافهای جدیدی را برای مقابله با برنامههای رژیم سازمان دادند؛ و تشکل تازماتی بنام "جبهه

اخباری از اعلامهای اخیر

که ناراحتی روحی داشت ندادند و به او گفتند پسر تو به خارج رفته است. کوچکترین بچه این خانواده را که دختر بود رژیم بعد از تجاوز در سال ۶۱ اعدام کرد. و سومین فرزند این خانواده را که باز هم دختر بود در تابستان ۶۷ دستگیر کردند بعد از دو ماه از دستگیری او در زندان شیراز اعدام گردید. پدر این خانواده که وضعیت روحی او بهترشده بود و کلا بهبود یافته بود از اعدام دختر سوم خود توسط سپاه با خبر شد. خبر اعدام دخترش را به هیچ يك از اعضای خانواده نگفت بعد از گذشت چهار ماه از اعدام، مزدوران بقیه در صفحه ۳۱

میکردند یکی از آنها در پاسخ دوستش که پرسید چه کاره بودند، گفت: "ظاهرا اسم مال قاچاقچی بود" یکی دیگر میگفت: "آنهايي که بجرم قاچاقچی اعدام شدند همه مجاهد بودند." و شنیدم که يك راننده اتو میل سواری شیشه اتومبیلش را پایین کشیده بود و به عذای از مردم که از تماشای اعدام در سه راه افسریه بر میگشتند، باصدای بلند و درواج نفرت و خشم فحش میداده است.

شخصی تعریف میکرد رژیم سه فرزند از خانوادهای که فامیل من بود را اعدام کرد. در سال ۶۰ وقتی یکی از پسران این خانواده را در تبریز اعدام کردند اعضای خانواده خبر اعدام را به پدرش

در زمستان گذشته به هنگام شروع اعدام ظاهرا قاچاقچیان در میدان اعدام تهران سه نفر را به چوبه دار سپردند که یکی از آنها زندانی سیاسی بود. وی خطاب به مردمی که برای تماشای مراسم اعدام رفته بودند، گفته بود: من قاچاقچی نیستم من زندانی سیاسی هستم. شما بروید و در همه جا شهادت بدهید که ما سیاسی هستیم نه قاچاقچی. اکنون مردم بخوبی دریافتهاند که اعدام قاچاقچیان پوششی است برای اعدام زندانیان سیاسی. یکی میگفت: آیا آنهايي را که به جرم قاچاقچی اعدام میکنند مگر ما دیدیم که بگوئیم آنها واقعا قاچاقچی بودند. دونفر در اتوبوسی با همدیگر در مردمان چند نفر در تهران بجرم قاچاقچی صحبت

شکاف در ناتو

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) این روزها شاهد بحرانی ترین مرحله تمامی تاریخ خود است. این بحران بدنبال طرح آمریکا برای مدرن سازی موشکهای برد کوتاه مستقر در آلمان فدرال و اروپا علنی شده و بصورت حادی در آمده است. امپریالیسم آمریکا بعنوان سر کرده پیمان نظامی و امپریالیستی ناتو بعد از پذیرش قرار داد INF جهت بر چیدن موشکهای ببرد متوسط در اروپا، تلاش میکند که با کمک برنامههای دیگر تسلیحاتی جبران قرار داد INF را بنماید. طرحهای آمریکا در حال حاضر بر سه محور استوار است: ازدیاد تعداد بمب افکنهای اتنی، ازدیاد تعداد موشکهای هوا بزمین "کروز" و مدرن سازی موشکهای برد کوتاه مستقر در اروپا. در مورد این آخرین افزایش برد اینگونه موشکها هم مطرح است تا جایگزین موشکهای برد متوسط بر چیده شده بشوند. آمریکا به کمک انگلیس، بعنوان نزدیکترین متحد در میان امپریالیستها، تلاش دارد این برنامه را بعنوان پاسخی از جانب ناتو در مقابل ابتکارات اتحاد شوروی جهت کاهش میزان سلاحها و نیروهای نظامی دو پیمان ورشو ناتو که از جانب میخائیل گورباچف در سخنرانی سال پیش او در مجمع عمومی ملل متحد عنوان گشت، قرار دهد. اما تلاشهای آمریکا در این مورد با موانع جدی روبرو شده است. اتحاد شوروی کاهش سلاحها و نیروهای نظامی را بصورت یکطرفه به مرحله عمل درآورده و ۱۰۰۰۰ تانک و ۵۰ هزار سرباز را از آلمان دمکراتیک و چکسلواکی خارج میکند و کاهش نیروها را تا پانصد هزار نفر ادامه میدهد. این عمل که با پشتیبانی افکار عمومی مردم صلح طلب اروپا خصوصا آلمان فدرال، بعنوان خط مقدم جبهه، روبرو بوده در فسخل و انفعالات درونی کشورهای مختلف و بویژه آلمان فدرال تاثیر میگذارد.

فشار افکار عمومی مردم صلح طلب و احزاب اپوزیسیون مانند سوسیال دمکراتها که از مواضع پسیفیکستی بو خوردارند و خواهان گسترش رابطه با کشورهای سوسیالیستی بجای ایجاد تشنج هستند، دولت ائتلافی دست راستی هلموت کهل در آلمان فدرال را در تنگنا قرار داده است. مردم آلمان و تا حدی احزاب اپوزیسیون به این عقیده گرویدمانند که اولاً "خطر" سکون و حمله و تجاوز از سوی کشورهای سوسیالیستی جزو اوهام و دروغهایی است که از جانب امپریالیسم برای ادامه سیاست نظامیگری ساخته شده و ثانیاً هر نوع تلاشی جهت کد کردن روند کنونی کاهش سلاحها و خصوصا مدرن سازی موشکهای برد کوتاه، بر آلمان فدرال بیش از هر جای دیگر خطرناک است. چرا که خطر این موشکها مستقیماً متوجه دو بخش آلمان است و لذا نه تنها خواهان مدرن سازی آنها

بقیه در صفحه ۳۱

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

افغانستان: روزهای حساس مقاومت

ندارد. مقاومت ارتش افغانستان تمامی تبلیغات ضد انقلاب را مبتنی بر تسلیم ارتش بعد از خروج نیروهای اتحاد شوروی نقش بر آب کرده است. خبرنگاران و تحلیل گران غربی که برای گزارش تسخیر جلال آباد و سقوط کابل در آن شهرها بسر میبردند اینروزها نا امید خود را در گزارشات ابراز میکنند و در باره عدم توانایی مجاهدین در تسخیر شهرهای افغانستان و اشتباه بودن طرح حمله و جنگ بشیوه کلاسیک سخن میگویند. آنها اعتراف میکنند که ارتش و نیروهای دولتی با روحیه و انضباط بمراتب بهتری بعد از خروج نیروهای اتحاد شوروی میجنگند و بر عکس نیروهای ضد انقلاب بعلت تشمت و نداشتن هماهنگی علیرغم برخورداری از فرماندهی نظامیان پاکستانی و کمک تسلیحاتی وسیع آمریکا قادر به پیشروی نیستند. جناحهای مختلف نیروهای ضد انقلاب که بر اساس ساخت عشیرتی و اهداف ارتجاعی خود کرد آمدنند و هر روزه تشکیل کابینه

امپریالیستها و دول مرتجع منطقه و بخش عمده تحلیل گران غربی بر آن بودند که با خروج سربازان شوروی از افغانستان، دولت افغانستان که آنها آنرا "رژیم عروسکی" مینامیدند در عرض چند هفته سقوط خواهد کرد. با همین ارزیابی بود که ضد انقلابیون طرح حمله به جلال آباد را که توسط اداره اطلاعات ارتش پاکستان ISI تهیه شده و بنا بر افشاکری نیویورک تایمز به اطلاع سفارت آمریکا در پاکستان هم رسیده بود، سه هفته بعد از خروج آخرین سرباز اتحاد شوروی از افغانستان به اجرا در آوردند، مطابق این طرح مهیاد جلال آباد در يك هفته سقوط کرده و به پایتخت باصطلاح دولت مجاهدین تبدیل میشد تا آنها بتوانند با برسمیت شناخته شدن از جانب دولتها و بهره گیری از امکانات گسترده تسلیحاتی، حمله نهایی به کابل را انجام دهند.

بعد از ۲ ماه حمله مداوم ضد انقلاب به جلال آباد نه تنها هیچ پیشرفتی نصیب آنان نگشته بلکه چشم انداز پیروزی و تسخیر شهر وجود

توطئه دولت شامیر علیه ملت فلسطین

اشغالی برگزار کرده و سپس با منتخبین بر سر راه حل به گفتگو به نشینند. در زمانیکه مردم فلسطین سالیهاست که تحت رهبری سازمان آزادیبخش مبارزه می کنند و همین خیزش اخیر را هم در ارتباط با آن به پیش میبرند، طرح شامیر چیزی جز دور زدن سازمان آزادیبخش و بخپال برگزاری يك نمایش انتخاباتی در زیر سایه سر نیزمهای ارتش اشغالگر و تعیین نمایندگان که حداقل لازم برای کنار آمدن با اشغالگران را داشته باشند نیست. از طرف دیگر دولت اسرائیل که بر موضع مذاکره مستقیم با دولتهای عربی پافشاری میکند و سالیها از گفتگو با دولت اردن بجای فلسطینها سخن میگفت و باهر گونه کفرانس بین المللی با شرکت سازمان آزادیبخش مخالفت میکرد، حالا با این طرح حاضر به گفتگو با فلسطینها بعد از انتخابات شده تا کماکان از برگزاری کفرانس بین المللی بشیوای که سازمان آزادیبخش خواهان آنست خود ملری کند. پاسخرمی سازمان آزادیبخش این بوده که ساف با انتخابات موافقت دارد اما بشرط خروج ارتش اشغالگر از سرزمینهای اشغالی و برگزاری انتخابات زیر نظارت

"انتفاضه" دیگر کار خود را کرده و بی هیچ چون و چرائی جنبش مردم فلسطین در جهان برسمیت شناخته شده است. آخرین نشانه از این وضع دیدار یاسر عرفات بعداز انتخابش بعنوان رئیس دولت فلسطین از فرانسه بود. خیزش مردم فلسطین در مناطق اشغالی بموازات پیش راندن جنبش رهاییبخش فلسطینها و عقب راندن سنگر به سنگر دشمن آنها یعنی دولت نژادی اسرائیل، این دولت را هم وادار به اتخاذ تا کتیگهای محیلانه جهت مقابله با جنبش کرده است. شامیرو دولت او هم بعد از نزدیک به یکسال و نیم سرکوب شدید نظامی مردم مناطق اشغالی درک کردند که نمیتوان بر سر نیزه نشست. سرکوب مردم هیچ و مطلقاً هیچ دستاوردی برای صهیونیستها نداشته؛ دامنه جنبش را کم نکرده و بر عکس به آن عمق بخشیده است.

بدنبال فشار حرکات تودمهای و انزواوی بین المللی دولت اسرائیل، شامیر طرح خود برای حل مسئله فلسطین را ارائه کرد. او و دولتش که از هر گونه گفتگوی مستقیم با فلسطینها و نماینده بحق آنها یعنی سازمان آزادیبخش سرباز میزنند. عنوان کردند که حاضرند يك انتخابات در سرزمینهای

شکاف در ناتو

دنباله از صفحه ۳۰

نیستند، بر عکس در بر چیده شدن آنها، مانند موشکهای برد متوسط، ضرند و بهمین دلیل اینروزها موضوع قرار داد SNF از جانب دولت آلمان فدرال مطرح میشود. یعنی همان طرحی که از ابتکارات پیمان ورشو بوده و قبلا از جانب احزاب اپوزیسیون آلمان فدرال مانند حزب سوسیال دمکرات این کشور هم مورد استقبال قرار گرفته بود. باین ترتیب مخالفت دولت آلمان فدرال با طرح آمریکا و انگلیس در مورد مدرن سازی موشکهای با برد کوتاه رسمیت یافت. این موضع آلمان فدرال علاوه بر آنکه بدلیل فشار مردم صلح دوست، که خطر سقوط دولت دست راستی در انتخابات را جدی ساخته، اتخاذ شده ناشی از گرایش اقتصادی آلمان فدرال نیز هست. آلمانیها خواهان عادیسازی و بهبود رابطه با اتحاد شوروی جهت وارد شدن بیشتر در بازار کشورهای سوسیالیستی اند. این گرایش که بیش از همه توسط حزب لیبرال کشر نمایندگی میشود، حتی از جانب راست ترین بخش ائتلاف حاکم یعنی حزب سوسیال مسیحی هم تا

حدی با همدلی روبروست.

این نافرمانی آلمان فدرال که از جانب دانمارک و نروژ و حتی ایتالیا هم حمایت میشود ناتو را در تصمیم گیری فلج ساخته و قرار است که در جلسه سران ناتو در اواخر ماه مه مسئله مورد بحث قرار گیرد. بهرحال - واقعیت حاکی از آنست که در اثر سیاست صلح کشورهای سوسیالیستی و فعل انفعالات درون کشورهای اروپائی معادلات در این قاره در حال تغییر است و فرمول تشکیل ناتو آنطور که "سردایس می" اولین دبیر کل این سازمان مطرح میکرد، یعنی وارد کردن آمریکا به اروپا و اخراج شوروی از آن و مطیع نگهداشتن آلمان، دیگر کار ساز نیست. شرایط برای بهره برداری کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری کمونیستی برای پیش بردن سیاست خلع سلاح و صلح در اروپا مساعدتر شده و تحرکات اتحاد شوروی در اوضاع و احوال کنونی نقش مهمی در این مورد خواهد داشت. و سفر قریب الوقوع کوریاچف به آلمان فدرال جهت مقابله با سیاست نظامیگری آمریکا و انگلیس در این رابطه است که معنی خود را مییابد.

توطئه دولت شامیر

دنباله از صفحه ۳۰

سازمان ملل چرا که تنها در چنین صورتی نمایندگان واقعی ملت فلسطین برگزیده میشوند. این موضع صریح و روشن جائی برای چانه زدن نژاد پرستان صهیونیست باقی نمیگذارد و آنها که تا کنون قدرت خیزش تودهای را در یافتند، دیر نخواهد بود که در موقعیت شکست خوردگان واقعی مزه تند این خیزش را بچشند. اما فقهای عوامفریب و جانان حاکم بر ایران در مقابل این وقایع باز هم بفکر سؤاستفاده و بهره برداری افتادند. رفسنجانی در نماز جمعه ۱۶ اردیبهشت (روز قدس) کف بر لب آورد و برای بر پا کردن هیاهو و بقصد غلبه بر بحران درونی حکومت فقها، فرمان ترور اروپائیکها و آمریکاها را صادر کرد و از فلسطینیها خواست که با گروهانگیری و ترور حرف خود را پیش برند. زهی عوامفریبی و بیشرمی!

اخباری از اعلامهای اخیر

دنباله از صفحه ۲۹

سپاه به خواهر انعامی تلفن میکنند و میگویند پس شما چرا عکس العظمی نشان نمی دهید چرا مراسمی نکرده اید و چرا سپاه نبوشیداید! خواهر انعامی با تعجب می پرسید برای چه؟ مزدور در جواب میگوید مگر خبر نغارید خواهرت را اعدام کردیم. خواهر انعامی با حالت وحشت زنه میگویند! مگر اعدام کردید؟ مزدور میگوید دو ماه قبل خبرش را به پدرت دادیم و حتی از او تعهد هم گرفتیم چطور به شما نگفت. وقتی اعضای این خانواده از پدرشان دلیل مخفی کردن این خبر را پرسیدند پدر در جواب گفت چطور شما مدت پنج سال خبر اعدام پسر را از من مخفی کردید چطور من که پدرتان بودم از این جنایت با خبر نشدم منم میخواستم خبر اعدام دخترم را به شما نگویم تا بدانید من چه کشیدم. رژیم تلفن خانمشان و دیگر فامیلهای نزدیک آنها را در کنترل دارد و یک روز یکی از آشنایان تلفن کرد و با دادن فحش تنفر خود را از جنایت رژیم ابراز داشت. بعد از دو روز او را دستگیر کردند و با خودشان بردند کلبه رفت و آمدها کنترل میشود و کسی حق ندارد سپاه بیوشد و یا گریه کند.

همسر یکی از اعمامان دوره اخیر که در تظاهرات مقابل دادگستری دستگیر شده بود بعد از حدود یکماه آزاد شد. او را پس از دستگیری همراه با چند تن دیگر از خانواده زندانیان وشها به کمیته مرکز بهارستان برده و از آنجا به اوین منتقل میکنند. در آنجا او با خانواده اش تماس تلفنی میکرد که نگران من نباشید و دنبال من نیایید. بعد از حدود یک ماه که آنها را بطور جداگانه در قسمتی از زندان نگهداری میکردند و بعد از چندین بار ضرب و شتم شدید از آنها تعهد گرفتند که دیگر در این گونه تجمعات به هیچ دلیل و غرضی شرکت نکنند.

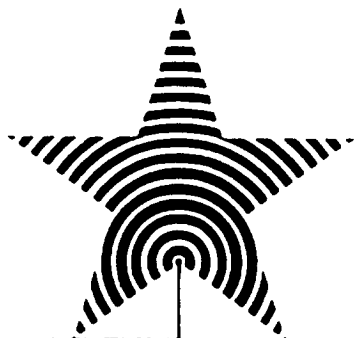
افغانستان: روزهای حساس مقاومت

در پیشاور سهم مهمی برای آنان در نظر نمیگیرند.

اما مهمترین عاملی که در بستر اختلافات قبیلای ضد انقلابیون و تشتت بین سیاستهای پشتیبانان آنها، توازن قوا را در وضعیت کنونی نگه داشته تصمیم به مقاومت حزب دمکراتیک خلق و دولت افغانستان است. این حزب با تلاشهایی که برای وحدت بخشیدن به صفوف خود و تکیه بر مقاومت سازمان یافته مردم حامی خود انجام داده و همچنین با اقدامات سیاسی جهت بهره برداری از اختلافات جبهه دشمنان خود، قادر شده که مقاومت نماید. تلاشها و اقداماتی که نتایج نسبتا رضایتبخشی در وحدت حزب و مقاومت مردم و پراکنده ساختن نیروهای دشمن بوجود آورده بنحوی که مثلا بخش مهمی از فرماندهان محلی مجاهدین در منطقه قندهار حاضر به حمل به نیروهای دولتی نیستند. اما اگر حزب و دولت افغانستان بخواهند مقاومت پیروزمندانای داشته باشند میباید تغییرات مهمی در تمامی عرصهها بوجود آورند. دیگر نباید سازشهای غیر اصولی که به چیزی جز پراکنده کردن صفوف حزب و به دور شدن مردم حامی آن می انجامد تکرار شوند. بر عکس باید با تاکید بر وحدت اصولی و سازمان دادن مقاومت تودهای و بهره گیری صحیح از انعطافها جهت خنثی سازی و پراکنده کردن نیروهای دشمن مبارزه را تا به آخر پیش برند که طبعاً در اینراه از پشتیبانی و حمایت بی دریغ کمونیستها و همه نیروهای مترقی جهان برخوردار خواهند بود.

جدیدی را اعلام میکنند با از بین رفتن بهانه جهاد علیه "اجنبی کافر" و با پدیدار شدن عدم توانایی و از دست رفتن روحیه نیروهایشان بیش از گذشته بجان هم افتاده و گناه عدم پیروزی را بگردن یکدیگر میانوازند و پشتیبانان منطقی و امپریالیستی آنها هم با یکدیگر کلنجار میروند. اختلاف سیاستهای این جناحها و دولتها حتی به درون هر یک از آنها هم کشیده شده و توان آنها را هر چه بیشتر تحلیل میبرد. حزب خانم بوتو که در مورد مسئله افغانستان با ارتش آن کشور و مقامات با نفوذ کشور اختلاف دارد، اختلال زیادی در یکپارچگی سیاست پشتیبانی از مجاهدین افغانی ایجاد کرده است. زمانیکه حضور نیروهای پاکستانی در جنگ جلال آباد و دخالت آشکار این کشور در افغانستان که مغایر قرار داد ژنو است از پرده بیرون افتاد، دولت بوتو در مقابل در خواست شوروی و افغانستان برای حضور نیروهای ملل متحد در مرزهای دو کشور جهت نظارت بر اجرای عهد نامه ژنو و جلوگیری از دخالت پاکستان پاسخ مثبت داد و این امر که موافقی در راه پشتیبانی از ضد انقلابیون ایجاد میکند با مخالفت شدید آنان مواجه گردید. مقامات رژیم فقها که دم از پیروزی قریبالوقوع میزدند اینروزها بیش از هر زمان نا امیدند و روزنامههای تهران بطور آشکار از شکست حمله به جلال آباد مینویسند. آنها نه تنها پیروزی را در دسترس نمی بینند بلکه در معادلات اخیر هم سرایادی و مزدوران خود را که با عناوین مختلف باصطلاح نماینده شیعیان افغانستان هستند، بی کلاه می بینند. چرا که احزاب مستقر

سالروز تولد رهبران کبیر پرولتاریا مارکس و لنین گرامی باد



صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

★ برنامه های سراسری صدای کارگر:

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاه ردف ۷۵ متر برابر با ۴ مگاهرتز پخش میشود. این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار میگردد.

★ جمعه ها برنامه ویژه پخش میشود.

★ برنامه های صدای کارگریزه کردستان:

★ روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ساعت ۶ بعد از ظهر به زبان کردی و فارسی روی موج کوتاه ردف ۷۵ متر برابر با ۴ مگاهرتز پخش میشود. همین برنامه روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد.

★ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه تکرار میشود.

کمک های مالی و سهای نشریات را به حساب زیروار بریز کرده و رسید ساسکی آن راه آدرس نشریه در فرانس ارسال کنید.

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**

روزبه جاودانه است

"مردن بهر حال ناگوار است، بویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده، امید به آشندهای روشن و تابناک است. ولی زنده ماندن به هر قیمت بهتر شرط نیز شایسته انسانها نیست. زیرا هرگز نباید راه هدف را مفتی سازد. اگر زنده ماندن مشروط به تنگنایست، تن دادن به پستی، گذشتن از آبرو، پائیدان بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی واجتماعی باشد، مرگ با بر آن شرف دارد."



روزبه

سوشم آزاد

برای مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی

در صفحه ۱۲

طرحها و قصه ها در مجلات

مستقل فرهنگی در ایران

در صفحه ۲۵

اخباری از دانشگاه شیراز

گزارش حرکت اعتراضی در

خوابگاه دانشگاه شیراز

در صفحه ۸

برای تماس با سازمان
از خارج کشور، با شماره تلفن
۱۶۱۶۱۲ (۲ خطی) در ایران
سازمان بگیرد، حداقل کمیته
مکاتبات تابعین با خارج از کشور
وسط روزهای شنبه، مطابق ساعت
فرایندی از داخل کشور با این شماره
تلفن تماس گرفته میشود.

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید